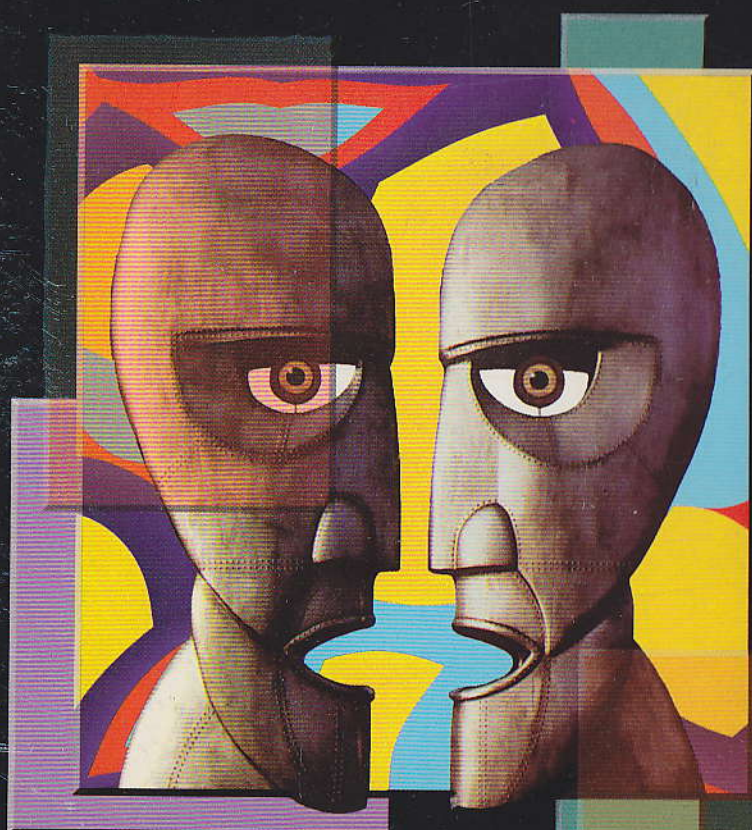


ترانه های

پینک فلوید

سید بارت / راجر واترز

م. آزاد / فرخ تمیمی





Songs
Pink Floyd



Syd Barrett / Roger Waters

M. Azad / F. Tamimi

۱۲۰۰ تومان

ISBN 964-6404-35-9



9 789646 404359

ترانه‌های پینک فلوید

سیدپارت / راجرواقرز

ترانه‌های پینک فلوید

ترجمهٔ م. آزاد - ف. تمیمی



تهران ۱۳۷۷

ترانه‌های پینک فلوید

سیدبارت / راجرو اتوز
ترجمه م. آزاد - ف. تمیمی
ناشر: نشر ثالث

طرح روی جلد: بهزاد غریب‌پور
صفحه آرا و مصحح: اسماعیل جنتی
حروفچینی: روایت (حروف‌نگار: سحر جعفریه)
چاپ دوم: تابستان ۱۳۷۷ - ۵۱۰۰ نسخه

لیتوگرافی و چاپ: سازمان چاپ احمدی - صحافی: فاروس ایران
خیابان انقلاب - مقابل دانشگاه - خیابان ۱۲ فروردین - شماره ۱۱ - طبقه دوم - تلفن: ۶۴۶۰۱۴۶
کلیه حقوق چاپ محفوظ و متعلق به نشر ثالث است

ISBN 964-6404-35-9

شابک ۹-۳۵-۶۴۰۴-۹۶۴

IEN 9789646404359

ای.ای.ان ۹۷۸۹۶۴۶۴۰۴۳۵۹

فهرست

۹	شناختی از پینک فلوید
۱۳	پینک فلوید: هنر چند رسانه‌ای
۱۷	آنتن رادیو تله اسکویی پُر از راز
۱۸	بگذار نور بیشتر باشد
۲۲	روزی را به یادآور
۲۴	دستگاه‌های فرمان را روی قلب خورشید تنظیم کن
۲۶	سر جوخه کلیک
۲۸	الاکلنگ
۳۰	جا گیند بلوز
۳۳	اوم ماگوم ما
۳۴	چمنزارهای کرانچستر
۳۸	کوره راه
۴۳	جانوران
۴۴	خوک‌های بال‌دار - فراز اول
۴۶	سگ‌ها
۵۲	خوک‌ها (سه خوک جورواجور)
۵۶	گوسفند
۶۰	خوک‌های بی‌مُبالات - فراز دوم
۶۳	دیوار
۶۴	در جسم؟
۶۶	بیخ نازک
۶۸	آجر دیگری در دیوار - فراز اول
۷۰	وقتی که بیرها آزاد شدند
۷۲	خوش‌ترین ایام زندگی ما
۷۴	آجری دیگر در دیوار - فراز دوم
۷۶	مادر
۸۰	بدرو، آسمان صاف
۸۲	فضاهای خالی
۸۴	یکی از نوبت‌های من
۸۸	آجری دیگر در دیوار - فراز سوم

۹۰	بدرود دنیای ظالم
۹۲	آهای تو
۹۶	آیا کسی آنجا هست؟
۹۸	کسی خانه نیست
۱۰۲	ویرا
۱۰۴	بچه‌ها را به خانه برگردانید
۱۰۶	به سادگی کرخ
۱۱۲	نمایش باید ادامه یابد
۱۱۴	درکالبد
۱۱۶	سریع بدو
۱۲۰	در انتظار کرم‌ها
۱۲۴	بس است
۱۲۶	محا کمه
۱۳۲	بیرون دیوار

شعرهای دیگر

۱۳۵	سیروس ماینور
۱۳۶	ترانه نیل
۱۳۸	ترانه گریستن
۱۴۰	سبز است رنگ
۱۴۲	سیمبالین
۱۴۴	بار ایبیزا
۱۴۸	یک قطعه اسپانیایی
۱۵۰	

ضربت نهایی

۱۵۳	رؤیای پس از جنگ
۱۵۴	گذشته‌های محتمل تو
۱۵۶	یکی از چند نفر
۱۶۰	بازگشت قهرمان
۱۶۲	رؤیای توپچی
۱۶۴	چشمان خیالاتی
۱۶۸	دستان کثیف را از صحرای من دور کن
۱۷۰	خانه یادگاری فلچر
۱۷۲	بارانداز ساتمپتون
۱۷۶	

۱۷۸ ضربتِ آخر
۱۸۲ اکنون نه، جان
۱۸۶ دو خورشید در غروب

فضولی

۱۹۱ بالشی از بادها
۱۹۲ نترس
۱۹۶ سن تروپه
۱۹۸ سیموس
۲۰۲ پژواکها
۲۰۴

کاش اینجا بودی

۲۰۹ بدرخش ای الماس خوش تراش
۲۱۰ خوشآمد به ماشین
۲۱۲ سیگاری بکش
۲۱۴ کاش اینجا بودی
۲۱۶ بدرخش ای الماس خوش تراش
۲۱۸

گم شده در ابرها

۲۲۱ پُل های شعله‌ور
۲۲۲ طلا در... است
۲۲۴ چی... آها، معامله
۲۲۶ پایان کودکی
۲۳۰ چهار آزاد
۲۳۴

لغزش آنی عقل

۲۳۹ آموزش پرواز
۲۴۰ سگ‌های جنگ
۲۴۴ یک لغزش
۲۴۸ هنگام روی گرداندن
۲۵۲ باز هم یک فیلم دیگر
۲۵۶ ماشینی نو- فراز اول
۲۶۰ ماشینی نو- فراز دوم
۲۶۲ اندوه
۲۶۴

مادر قلب اتمی

۲۶۹ اگر
۲۷۰

تابستان ۱۹۶۸
خورشید بزرگ کهنسال

ناقوس جدایی

- ۲۷۲ از من چه می‌خواهی
۲۷۶ دو نظر متفاوت
۲۸۱ روزی بزرگ برای آزادی
۲۸۲ زیر و رو شدن
۲۸۶ آن را پس بگیر
۲۸۸ بازگشت به زندگی
۲۹۲ باز حرف بزن
۲۹۸ در جستجوی کلمات
۳۰۲ امیدهای بزرگ
۳۰۴
۳۰۸
۳۱۲

نی‌زن بر دروازه‌های سپیده‌دم

- ۳۱۷ قلمرو اخترشناسی
۳۱۸ سام شیطان
۳۲۰ مادر ماتیلدا
۳۲۲ شعله‌ور شدن
۳۲۶ گوشه‌ات را بردار و قدم بزن
۳۳۰ غول
۳۳۲ فصل ۲۴
۳۳۶ مترسک
۳۳۸ دوچرخه
۳۴۰

نیمهٔ تاریک ماه

- ۳۴۳ نفس
۳۴۴ زمان
۳۴۶ نفس - تکرار
۳۴۸ پول
۳۵۰ ما و آنها
۳۵۲ آسیب مغزی
۳۵۶ کسوف
۳۶۰

شناختی از گروه پینک فلوید

«پینک فلوید» نامی است که به افتخار دو نوازنده قدیمی بلوز (پینک آندرسن و فلوید کانسیل) انتخاب شده است.

گروه پینک فلوید مدّت‌ها در کلوب‌های زیرزمینی لندن برنامه اجرا می‌کرد و چندان شهرتی نداشت. در سال ۱۹۷۶ اولین آهنگ گروه «پینک فلوید» ضبط و منتشر شد و از همان زمان، نظر علاقه‌مندان موسیقی پاپ را به خود جلب کرد.

گروه «پینک فلوید» با گروه‌های معروف جهانی مانند «بیتل‌ها» و «رولینگ استونز» تفاوت‌هایی چشمگیر دارد:

نخست، درونمایه (تم) شعرهای این گروه است. می‌دانیم که درونمایه شعر پاپ معمولاً عشق است و سِکس، ولی اساساً شعر در کار گروه‌هایی مانند رولینگ استونز چندان نقشی ندارد. آن‌ها کلمات را همچون اصواتی هیجانی به کار می‌گیرند.

شعر ترانه‌های گروه پینک فلوید در اولین نظر عجیب‌نما، نامتعارف و مُغلق (Sophisticated) است چرا که نخستین شعرهای سیدبارت - شاعر گروه پینک فلوید - بیشتر حالت وهم‌آلود و خیال‌پردازانه دارد و قصد او ایجاد حالات

بیانی شدید (expressive) بوده است، او با بهره‌گیری از دنیای کودکانه «آلیس در سرزمین عجایب»، (اثر لوئیس کارول) تصویرهایی وهمناک و هراس‌انگیز و در عین حال کودکانه خلق کرده است.

همانطور که در ترانه‌های پینک‌فلوید شعر عاملی مهم و تعیین‌کننده است، «سیدبارت» نیز مدت‌ها در گروه، نقش تعیین‌کننده داشته است.

شهرت بعدی گروه پینک‌فلوید، در اجراهای زنده آهنگ‌های گروه است. این گروه، مدت‌ها همزمان با اجرا و ضبط یک اثر تازه، آن را به طور رایگان برای جوانان در هاید پارک اجرا می‌کرد. پینک‌فلوید در اجرای زنده، متوجه بهره‌وری از امکانات فنی صوتی و نورپردازی شد.

موفقیت واقعی گروه پینک‌فلوید از زمانی آغاز شد که آن‌ها درونمایه‌های شعری مشخص اجتماعی - سیاسی را برگزیدند و مسائل زمانه را در شعر و ترانه‌هاشان مطرح کردند: تنهایی، ترس، از خود بیگانگی، فقر، زندگی در جامعه صنعتی و بخصوص ضایعات جنگ درونمایه‌هایی اعتراض‌آمیزی است که به‌ویژه در مجموعه‌های «دیوار»، «جانوران» و «ضربت نهایی» نمودی چشمگیر دارد.

پینک‌فلوید می‌کوشید تا موسیقی پاپ را به عرصه تاریخ و سیاست بکشاند. اجراهای زنده در بناهای کهن تاریخی و همچنین در عرصه‌های سیاسی (مانند دیوار برلین) کاری بود که نام گروه پینک‌فلوید را با ترانه اعتراض‌همدات کرد. ترانه‌های اعتراض در غرب سنتی دارد که با جنگ ویتنام شکل نهایی خود را می‌گیرد. شعرهای عمیق و اثرگذار باب‌دیلن و ترانه‌های اعتراض چون باث به موسیقی پاپ رنگ اجتماعی زد.

گروه «پینک‌فلوید» با بهره‌برداری از دستاوردهای تکنولوژی نور و صدا،

دست به نمایش‌هایی غول‌آسا زد و اعتراض به جامعه صنعتی و سرمایه‌داری را با بیانی دراماتیک درآمیخت. برای اجرای هر نمایش زنده، ده‌ها کامیون و وسایل فنی گروه پینک فلوید را حمل می‌کرد و تکنسین‌های نور و صدا، صحنه را برای اجرای زنده آماده می‌ساختند.

گروه پینک فلوید با تجسم ایماژهای شعری بر صحنه عظیم نمایش که بالای سر گروه می‌درخشید، تماشاگران را مسحور می‌کردند. آن‌ها ترکیبی جفت و جور و هماهنگ از تکنولوژی صوتی، نورپردازی لیزری و هنر انیمیشن با کلام و آهنگ خلق کردند.

پینک فلوید همچنان که طرفداران بسیار دارد، مخالفینی نیز دارد، با اینهمه در این شک نیست که نام پینک فلوید در تاریخ موسیقی پاپ به یادگار خواهد ماند.

شعرهایی که در این دفتر آمده، برگرفته از مجموعه آلبوم‌های اجرائی گروه پینک فلوید است. در ترجمه شعرها کوشیده‌ایم تا دست کم معنا و مفهوم شعرها به زبان فارسی منتقل شود. بعضی از شعرها لحنی کهن‌نما و توراتی دارد و برخی از فولکلور انگلیسی زبان بهره‌ها برده است. انتقال دقیق این مفاهیم به زبان فارسی، امکان‌پذیر نیست. ما کوشیده‌ایم تا حس و حال و درکی کلی از شعر به دست دهیم.

از جمله آلبوم‌های پینک فلوید که شعرهایشان به فارسی ترجمه شد، می‌توان از این مجموعه‌ها نام برد: نیمه تاریک ماه، کاش اینجا بودی، لغزش آنی عقل، نی‌زن بر دروازه سپیده‌دم، یک آتن فضایی پر از راز، گمشده در ابرها، بدرخش ای الماس خوش‌تراش، جانوران، دیوار و ضربه نهانی است.

م. آزاد
فرخ تمیمی

پینک فلوید: هنر چند رسانه‌ای

«من در همان روزهایی که پدرم مرد، به دنیا آمدم، و مادرم چاره‌ای نداشت. چه می‌شد کرد؟ در همان روزهایی که من به دنیا آمدم، سربازهای جوان تکه تکه می‌شدند. زخمی‌ها را روی برانکارد می‌بردند؛ در حالی که خون جسد هاشان روی زمین را نقاشی می‌کرد، و من تا سال‌ها بعد، تنها سرگرمی‌ام یک تلویزیون بود که «میکی‌ماوس» را نشان می‌داد، و چند گیتار و هزاران عقده؛ و همیشه جسد خون‌آلود پدر را می‌دیدم...»^۱

«پینک» پر از عقده است، و حالا چشم توی چشم چند هزار نفر سیاه‌پوش بالای تراس ایستاده؛ همه چشم‌ها به او خیره شده است. پینک با لحنی طنزآلود آن‌ها را شوکه می‌کند. او که می‌داند این چند هزار نوجوان، برای «حال کردن» آمده‌اند و بی‌خبری از این دنیای بی‌رحم؛ حسابش را با آن‌ها پاک می‌کند:

«لابد فکر می‌کردید که به یک شوی با حال می‌آیید تا نشسته بشوید، اما کور

۱- این تک‌گویی (مونولوگ) از فیلم دیوار (ساخته آلن پارکر کارگردان انگلیسی) گرفته شده که بر اساس آهنگ «دیوار» از گروه پینک فلوید ساخته شده. «پینک» قهرمان فیلم، سمبل نسل جنگ زده و مظهر گروه پینک فلوید است.

خواننده‌اید، اینجا از آن خبرها نیست!»

راست است، «پینک‌فلوید» یک گروه آنارشیست تمام عیار است؛ ضد سنت، ضد اخلاق خانه و خانواده، ضد نظام آموزشی، ضد جامعه صنعتی، ضد سرمایه‌داری و ضد جنگ. این گروه پیام‌گزار نسلی است که پس از جنگ جهانی دوم از میان ضایعات و ویرانی‌ها سر برداشت، و جنگ را با پوست و استخوانش حس کرد... سمبل پینک‌فلوید، چشمی نگران است، همه چیز را در ابعادی «غول‌آسا» به نمایش می‌گذارد. معروف است که فقط پنجاه کامیون وسایل صوتی گروه را حمل می‌کند و «چشم پینک‌فلوید» (تابلویی مدور که بالای سر گروه نصب می‌شود) گوئی چشم غولی افسانه‌ایست که با ده‌ها نورافکن و پرتونگار لیزری بیننده را خیره می‌کند. تصویرهای خیالی (ایماژ) شعرها، به شکل اسلاید و فیلم انیمیشن و پرتونگار لیزری بر پرده‌های عظیم ظاهر می‌شود، و صدا چنان با دقت و ظرافت فنی تنظیم می‌شود که شنونده خودش را در قلب ماجرا احساس می‌کند. با این ترفندهاست که پینک‌فلوید توانسته است «غول رسانه»ها نامیده شود. رسانه سال دو هزار... که در قلب اهرام ثلاثه مصر و دیوار بزرگ چین، خیمه می‌زند و اشباح مردگان را «زنده» می‌کند تا دیوار سرسخت برلین را فرو ریزد. اجرای زنده «پینک‌فلوید» در کنار دیوار برلین غوغایی به پا کرد. مردم از هر دو سوی دیوار یورش آوردند و «پینک‌فلوید» با سرود بلند «دیوار» چکش‌های ویرانگر را بر هرچه دیوار است فرود آورد...

با اینهمه، پینک‌فلوید اگر صرفاً بر تکنیک تکیه می‌کرد. با آتش‌بازی و نورافشانی و تصویرنگاری بر پهنه آسمان، شاید به این حد از جاذبه دست نمی‌یافت.

«پینک فلوید» می‌خواست کاری کند فراتر از سرگرم سازی (Entertaining)؛ این گروه، سنت شعر اعتراض را غنی کرد. وقتی گروه‌های چپ بت‌های رسانه‌های سرمایه‌داری را با «خوک» تجسم دادند. پینک فلوید به خوک‌های بی‌مبالات دو بال پرواز هم هدیه داد؛ شاید اگر کسی می‌خواست دنیای «مزرعه حیوانات» (اثر جورج اورل) را به تصویر درآورد، به ترکیبی چنین بدیع از موسیقی، شعر، نمایش، سینما، نقاشی، چهره‌پردازی و انیمیشن... دست می‌یافت.

راز نام‌آوری و ماندگاری «پینک فلوید» در آن است که به یک فرادسته دست یافته بود که ترکیبی هماهنگ از هر هفت هنر با بهره‌وری از تکنولوژی مدرن رایانه‌ای است. آیا دست آوردهای «پینک فلوید» در ترکیب جسورانه هنر و فن‌آوری، راه شکوفایی هنرهای دیداری در آستانه سال ۲۰۰۰ است. نکته مهم اما این است که گروه پینک فلوید موسیقی پاپ را در حد سرگرمی نازل نکرد و کوشید تا به شعر، به اندیشه و به نقش پیام‌گزار خود متعهد و وفادار بماند.

«دیوار» سمبل ماندگار گروه پینک فلوید است فیلمی که بر اساس آهنگ دیوار ساخته شد، تجربه‌ای دیگر در ارزیابی توانایی بیانی موسیقی گروه پینک فلوید بود.

آنچه در این دفتر آمده است، تنها شعرهای ترانه‌های گروه پینک فلوید است؛ با این امید که خوانندگان علاقه‌مند، آهنگ‌های این گروه را بهتر درک کنند.

آنتن رادیو تله اسکوپى پُر از راز

A Saucerful of Secrets

بگذار نور بیشتر باشد

دور، دور، بس دور راهی - راه
مردم می‌شنیدند که می‌گفت - می‌گفت با ماه
من راهی پیدا خواهم کرد، راه
روزی فرا خواهد رسید، آن روز - یاران
کاری خواهم کرد کاری کارستان

آنگاه آن سفینه قدرتمند

سرانجام بر تارکِ آتش فرود آمد
و به نوع بشر برخورد پیدا کرد
و دل‌ها را نرم و هم‌نوا ساخت

حالا، حالا، حالا وقتش است - وقتش
وقت آگاه‌بودن، آگاهی - دل آگاهی

پدر کارت را آنجا دید

و دانست که راه بر او آشکار کرده است
روح زنده... را

وه، خدای من، چیزی در دیدگانم - دیدگان
چیزی در آسمان - آسمان
چشم‌انتظار من است.

Let There Be More Light

Far, far, far away - Way

People head him say - say

I will find a way - way

There will come a day - day

Something will be done.

Then at last the mighty ship

Descending on a point of flame

Made contact with The human race

And melted hearts

Now, now, now is the time - time

Time to be - be - be aware.

Carter's father saw him there and

Knew the road revealed to him

The living soul of...

Oh, my, something in my eye - eye

Something in the sky - sky

Waiting there for me.

طناب لنگر زود جمع می‌شود
آه از نهاد جاشویان برمی‌آید
زیرا در ردهای فروزان
پدیدار می‌شود لوسی در آسمان

آه - آه - آیا هرگز می‌دانستی، می‌دانستی
آنها نیز هرگز نخواهند دانست
و من نیز نمی‌توانم بگویم

کیفیتی در هنر کیهانی اوست
که آرام آرام سراپای وجودش را برمی‌افروزد،
پرواز روحانی ملت‌ها.

The outer rope rolls early back
The servicemen were heard to sigh
For there revealed in glowing robes
Was Lucy in the sky

Oh - oh - did you ever know - know
Never ever will they
I cannot say.

Something in his cosmic art
And glowing slightly from his toes
The psychic and the nations fly.

روزی را به یاد آور

پیش از امروز، یک روز را به یاد بیاور
روزی که بچه بودی
آزاد بودی که تنهایی زمان را به بازی بگیری
هرگز شب نشد
ترانه‌ای بخوان که نتوانش سرود
بی‌پوسه صبحگاهی
ملکه - اگر آرزو کنی ملکه می‌شوی
پس شاهت را جُست و جو کن.

چرا امروز دیگر نمی‌توانیم بازی کنیم؟
چرا نمی‌توانیم همان‌طور بچه بمانیم؟

از درخت سیب دلخواهت بالا برو و
سعی کن خورشید را بگیری
از تیررس تفنگ برادر کوچولویت خودت را پنهان کن
خودت را غرق رؤیا کن
چرا نمی‌توانیم به خورشید برسیم؟
چرا نمی‌توانیم سال‌ها را از میان برداریم؟

Remember a Day

Remember a day before today

A day when you were young.

Free to play alone with time

Evening never came.

Sing a song that can't be sung

Without the morning's kiss

Queen - you shall be it if you wish

Look for your king.

Why can't we play today?

Why can't we stay that way?

Climb your favorite apple tree

Try to catch the sun

Hide from your little brother's gun

Dream yourself away

Why can't we reach the sun?

Why can't we blow the years away?

دستگاه‌های فرمان را روی قلب خورشید تنظیم کن

اندک‌اندک شب روی برمی‌تابد
و برگ‌هایی را که می‌لرزند و می‌چرخند می‌شمارد.
نوآموزان مُشتاقانه به یکدیگر تکیه می‌دهند
بر فراز تپه‌هایی که پرستویی بر آنها آرمیده است
دستگاه‌های فرمان را روی قلب خورشید تنظیم کن

بر فراز کوه، به تماشا‌ی تماشاگر
ظلمت را درهم می‌شکنند، تاکستان را بیدار می‌کند
صبح میلاد در سایه زاده می‌شود
عشق سایه‌ایست که شراب را پرورده می‌کند
دستگاه‌های فرمان را روی قلب خورشید تنظیم کن
قلب خورشید، قلب خورشید

کیست آن مرد که به کنار دیوار می‌رسد
با پرسش، سوال‌هایش را بر دیوار می‌نگارد
فکر می‌کند که خورشید، شبا‌هنگام سقوط می‌کند.
آیا او درسِ بخشش را به یاد خواهد آورد؟
دستگاه‌های فرمان را روی قلب خورشید تنظیم کن
قلب خورشید، قلب خورشید.

Set the Controls for the Heart of the Sun

Little by little the night turns around.

Counting the leaves which tremble and turn.

Novices lean on each other in yearning.

Over the hills where a swallow is resting.

Set the controls for the heart of the sun.

Over the mountain watching the watcher.

Breaking the darkness waking the grapevine.

Morning to birth is born into shadow

Love is the shadow that ripens the wine.

Set the controls for the heart of the sun.

The heart of the sun, the heart of the sun.

Who is the man who arrives at the wall?

Making the shape of his questions at asking.

Thinking the sun will fall in the evening.

Will he remember the lesson of giving?

Set the controls for the heart of the sun.

The heart of the sun, the heart of the sun.

سرجوخه کِلِک

سرجوخه کِلِک یک پای چوبی داشت
این پا را در جنگ، سال ۱۹۴۴ برده بود
سرجوخه کِلِک یک مدال هم داشت
به رنگ نارنجی، سرخ و آبی
مدال را در باغ وحش پیدا کرده بود
خدایا خداوندا، راستی مردم دلشان به حال من می‌سوزد؟
خدایا، خداوندا، راستی مردم به حال و روز من می‌خندند؟
خانم کِلِک، باید به شوهرت افتخار کنی
خانم کِلِک، به افتخارش یک جرعهٔ دیگر جین بالا بینداز
سرجوخه کِلِک، چتر به دست زیر باران
هیچ وقت به یک حال نبوده است
کسی هم تقصیر کار نیست

سرجوخه کِلِک مدالش را در عالم خواب و خیال
از دست علیاحضرت ملکه گرفت
پوتین‌هایش از تمیزی برق می‌زد
خانم کِلِک، باید به شوهرت افتخار کنی
خانم کِلِک، به افتخارش یک جرعهٔ دیگر بالا بینداز.

Corporal Clegg

Corporal Clegg had a wooden leg

He won it in the war, in 1944.

Corporal Clegg had a medal too

In orange, red, and blue

He found it in the zoo.

Dear, dear were they really sad for me?

Dear, dear were they really laugh at me?

Mrs. Clegg, you must be proud of him.

Mrs. Clegg, another drop of gin.

Corporal Clegg umbrella in the rain

He's never been the same

No one is to blame

Corporal Clegg received his medal in a dream

From Her Majesty the queen

His boots were very clean.

Mrs. Clegg, you must be proud of him.

Mrs. Clegg, another drop of gin.

آلاکنگ

گل‌های همیشه بهار خیلی عاشقند، اما او به این چیزها اعتنایی
[نمی‌کند]

خواهرش را برمی‌دارد، راهی دریا یا خشکی می‌شود.
خواهرش در تمام راه می‌خندد
دخترک بالا می‌رود، در حالی که او پایین می‌رود، پایین.
برادر روی چوبی در رودخانه می‌نشیند
و در خواب خنده‌اش می‌گیرد
خواهر سنگ پرتاب می‌کند، به امید زدن به هدف
و او در این هنگام بی‌خبر می‌ماند.
دخترک بالا می‌رود، در حالی که او پایین می‌آید، پایین
وقتی دیگر، روزی دیگر
راه‌خواهر از راه برادر جدا می‌شود
وقتی دیگر، روزی دیگر

دخترک یک بعد از ظهر روز یکشنبه، گل‌های پلاستیکی می‌فروشد
علف‌ها را می‌کند، فرصت دلمشغولی ندارد
فقط می‌داند که برادرش آنجا نیست.
دخترک بزرگ می‌شود تا به همسری دیگر درآید
وقتی دیگر، روزی دیگر
راه دخترک از راه برادر جدا می‌شود
وقتی دیگر، روزی دیگر
راه دخترک از راه برادر جدا می‌شود

See - saw

Marigolds are very much in love, but he doesn't mind
Picking up his sister, he makes his way into the seas or land
All the way she smiles
She goes up while he goes down, down
Sits on a stick in the river
Laughter in his sleep
Sister's throwing stones, hoping for a hit
He doesn't know so then
She goes up while he goes down, down
Another time, another day
A brother's way to leave
Another time, another day.

She'll be selling plastic flowers on a sunday afternoon
Picking up weeds, she hasn't got the time to care
All can see he's not there
She grows up for another man, and he's down
Another time, another day
A brother's way to leave
Another time, another day
A brother's way to leave.

جاگبند بلوز

نهایت لطف توست که اینجا به من فکر می‌کنی
و بسیار رهین منت توام که این را روشن کرده‌ای
من اینجا نیستم
و من هرگز نمی‌دانستم که می‌توان اینچنین سرسخت بود
و من هرگز نمی‌دانستم که می‌توان اینچنین غمگین بود
و بسیار ممنونم که کفش‌های کهنه‌ام را دور انداختی
و در عوض، مرا با لباس گُلی به اینجا آوردی
و در شگفتم که چه کسی شعر این ترانه را نوشته است

برای من مهم نیست که خورشید ندرخشد
و برای من مهم نیست که آه در بساط ندارم
و برای من مهم نیست که از دست تو کلافه بشوم
من در زمستان به عشقم می‌رسم

و دریا سبز نیست
و من عاشق ملکه‌ام
و رؤیا راستی چیست؟
و راستی شوخی چیست؟

Jugband Blues

It's awfully considerate of you to think of me here

And I'm much obliged to you for making it clear

That I'm not here

And I never knew we could be so thick

And I never knew we could be so blue

And I'm grateful that you threw away my old shoes

And brought me here instead dressed in red

And I'm wondering who could be writing this song.

I don't care if the sun don't shine

And I don't care if nothing is mine

And I don't care if I'm nervous with you

I'll do my loving in the winter.

And the sea isn't green

And I love the queen

And what exactly is a dream?

And what exactly is a joke?

اومما گومما

Ummagumma

چمنزارهای کرانچستر

ای باد سرد شب، دور شو

اینجا قلمرو تو نیست

صدای شیون پرنده‌ای در آسمان بلند شد

نچواهای رازآمیز بامداد و صداهای جنبشی آرام

سکوت مرگباری را برهم زد که همه‌جا را فرا گرفته بود

صدای چکاوک را بشنو، و گوش کن پارس سگ را

که روباه را به زمین گریزانده

مرغ ماهیخوار را ببین که چگونه در آب شیرجه می‌رود

و آب به هر سو شتک می‌زند.

و رودی سبز و ناپیدا در زیر درختان پیش می‌خزد

و می‌خندد، همچنان که می‌گذرد از میان تابستان بی‌پایان،

و راه به سوی دریا می‌گشاید

در چمنزار خیسِ تنبل

من دراز می‌کشم

دور تا دورم

لکه‌های زرین آفتاب بر زمین تابیده‌اند

آرمیده در آفتاب بعد از ظهری از یادرفته

صدای دیروز را به درون این اتاقک شهری می‌آورند

بشنو صدای چکاوک را و گوش کن پارس سگ را

که روباه را به زمین گریزانده

مرغ ماهیخوار را ببین که چگونه در آب شیرجه می‌رود

و آب به هر سو شتک می‌زند

و رود سبز و ناپیدا که از زیر درختان پیش می‌خزد

Granchester Meadows

Icy wind of night, be gone.

This is not your domain.

In the sky a bird was heard to cry.

Misty morning whisperings and gentle stirring sounds

Belied a deathly silence that lay all around.

**Hear the lark and harken to the barking of the dog fox gone
to ground.**

See the splashing of the kingfisher flashing to the water.

**And a river of green is sliding unseen beneath the trees,
Laughing as it passes through the endless summer making for
the sea.**

In the lazy water meadow

I lay me down.

All around me,

Gloden sunflakes settle on the ground,

Basking in the sunshine of a bygone afternoon.

Bringing sounds of yesterday into this city room.

**Hear the lark and harken to the barking of the dog fox gone
to ground.**

See the splashing of the kingfisher flashing to the water.

And a river of green is sliding unseen beneath the trees,

ترانه‌های پینک‌فلوید

۳۶

و می‌خندد و همچنان که می‌گذرد از میان تابستان بی‌پایان
و راه به سوی دریا می‌گشاید

اومماگومما

۳۷

**Laughing as it passes through the endless summer making for
the sea.**

کوره راه

به راهی می‌روند که به سوی ظلمت شمال می‌رود
چهره‌های خسته غریبه‌ها همدردی نشان می‌دهند
آنها آن امید را پیش از این دیده‌اند
و اگر می‌خواهی اندکی درنگ کنی
بگذار اندام‌های دردناکت اندکی خستگی در کنند
شب پیش روی تو علامت می‌دهد
و تو می‌دانی که نمی‌توانی دیر کنی
می‌شنوی که پرنده‌های شب تو را به نام می‌خوانند
اما نمی‌توانی آسمان ناآرام را لمس کنی
چشم‌های دردناکت را ببند و به نامت گوش بسپار

به آماس می‌کند، جانوران می‌خزند
غُرشی را می‌شنوی که در گوشت بلندتر می‌شود
می‌دانی که حماقت از خودت بود
اما نیروی پشت سر نمی‌تواند بر تمام ترس‌هایت چیره شود
و اگر می‌خواهی اندکی درنگ کنی
بگذار اندام‌های دردناکت اندکی خستگی در کند
شب پیش روی تو علامت می‌دهد
و خودت می‌دانی که نمی‌توانی دیر کنی
صدای پرندگان شب را می‌شنوی که تو را به نام می‌خوانند
اما نمی‌توانی آسمان ناآرام را لمس کنی
چشم‌های دردناکت را ببند، و به نامت گوش بسپار

The Narrow Way

Following the path as it leads towards the Darkness in the
North

Weary strangers' faces show their sympathy

They've seen that hope before

And if you want to stay for a little bit

Rest your aching limbs for a little bit

Before you the night is beckoning

And you know you can't delay

You hear the night birds calling you

But you can't touch the restless sky

Close your aching eyes beyond your name.

Mist is swelling, creatures crawling,

Hear the roar get louder in you ears

You know the folly was your own

But the force behind can't conquer all your fears

And if you want to stay for a little bit

Rest your aching limbs for a little bit

Before you the night is beckoning

And you know you can't delay

You hear the night birds calling you

But you can't touch the restless sky

Close your aching eyes beyond your name.

اندیشه‌هایت را به سال‌هایِ سال پیش پرتاب کن
به زمانی که در هر بامدادی زندگی بود
شاید روزی فرا رسد
که شب‌ها مانند آن بامدادها باشد
و اگر می‌خواهی اندکی درنگ کنی
بگذار اندام‌های دردناکت اندکی خستگی درکنند
شب پیش روی تو علامت می‌دهد
و خودت می‌دانی که نمی‌توانی دیر کنی
صدای پرندگان شب را می‌شنوی که تو را به نام می‌خوانند
اما نمی‌توانی آسمان ناآرام را لمس کنی
چشم‌های دردناکت را ببند و به نامت گوش بسپار
بگذار فکر خسته‌ات بیاساید، راه خویش در پیش گیر.

Throw your thoughts back many years
To the time when there was life in every morning
Perhaps a day will come
When the nights will be as on that morning
And if you want to stay for a little bit
Rest your aching limbs for a little bit
Before you the night is beckoning
And you know you can't delay
You hear the night birds calling you
But you can't touch the restless sky
Close your aching eyes beyond your name
Rest your weary head, be on your way.

جانوران
Animals

خوک‌های بال‌دار - فراز اول

اگر اهمیّت نمی‌دادی چه بر سر من می‌آید
و من هم اعتنایی به حال و احوال تو نمی‌کردم
راهمان را کج می‌کردیم و از کنار ملال و درد می‌گذشتیم
و گهگاه از میان باران به بالا نگاه می‌کردیم
و دودل بودیم که کدام حرام‌زاده را لعنت کنیم
و به دنبال خوک‌های بال‌دار می‌گشتیم

Pigs on the Wing (Part One)

If you didn't care what happened to me,

And I didn't care for you

We would zig zag our way through the boredom and pain,

Occasionally, glancing up through the rain,

Wondering which of the buggers to blame

And watching for pigs on the wing

سگ‌ها

باید دیوونه باشی، باید راستی راستی محتاج باشی
باید بتوانی سر پا روی پنجه‌هایت بخوابی، وقتی هم که در خیابانی
باید بتوانی چشم بسته طعمه دم دست را بقاپی
و بعد بی سروصدا به چاک بزنی، در جهت حرکت باد بدوی و از
[دیدرس دور شوی
باید بتوانی وقتش که شد، بی‌محابا حمله کنی و ضربات را وارد کنی

آن وقت، سر فرصت به ادب و آداب بررسی
مثل زدن کراوات اعضای باشگاه، دست طرف را فشردن
نگاه خاصی در چشم‌ها و لبخندی که راحت بر لب بیاوری
باید اعتماد آنهایی را که بهشان دروغ می‌گویی، جلب کنی
تا وقتی به تو پشت می‌کنند
از فرصت استفاده کنی و کارد را فرود بیاوری

باید چشمی داشته باشی که پشت سرت را هم بباید
می‌دانی که هر چه پیرتر می‌شوی
کارها سخت‌تر و سخت‌تر می‌شود
سرانجام چمدانت را می‌بندی و به جنوب پرواز می‌کنی
سرت را در ماسه فرو می‌بری
تنها یک پیرمرد غمزده دیگر
تک و تنها، در حال مُردن از سرطان

Dogs

You gotta be crazy, you gotta have a real need.

You gotta sleep on your toes, and when you're on the street.

You gotta be able to pick out the easy meat with your eyes closed.

And then moving in silently, down wind and out of sight.

You gotta strike when the moment is right without thinking.

And after a while, you can work on points for style

Like the club tie, and the firm handshake

A certain look in the eye and an easy smile

You have to be trusted by the people that you lie to.

So that when they turn their backs on you.

You'll get the chance to put the knife in.

You gotta keep one eye looking over your shoulder

You know it's going to get harder and harder

As you get older

And in the end you'll pack up and fly down south

Hide your head in the sand

Just another sad old man

All alone and dying of cancer

وقتی هم که خودت را بیازی، هر چه کاشته بودی درو می‌کنی
و همچنان که ترس سربلند می‌کند، خون کثیف از جریان باز
[می‌ایستد و سنگ می‌شود
دیگر برای وزن کم کردن دیر است تا بتوانی ترس را از خودت دور
اکنی]

پس امید که خوب غرق بشوی، وقت غرقه شدن، تک و تنها
سنگی سنگین تو را به زیر کشد.

باید بگویم که من کمی سر در گم
باید بیدار بمانم، باید تلاش کنم
باید این مرض را که در تنم خزیده، بتکانم
و اگر نتوانم روی پا بند شوم
چگونه می‌توانم از این معمای تو در تو خلاصی یابم

کر و کور و لال
فقط وانمود کن

که از همه کس می‌توان چشم پوشید و هیچکس دوست واقعی ندارد
و به نظرت می‌رسد تنها کاری که می‌توانی بکنی، منزوی کردن برنده
است]

و هر کاری که زیر خورشید می‌شود
از صمیم قلب باور می‌کنی که همه قاتل اند

And when you lose control, you'll reap the harvest you have
sown.

And as the fear grows, the bad blood slows and turns to stone
And it's too late to lose the weight you used to need to throw
around

So have a good drown as you go down, all alone
Dragged down by the stone

I gotta admit that I'm a little bit confused
Sometimes it seems to me as if I'm just being used
Gotta stay awake, gotta try and shake off this creeping
malaise

If I don't stand my own ground,
How can I find my own way out of this maze

Deaf, dumb and blind
You just keep on pretending
That everyone's expendable and no one has a real friend
And it seems to you the thing to do would be to isolate the
winner

And everything's done under the sun
And you believe at heart everyone's a killer.

که در این خانه پر از رنج زاده شد
به که یاد دادند که به اجاق تف بیندازد
به که یاد دادند که کارها را چگونه انجام دهد
آن مرد توسط کارمندان آزموده‌اش درهم شکسته شد
آن که به او قلاده زدند
آن که به پشتش ضربه‌ای نواختند
آن که از بیمان بستن گریخته
آن که در خانه‌اش بیگانه نبود
آن که در پایان راه خُرد شد
آن که در پای تلفن مرده پیدایش کردند
آن که با سنگینی سنگ به پائین کشیده شد

Who was born in a house full of pain
Who was trained not to spit in the fan
Who was told what to do by the man
Who was broken by trained personnel
Who was fitted with collar and chain
Who was given a pat on the back
Who was breaking away from the pack
Who was only a stranger at home
Who was ground down in the end
Who was found dead on the phone
Who was dragged down by the stone

خوک‌ها (سه خوک جور و اجور)

مرد گنده، خو کم‌رد، چه موجود مضحکی هستی
با آن سُم و دُم و دک و پوزت، چقدر مسخره‌ای
و وقتی دستت را روی قلبت می‌گذاری، خنده‌داری
یک دل‌تک تمام عیاری

مثل یک لطیفه‌گو

سرت را توی آشغال‌دانی خوک‌ها فرو کرده‌ای

و می‌گویی «باز هم بکن، ادامه بده.»

با فضلۀ خوک روی پوزه گنده‌ات

دیگر دنبال چه می‌گردی؟

وقتی توی آغل خوک‌ها می‌لولی

عین مضحکه و خنده‌ای

عین مضحکه و خنده‌ای

اما تو در واقع عین گریه‌ای

موش‌دونی ایستگاه اتوبوس، چه لعبتی هستی تو

ای عجوزه زهوار در رفته، چه تحفه‌ای هستی تو

تو مثل نوری که از شیشه شکسته بتابد، کج تابی

تو مضحکی، تو به درد خندیدن می‌خوری

به نیشخندی می‌ارزی

تو از دست مالی فولاد خوشت می‌آید

تو از آن نشمه‌هایی که سنجاق به موهایت می‌زنی

و با هفت تیر عشق و حال می‌کنی

Pigs (Three different ones)

Big man, Pig man, ha ha, charade you are
You well heeled big wheel, ha ha charade you are
And when your hand is on your heart
You're nearly a good laugh
Almost a joker
With your head down in the pig bin
Saying "keep on digging"
Pig stain on your fat chin
What do you hope to find?
When you're down in the pig mine
You're nearly a laugh
You're nearly a laugh
But you're really a cry

Bus stop rat bag, ha ha charade you are
You fucked up old bag, ha ha charade you are
You radiate cold shafts of broken glass.
You're nearly a good laugh
Almost worth a quick grin
You like the feel of steel
You're hot stuff with a hat pin
And good fun with a hand gun

تو خیلی خنده‌داری
تو خیلی خنده‌داری
اما در واقع عین گریه‌ای

آهای، تو، ای کاخ سفید
قاه‌قاه... چقدر مسخره‌ای
ای موش شهری که به خانه‌ات می‌نازی
قاه‌قاه، تو چه دل‌تکی هستی
تو سعی می‌کنی تا ما احساسات مان را در خیابان بروز ندهیم
تو تقریباً یک تهدید واقعی هستی
با آن قیافه و آن حرکات
تازه فکر می‌کنی به تو ظلم هم شده؟
!...!...!...!

باید موج شر را از هر طرف سد کنی
و بدی‌ها را در درون خودشان زندانی کنی
ماری تو آفتی هستی
ماری تو آفتی هستی
اما تو در واقع عین گریه‌ای

You're nearly a good laugh

You're nearly a good laugh

But you're nearly a cry

Hey you, white house,

Ha ha charade you are

You house proud town mouse

Ha ha charade you are

You're trying to keep our feelings off the street

You're nearly a real treat

All tight lips and cold feet

And do you feel abused?

...! ...! ...! ...!

You gotta stem the evil tide

And keep it all on the inside

Mary you're nearly a treat

Mary you're nearly a treat

But you're really a cry

گوسفند

بی آزار، یله در چراگاه دور دست وقت می‌گذرانی
تنها با آگاهی‌ای گنگ از وضعی خطرناک
بهتر است چهارچشمی دور و بر را ببایی
شاید سگ‌ها این دور و برها باشند
من اردن را گشته‌ام و دیده‌ام
که هیچ چیز چنانکه می‌نماید، نیست.

تو را چه سود از اینکه وانمود کنی خطر، جدی نیست
رام و آرام و سر به فرمان به دنبال رهبر راه می‌سپاری
در راهروهایی کوبیده و هموار که به دره فولاد می‌رسد
چه شگفتی آور!

باز تاب تصویری از ضربه نهانی در چشم‌هایت^۱
اکنون چیزها واقعاً چنانکه می‌نمایند، هستند
نه، این کابوس نیست

خداوند شبان من است، من چیزی نمی‌خواهم
اوست که مرا می‌میراند

مرا از میان چراگاه‌های سبز رهنمون می‌شود، در کنار آب‌های آرام
با تیغ‌های سرد، روح مرا آزاد می‌کند

۱- اشاره به ضربه با چکش برقی‌ای که در آخر راهروها و پایانه‌ها بر سر دام‌ها فرود می‌آید و کارشان را می‌سازد.

Sheep

Harmlessly passing your time in the grassland away

Only dimly aware of a certain unease in the air

You better watch out

There may be dogs about

I've looked over Jordan, and I have seen

Things are not what they seem

What do you get for pretending the dangers not real

Meek and obedient you follow the leader

Down well trodden corridors, into the valley of steel

What a surprise!

A look of terminal shock in your eyes

Now things are really what they seem

No, this is no bad dream

The lord is my shepherd, I shall not want

He makes me down to lie

Through pastures green he leadeth me the silent waters by

With bright knives he releaseth my soul

مرا بر قناره‌هایی در مکان‌هایی بلند آویزان می‌کند
مرا به کتلت گوشت گوسفند تبدیل می‌کند
و آنک که او را توانی سترگ است، و گرسنگی عظیم
آنگاه روزی فرا می‌رسد که ما ناتوانان و فرودستان
با مراقبه آرام، و ایثاری عظیم
استاد هنر کاراته شویم
اینک، ما برمی‌خیزیم
و آنگاه چشمان ناکسان را پُر آب می‌کنیم
بَغ‌بَغ‌کنان و ناسزاگویان، جیغی زدم و برگردنش فرو افتادم
کینه‌جویان سودایی، موج از پس موج
شادمانه از ابهام بیرون می‌آیند و به سوی رؤیا می‌روند

خبرها را شنیده‌ای؟

سگ‌ها مرده‌اند!

بهتر است در خانه بمانی

و همانگونه رفتار کنی که به تو می‌گویند

اگر می‌خواهی عمر دراز داشته باشی از سبب راه کنار برو

He maketh me to hang on looks in high places

He converteth me to lamb cutlets

For lo, He hath great power, and great hunger

When cometh the day we lowly ones

Through quiet meditation, and great dedication,

Master the Art of karate.

Lo, we shall rise up

And then we'll make the bugger's eyes water.

Bleating and babbling I fell on his neck with a scream

Wave upon wave of demented avengers

March cheerfully out of obscurity into the dream

Have you heard the news?

The dogs are dead!

You better stay home

And do as you're told

Get out of the road if you want to grow old

خوک‌های بی‌مُبالات - فراز دوم

می‌دانی که من نگران احوال تو هستم

و می‌دانم که تو هم نگران حال منی

پس تنهایی را احساس نمی‌کنم

یا سنگینی سنگ گور را

حال که جایی امن و امان یافته‌ام

تا استخوانم را چال کنم

و هر ابلهی می‌داند که هر سگی لانه‌ای می‌خواهد

پناهگاهی دور از گزند خوک‌های بی‌مُبالات

Pigs on the Wing (Part two)

You know that I care what happens to you

And I know that you care for me too

So I don't feel alone

Or the weight of the stone

Now that I've found somewhere safe

To bury my bone

And any fool knows a dog needs a home

A shelter from pigs on the wing

دیوار

The Wall

در جسم؟

... حلول کردیم؟

و تو هم؟

تو فکر کردی که برای دیدن شو می‌آیی

تا هیجان گرم نشنگی و گیجی را

که از آن درخشش فضایی ایجاد می‌شود احساس کنی.

به من بگو آیا چیزی آفتاب را از تو دور نگه می‌دارد؟

این مگر همان شو نیست که چشم انتظارش بودی؟

اگر می‌خواهی بدانی در پشت این چشم‌های سرد چه می‌گذرد

باید با چنگ و دندان این نقاب و نقشبند تن را از هم پدّری، و جواب

[را پیدا کنی

[پاسخ این است: چنگ!]

In the Flesh?

... we came in?

So ya

Thought ya

Might like to go to the show.

To feel the warm thrill of confusion

That space cadet glow.

Tell me is something eluding you sunshine?

Is this not what you expected to see?

If you wanna find out what's behind these cold eyes

You'll just have to claw your way through this disguise.

یخ نازک

مادر بچه‌اش را دوست دارد
پدر هم تو را دوست دارد
کوچولو! امید که آب دریا برای تو گرم باشد
و آسمان برای تو آبی.
اما، آه کوچولو
کوچولوی غمگین
آه کوچولو

اگر روی یخ نازک زندگی مدرن امروزی
سرسره بازی کنی
سرزنش خاموش میلیون‌ها چشم اشک‌آلود را در پی داری
وقتی روی یخ زیر پایت ترک‌کی پیدا شد، تعجب نکن.
تو همچنان که به یخ نازک چنگ انداخته‌ای
از ورطه عمیق زیر پایت بالا می‌خیزی و از آشفتگی روحی خلاصی
می‌شوی
با این همه، ترس همچنان از پس تو می‌آید.

The Thin Ice

Mamma loves her baby

And daddy loves you too.

And the sea may look warm to you babe

And the sky may look blue

But ooooh baby

Ooooh baby blue

Ooooooh babe.

If you should go skating

On the thin ice of modern life

Dragging behind you the silent reproach

Of a million tear - stained eyes

Don't be surprised when a crack in the ice

Appears under your feet.

You slip out of your depth and out of your mind

With your fear flowing out behind you

As you claw the thin ice.

آجر دیگری در دیوار - فراز اول

بابا به آن سوی اوقیانوس پرواز کرده

فقط خاطره‌ای برجا گذاشته

یک عکس فوری در آلبوم خانوادگی

بابا، دیگر چی برایم گذاشتی؟

بابا، چه ارث و میراثی برایم گذاشتی؟

همه‌اش فقط یک آجر در دیوار.

فقط آجرهایی در دیوار.

Another Brick in the Wall (Part one)

Daddy's flown across the ocean

Leaving just a memory

A snapshot in the family album

Daddy, what else did you leave for me?

Daddy, what'd'ya leave behind for me?

All in all it was just a brick in the wall.

All in all it was all just bricks in the wall.

وقتی که ببرها آزاد شدند

و چون شاه جورج پیرِ مهربان
خبر مرگ پدرم را شنید
نامه‌ای به مادرم نوشت
به یاد دارم که به شکل طومار بود
و با برگهای زرّین تذهیب شده بود، فقط همین
آزاد در کشوی عکسهای قدیمی نهفته بودند
و من یکروز یافتمش
اعلیحضرت آنرا با مهر لاستیکی خود توشیح کرده بودند.
هنوز هر وقت به یادم می‌آید، گریه‌ام می‌گیرد.

همه جا تیره و تار

و زمین بیخ بسته بود.

وقتی که ببرها آزاد شدند

هیچکس از هنگ ارتش سلطنتی انگلیس زنده نماند

همه در اردوگاه جا مانده بودند

بیشتر آنها مرده بودند

و بقیه هم جان می‌کنند

و چنین بود که فرماندهی کل

پدرم را از من گرفت.

When the Tigers Broke Free

And Kind Old King George

Sent Mother a note

When he heard that Father was gone

It was I recall in the form of a scroll

With gold leaf and all

And I found it one day

In a drawer of old photographs, hidden away.

And my eyes still grow damp to remember

His Majesty signed with his own rubber stamp

It was dark all around

There was frost in the ground

When the tigers broke free.

And no-one survived from

The royal Fusiliers Company C

They were all left behind

Most of them dead

The rest of them dying

And that's how the High Command

Took my.Daddy from me

خوش‌ترین ایام زندگی ما

وقتی بزرگ شدیم و به مدرسه رفتیم
معلمانی بودند که همه‌جوره بچه‌ها را اذیت می‌کردند
هر کاری که می‌کردیم به ما سرکوفت می‌زدند
هر عیبی را هم که ما هرا نه پنهان کرده بودیم
به رُخمان می‌کشیدند
اما در شهر، همه خوب می‌دانستند
شب که معلم‌ها به خانه می‌رفتند
زن‌های خیکی و روانی آنها
با مشت و لگد حالشان را جا می‌آوردند.

The Happiest Days of Our Lives

**When we grew up and went to school
There were certain teachers who would
Hurt the children in any way they could
By pouring their derision
Upon anything we did
And exposing every weakness
However carefully hidden by the kids
But in the town, it was well known
When they got home at night, their fat and
Psychopathic wives would thrash them
Within inches of their lives.**

اجزی دیگر در دیوار - فراز دوم
ما هیچ جور پرورش افکار نمی‌خواهیم
ما هیچ جور تنویر افکار نمی‌خواهیم
در کلاس، گوشه و کنایه نیشدار، موقوف!
معلم‌ها، دست از سر بچه‌ها بردارید
آهای! معلم‌ها! دست از سر بچه‌ها بردارید!
همه ما چرا فقط آجر دیگری است در دیوار
و شما هم فقط آجر دیگری در دیوار هستید

ما هیچ جور پرورش افکار نمی‌خواهیم
ما هیچ جور هدایت افکار نمی‌خواهیم
در کلاس، گوشه و کنایه نیشدار، موقوف!
معلم‌ها، دست از سر بچه‌ها بردارید
آهای! معلم‌ها! دست از سر بچه‌ها بردارید!
همه ما چرا فقط آجر دیگری است در دیوار
و شما هم فقط آجر دیگری در دیوار

Another Brick in the Wall (Part two)

We don't need no education

We don't need no thought control

No dark sarcasm in the classroom

Teachers, leave the kids alone

Hey! Teachers! Leave the kids alone!

All in all it's just another brick in the wall.

All in all you're just another brick in the wall.

We don't need no education

We don't need no thought control

No dark sarcasm in the classroom

Teachers leave the kids alone

Hey! Teachers! Leave the kids alone!

All in all it's just another brick in the wall.

All in all, you're just another brick in the wall.

مادر

مادر، آیا فکر می‌کنی بمب را بیندازند؟
مادر، آیا فکر می‌کنی ازین آواز خوششان بیاید؟
مادر، آیا فکر می‌کنی آنها بخواهند تیله‌هایم را بشکنند؟
مادر، من باید دیوار بسازم؟
مادر، آیا من باید بزنم برای رسیدن به مقام ریاست جمهوری؟
مادر، آیا باید به حکومت اعتماد کنم؟
مادر، آیا مرادر خطّ آتش خواهند گذاشت؟
مادر، آیا من واقعاً در حال مُردنم؟

کودکم حالا ساکت باش، گریه نکن کودکم.
مادرت کاری می‌کند که همه کابوس‌هایت درست از کار درآید
مادرت خیال دارد همه ترس‌هایش را در دل تو بریزد.
مادرت خیال دارد تو را همین‌جا زیر پر و بالش بگیرد.
مادرت نمی‌گذارد پرواز کنی و بروی، اما شاید بگذارد آواز بخوانی
مادر بچه را گرم و ایمن نگه خواهد داشت
اوه کوچولوی من، اوه کوچولوی من، اوه کوچولوی من
البته مادر کمکت می‌کند تا دیوار را بسازی.

مادر، آیا فکر می‌کنی آن دختر به درد من می‌خورد؟
مادر، آیا فکر می‌کنی آن دختر خطرناک باشد؟
مادر، آیا او پسر نازنینت را از دستت می‌گیرد؟
مادر، آیا او قلبم را خواهد شکست؟

Mother

Mother do you think they'll drop the bomb?

Mother do you think they'll like this song?

Mother do you think they'll try to break my balls?

Mother should I build the wall?

Mother should I run for president?

Mother should I trust the government?

Mother will they put me in the firing line?

Mother am I really dying?

Hush now baby, baby, don't you cry.

Mother's gonna make all your nightmares come true.

Mother's gonna put all her fears into you.

Mother's gonna keep you right here under her wing.

She won't let you fly, but she might let you sing.

Mama will keep baby cozy and warm.

Ooooh baby ooooh baby ooooooh baby,

Of course mama'll help you build the wall.

Mother do you think she's good enough - to me?

Mother do you think she's dangerous - to me?

Mother will she tear your little boy apart?

Mother will she break my heart?

حالا ساکت باش جانم، گریه نکن جانم
مادر به جای تو همهٔ دوست‌دخترانت را امتحان می‌کند
مادر نمی‌گذارد هیچ هرزه‌ای پا به خانه‌ات بگذارد
مادر صبر می‌کند تا سر و سامانی بگیری

مادر همیشه می‌فهمد کجا بوده‌ای
مادر جگرگوشه‌اش را شاداب و منزّه نگه می‌دارد
اوووه کوچولوی من، اوووه کوچولوی من، اوووه کوچولوی من
همیشه کوچولوی من باش.

مادر، راستی دیوار باید این قدر بلند باشد؟

Hush now baby, baby, don't you cry.
Mother's gonna check out all your girlfriends for you.
Mama won't let anyone dirty get through
Mama's gonna wait up until you get in.

Mama will always find out where you've been.
Mama's gonna keep baby healthy and clean.
Ooooh baby ooooh baby ooooh baby,
You'll always be baby to me.

Mother, did it need to be so high?

بدرود، آسمانِ صاف

آیا وحشتزدگان را دیدی؟

آیا صدای بمب‌هایی را که می‌افتادند شنیدی؟

به روزگاری که در زیر آسمانِ صاف یک دنیایِ دلیرِ نو را نوید

می‌دهند، آیا حیرت نکردی که چرا بایست به پناهگاه می‌گریختیم؟

آیا وحشتزدگان را دیدی؟

آیا صدای بمب‌هایی را که می‌افتادند شنیدی؟

دیر است که شعله‌ها فرو مُرده‌اند اما درد باقی است.

بدرود، آسمانِ صاف

بدرود، آسمانِ صاف

بدرود.

Goodbye Blue Sky

Did you see the frightened ones?

Did you hear the falling bombs?

Did you ever wonder why we had to run for shelter when the
promise of a brave new world unfurled beneath a clear blue
sky?

Did you see the frightened ones?

Did you hear the falling bombs?

The flames are all gone, but the pain lingers on.

Goodbye, blue sky.

Goodbye, blue sky.

Goodbye.

فضاهای خالی

برای پُر کردن جاهای خالی‌ای که

درباره‌اش سخن می‌گفتیم

چه باید به کار ببریم؟

چگونه باید آخرین جاهای خالی را پُر کنم؟

چگونه باید دیوار را کامل کنم؟

Empty Spaces

What shall we use

To fill the empty spaces

Where we used to talk?

How shall I fill the final places?

How can I complete the wall?

یکی از نوبت‌های من

روز به روز عشق خاکستری می‌شود
چون پوست مردی در حال احتضار
شب، همه شب وانمود می‌کنیم که همه چیز عادی است
اما من پیرتر شده‌ام و
تو سرد مزاج‌تر شده‌ای
و دیگر هیچ چیز بسیار خوش نیست
و می‌توانم حس کنم که یکی از نوبت‌هایم فرا می‌رسد
مثل تیغ، سرد شده‌ام
مثل شریان‌بند سخت شده‌ام
مثل طبل تشییع جنازه سخت شده‌ام.

بدو به اتاق خواب
در چمدان دست چپ
تیر محبوبم را پیدا می‌کنی
اینقدر وحشتزده مباش
این فقط یک مرحله گذر است
یکی از روزهای بد من
دوست داری تلویزیون تماشا کنی؟
یا لای شمدها بروی؟
یا به بزرگراه خلوت بیندیشی؟
دوست داری چیزی بخوری؟

One of My Turns

Day after day, love turns grey
Like the skin of a dying man.
Night after night, we pretend it's all right
But I have grown older and
You have grown colder and
Nothing is very much fun any more.
And I can feel one of my turns coming on.
I feel cold as a razor blade,
Tight as a tourniquet,
Dry as a funeral drum.

Run to the bedroom,
In the suitcase on the left
You'll find my favorite axe.
Don't look so frightened
This is just a passing phase,
One of my bad days.
Would you like to watch T.V.?
Or get between the sheets?
Or contemplate the silent freeway?
Would you like something to eat?

دوست داری پرواز بیاموزی؟

اصلاً دوست داری؟

می‌خواهی تلاش مرا ببینی؟

دوست داری پلیس را خبر کنی؟

فکر می‌کنی وقتش رسیده که دست بردارم؟

چرا می‌گریزی؟

Would you like to learn to fly?

Would'ya?

Would you like to see me try?

Would you like to call the cops?

Do you think it's time I stopped?

Why are you running away?

آجری دیگر در دیوار - فراز سوم

نمی‌خواهم کسی در آغوشم کشد
هیچ دارویی نمی‌خواهم که مرا آرام کند.
آن نوشته روی دیوار را دیده‌ام
فکر نمی‌کنم اصلاً چیز دیگری بخواهم
نه! اصلاً به چیز دیگری نیاز ندارم
همدش، آجرهایی بود در دیوار
همه‌تان سر تا پا آجرهای دیگری بودید در دیوار.

Another Brick in the Wall (Part three)

I don't need no arms around me

Find I don't need no drugs to calm me.

I have seen the writing on the wall.

Don't think I need anything at all.

No! Don't think I'll need anything at all.

All in all it was all just bricks in the wall.

All in all you were all just bricks in the wall.

بدرود دنیای ظالم

بدرود دنیای ظالم

امروز ترکت می‌کنم

بدرود،

بدرود،

بدرود،

بدرود، همه مردم

چیزی نمانده که بگوئید

تا تصمیم را عوض کنم

بدرود.

Goodbye, Cruel World

Goodbye, cruel world.

I'm leaving you today.

Goodbye,

Goodbye,

Goodbye,

Goodbye, all you people,

There's nothing you can say

To make me change my mind.

Goodbye.

آهای تو

آهای، تو که آن بیرون در سرما ایستاده‌ای
تو که پیر می‌شوی، تنها می‌شوی
می‌توانی مرا حس کنی؟
آهای، تو که در راهروها ایستاده‌ای
با پاهایی که می‌خارند و لبخندهای بیرنگ
می‌توانی مرا حس کنی؟
آهای! تو کمکشان نکن تا روشنایی را به خاک سپارند
بی آنکه بجنگی تسلیم مشو.

آهای تو که آنجا در افکار خودت
برهنه کنار تلفن نشستهای
می‌خواهی به من دست بزنی؟
آهای تو که گوش به دیوار گذاشته‌ای
منتظری تا کسی صدایت بکند
می‌خواهی به من دست بزنی؟
آهای تو، کمکم می‌کنی که سنگ را بر دوش کشم؟
قلبت را بگشا، به خانه می‌آیم.

اما این فقط یک خیال بود
همانطور که می‌بینید
دیوار خیلی بلند بود.

Hey You

Hey you, out there in the cold

Getting lonely, getting old

Can you feel me?

Hey you, standing in the aisles

With itchy feet and fading smiles

Can you feel me?

Hey you, don't help them to bury the light

Don't give in without a fight.

Hey you, out there on your own

Sitting naked by the phone

Would you touch me?

Hey you, with you ear against the wall

Waiting for someone to call out

Would you touch me?

Hey you, would you help me to carry the stone?

Open your heart, I'm coming home.

But it was only a fantasy.

The wall was too high,

As you can see.

هر قدر تلاش می‌کرد
نتوانست رها شود
و کرم‌ها مغزش را خوردند.

آهای تو، که در جاده ایستاده‌ای
همیشه هر کاری که بگویند می‌کنی
می‌توانی کمکم کنی؟
آهای تو که در پشت دیواری
بطری‌ها را در تالار می‌شکنی
می‌توانی کمکم کنی؟
آهای تو، به من نگو که اصلاً امیدی نیست
با هم می‌ایستیم، جدا از هم می‌افتیم.

No matter how he tried,
He could not break free.
And the worms ate into his brain.

Hey you, standing in the road
Always doing what you're told,
Can you help me?
Hey you, out there beyond the wall,
Breaking bottles in the hall,
Can you help me?
Hey you, don't tell me there's no hope at all
Together we stand, divided we fall.

آیا کسی آنجا هست؟

آیا کسی آنجا هست؟

آیا کسی آنجا هست؟

آیا کسی آنجا هست؟

آیا کسی آنجا هست؟

Is There Anybody out There?

Is there anybody out there?

Is there anybody out there?

Is there anybody out there?

Is there anybody out there?

کسی خانه نیست

یک دفتر سیاه کوچک دارم، که شعرهایم در آن است
یک کیف دارم که مسواک و شانه‌ام در آن است
وقتی که سگ خوبی باشم، برایم تکه استخوانی می‌اندازند.

کِش‌هایی دارم که کفش‌هایم را بسته نگه می‌دارد
آن بلوز آستین پفکی را دارم
سبزه کانال کثافت تلویزیونی دارم که نگاه می‌کنم
چراغ برق دارم
منظری دیگر دارم
و قدرت مشاهده شگفت‌انگیزی دارم.
و برای همین است که می‌دانم
وقتی که با تلفن
با تو حرف می‌زنم
کسی خانه نخواهد بود.

بی‌آنکه بخواهم، موهای مُدِ «هندریکسی» دارم
و سوختگی‌های ریزگریزناپذیر
بر سر تا پای پیراهن اطلس دلخواهم
روی انگشت‌هایم لکه‌های نیکوتین دارم
یک قاشق نقره بسته به زنجیر،
و یک پیانوی بزرگ دارم که جنازه پوسیده‌ام را نگاه می‌دارد.

Nobody Home

I've got a little black book with my poems in.

Got a bag with a toothbrush and a comb in.

When I'm a good dog, they sometimes throw me a bone in.

I got elastic bands keeping my shoes on.

Got those swollen hand blues.

I got thirteen channels of shit on the T.V. to choose from.

I've got electric light.

And I've got second sight.

And amazing powers of observation.

And that is how I know

When I try to get through

On the telephone to you

There'll be nobody home.

I've got the obligatory Hendrix perm.

And the inevitable pinhole burns

All down the front of my favourite satin shirt.

I've got nicotine stains on my fingers.

I've got a silver spoon on a chain.

I've got a grand piano to prop up my mortal remains.

چشم‌های وحشی و خیره‌ای دارم
و شوری نیرومند به پرواز.
اما مقصدی برای پرواز ندارم.
اوووه کوچولو، وقتی گوشی را برمی دارم
باز هم کسی خانه نیست.

یک جفت پوتین «فرار از ارتش» دارم
و ریشه‌هایی که می‌پوسد.

I've got wild staring eyes.

And I've got a strong urge to fly.

But I got nowhere to fly to.

Ooooh, Babe when I pick up the phone

There's still nobody home.

I've got a pair of Gohills boots

And I got fading roots.

ویرا

آیا در اینجا کسی ویرالین را به یاد می‌آورد؟

به یاد آر آن دختر چگونه گفت

دوباره همدیگر را می‌بینیم

در یک روز آفتابی؟

ویرا، ویرا

چه بلایی به سرت آمده؟

آیا کس دیگری اینجا هست

که مثل من حسّ کند؟

Vera

Does anybody here remember Vera Lynn?

Remember how she said that

We would meet again

Some sunny day?

Vera! Vera!

What has become of you?

Does anybody else in here

Feel the way I do?

ترانه‌های پینک‌فلوید

۱۰۴

بچه‌ها را به خانه برگردانید

بچه‌ها را به خانه برگردانید

بچه‌ها را به خانه برگردانید

بچه‌ها را تنها مگذارید به هوای خودشان، نه، نه

بچه‌ها را به خانه برگردانید.

Bring the Boys Back Home

Bring the boys back home.

Bring the boys back home.

Don't leave the children on their own, no, no.

Bring the boys back home.

به سادگی کرخ

سلام،

آیا در آنجا کسی هست؟

اگر صدایم را می‌شنوی فقط سری تکان بده

آیا کسی در خانه هست؟

حالایا

خبر دارم که حالت بد است

خوب، می‌توانم دردت را تسکین دهم

و دوباره سرِ پا بلندت کنم.

راحت باش

اول، اطلاعاتی لازم دارم

فقط مسایل اولیه

می‌توانی بگویی کجایت درد می‌کند؟

دردی ندارم، دور می‌شوی

کشتی دوردستی در افق دود می‌کند

تواز میان امواج می‌آیی

لبانت تکان می‌خورد، اما نمی‌شنوم چه می‌گویی

وقتی بچه بودم، تب داشتم

دست‌هایم مثل دو تا بادکنک شده بود

حالاً دوباره احساس آن تب آمده

نمی‌توانم شرح بدهم، نمی‌فهمی

Comfortably Numb

Hello?

Is there anybody in there?

Just nod if you can hear me.

Is there anybody at home?

Come on, now,

I hear you're feeling down.

Well, I can ease your pain

Get you on your feet again.

Relax.

I'll need some information first.

Just the basic facts.

Can you show me where it hurts?

There is no pain, you are receding

A distant ship smoke on the horizon.

You are only coming through in waves.

Your lips move but I can't hear what you're saying.

When I was a child I had a fever.

My hands felt just like two balloons.

Now I've got that feeling once again

I can't explain, you would not understand

شرح احوال این نیست

من

به سادگی کرخ شده‌ام

بسیار خوب

فقط یک سوزن کوچک

دیگر نمی‌زنم... آآآآ آه

اما امکان دارد کمی حالت بد شود

می‌توانستی سر پا بایستی؟

معتقدم، اثرش خوب است

در سرتاسر نمایش سر پا نگه می‌دارمت

بیا وقت رفتن است.

دردی ندارم، دور می‌شوی

کشتی دوردستی در افق دود می‌کند

تو از میان امواج می‌آیی

لبانت تکان می‌خورد، اما نمی‌شنوم چه می‌گویی

وقتی بچه بودم

از گوشه چشم

نگاهی گذرا انداختم

برگشتم که ببینم، اما رفته بود

حالا نمی‌توانم نشانش بدهم

بچه بزرگ شده است

This is not how I am.

I have become comfortably numb.

O.K.

Just a little pinprick. ping

There'll be no more aaaaaaaah!

But you may feel a little sick.

Can you stand up?

I do believe it's working, good.

That'll keep you going through the show

Come on, it's time to go.

There is no pain you are receding

A distant ship smoke on the horizon.

You are only coming through in waves.

Your lips move but I can't hear what you're saying.

When I was a child

I caught a fleeting glimpse

Out of the corner of my eye.

I turned to look but it was gone

I cannot put my finger on it now

The child is grown,

تراندهای بینک فلوید

۱۱۰

رؤیا تمام شده
و من به سادگی کرخ شده‌ام

The dream is gone.

I have become comfortably numb.

نمایشن باید ادامه یابد

آهههه مامان، آهههه بابا
آیا باید نمایش ادامه یابد؟
آهههه، بابا مرا به خانه ببر
آهههه، مادر، بگذار بروم

باید اشتباهکی رخ داده باشد
نمی‌خواستم بگذارم
که شادیم را از من بگیرند.
آیا خیلی بی‌رم، آیا خیلی دیرست؟

آهههه مامان، آهههه بابا
احساسم کجا رفته؟
آهههه مامان، آهههه بابا
آیا ترانه‌ها را به خاطرخواهم آورد؟
نمایش باید ادامه یابد.

The Show Must Go on

Ooooh, Ma, Oooh Pa

Must the show go on?

Ooooh, Pa, Take me home

Oooohm Ma, Let me go

There must be some mistake

I didn't mean to let them

Take away my soul.

Am I too old, is it too late?

Ooooh, Ma, Ooooh Pa,

Where has the feeling gone?

Ooooh, Ma, Ooooh Pa,

Will I remember the songs?

The show must go on.

در کالبد

که این‌طور

فکر می‌کنی که شاید

دلت بخواهد

به دیدن نمایش بروی

تا هیجان گرم در آمیختن با نمایش را حس کنی

آن درخشش آبی‌رنگ فضا

ای آفتاب، خبر بدی برایت آوردم

حال پینک خوب نیست، در هتل مانده

و ما را به عنوان گروه ارکستر ذخیره فرستادند

و ما خیال داریم دریابیم که نظر واقعی مردم شما چیست؟

آیا امشب در تالار، آدم عوضی هست؟

او را سینه‌کش دیوار بگذارید

در آنجا یک نفر آدم مشهور هست، که از او خوشم نمی‌آید

او را سینه‌کش دیوار بگذارید

آن یکی مثل جهودهاست

و آن دیگری کاکاسیاه است.

چه کسی این لات و لوت‌ها را به اتاق راه داده؟

یکی بنگ می‌کشد

و دیگری خالکوبی دارد

اگر به اختیار خودم بودم

همه‌تان را تیرباران می‌کردم

In the Flesh

So ya

Thought ya

Might like to

Go to the show.

To feel the warm thrill of confusion

That space cadet glow.

I've got some bad news for you sunshine,

Pink isn't well, he stayed back at the hotel

And they sent us along as a surrogate band

We've gonna find out where you folks really stand.

Are there any queers in the theater tonight?

Get them up against the wall!

There's one in the spotlight, he don't look right to me,

Get him up against the wall!

That one looks Jewish!

And that one's a coon!

Who let all of this riff-raff into the room?

There's one smoking a joint,

And another with spots!

If I had my way,

I'd have all of you shot!

سرِیِجِ بَدُو

چکش، چکش

بدو، بدو، بدو، بدو، بدو، بدو، بدو، بدو

بدو، بدو، بدو، بدو، بدو، بدو، بدو، بدو

بهترست آنطور که دلت می‌خواهد

تغییر قیافه بدهی.

زیب دهانت را بکش

کرکره چشمانت را ببند

با لبخند بی‌روح

و قلب گرسنه

صفر را حس کن که از گذشته گناه آلودات می‌جوشد

با اعصاب تکه پاره‌ات

وقتی که پوسته‌ات متلاشی می‌شود

و چکش‌ها

بر در خانه‌ات می‌کوبند

بهترست بدوی.

بدو، بدو، بدو، بدو، بدو، بدو، بدو، بدو

بدو، بدو، بدو، بدو، بدو، بدو، بدو، بدو

بهترست که تمام روز را بخوابی

و تمام شب را بدوی

احساس‌های کثیف را

Run Like Hell

Hammer, Hammer...

Run, Run, Run, Run, Run, Run, Run, Run

Run, Run, Run, Run, Run, Run, Run, Run

You better make you face up in

Your favourite disguise.

With your buttoned down lips and

Your roller blind eyes.

With your empty smile

And your hungry heart.

Feel the bile rising from your guilty past.

With your nerves in tatters

When the conchshell shatters

And the hammers batter

Down the door.

You'd better run.

Run, Run, Run, Run, Run, Run, Run, Run

Run, Run, Run, Run, Run, Run, Run, Run

You better sleep all day

And run all night.

Keep your dirty feelings

در باطنت نگه‌دار
و اگر امشب رفیقه‌ات را به گردش می‌پردی
صلاح است که اتومبیل را
دور از دید پارک کنی
زیرا اگر در صندلی عقب گیرت بیندازند
وقتی که می‌کوشی دُرْجش را بگشایی
در یک جعبهٔ مقوایی
تو را برای مادرت پس می‌فرستند.
بهترست بدوی

Deep inside.

And if you're taking your girlfriend

Out tonight

You'd better park the car

Well out of sight.

Cause if they catch you in the back seat

Trying to pick her locks,

They're gonna send you back to mother

In a cardboard box.

You better run.

در انتظار کرم‌ها

یک، دو، سه، آهان
اووووه، هر چقدر هم که تلاش کنی
دیگر نمی‌توانی به من برسی
بدرود، دنیای ظالم، تمام شد.
بگذر

اینجا در انباری پشت دیوارم نشسته‌ام
در انتظار آمدن کرم‌ها
اینجا در انزوای کامل پشت دیوارم
در انتظار آمدن کرم‌ها نشسته‌ام.

در انتظار بریدن درختان خشک
در انتظار پاک کردن شهر
در انتظار دنبال کردن کرم‌ها
در انتظار پوشیدن پیراهن سیاه
در انتظار له کردن ضعیفان
در انتظار خرد کردن پنجره‌های آنان
و لگدکوفتن به درهایشان
در انتظار یافتن راه حل نهایی
و به حدّ آخر رسانیدن فشار
در انتظار دنبال کردن کرم‌ها

Waiting for the Worms

Eins, zwei, drei, a ha!

Ooooh, you cannot reach me now

Ooooh, no matter how you try

Goodbye, cruel world, it's over

Walk on by.

Sitting in a bunker here behind my wall

Waiting for the worms to come.

In perfect isolation here behind my wall

Waiting for the worms to come.

Waiting to cut out the deadwood.

Waiting to clean up the city.

Waiting to follow the worms.

Waiting to put on a black shirt.

Waiting to weed out the weaklings.

Waiting to smash in their windows

And kick in their doors.

Waiting for the final solution

To strengthen the strain.

Waiting to follow the worms.

در انتظار بازکردن دوش‌ها
و آتش‌کردن کوره‌ها
در انتظار عوضی‌ها و کاکاسیاهان
و کمونیست‌ها و جهودان
در انتظار دنبال‌کردن کرم‌ها
دوست من، دلت می‌خواهد که ببینی
بریتانیا دوباره حکمرانی کند؟
فقط کافی است کرم‌ها را دنبال کنی
دوست من، دلت می‌خواهد که
عموزاده‌های رنگین‌پوستمان را به وطنشان بازگردانیم؟
فقط کافی است کرم‌ها را دنبال کنی.

Waiting to turn on the showers

And fire the ovens.

Waiting for the queers and the coons

And the reds and the jews.

Waiting to follow the worms.

Would you like to see

Britannia rule again, my friend?

All you have to do is follow the worms.

Would you like to send our coloured cousins

Home again, my friend?

All you need to do is follow the worms.

بس است

بس است!

می‌خواهم به خانه بروم

این لباس زندان را دریاورم

و نمایش را ترک کنم.

اما در این بند انتظار می‌کشم

چون می‌خواهم بدانم

آیا تمام این ایام گناهکار بوده‌ام؟

Stop

Stop!

I wanna go home

Take off this uniform

And leave the show.

But I'm waiting in this cell

Because I have to know.

Have I been guilty all this time?

محاكمه

صبح بخیر، عالیجناب کرم
شواهد به روشنی حاکی است که
زندانی‌ای که در حضورتان ایستاده
در همین ارتکاب جرم دستگیر شده
احساسات تقریباً انسانی بروز می‌دهد.
این کافی نیست.
مدیر مدرسه را خبر کنید!

عالیجناب همیشه می‌گفتم
که عاقبت خوشی نخواهد داشت
اگر می‌گذاشتند مطابق میل عمل کنم
می‌کوبیدمش تا قیافه آدم پیدا کند
اما دستانم بسته بود.
قلب‌های رحیم خونبار و هنرمندان
با وجود ارتکاب قتل از چنگم درآوردندش
بگذارید امروز بکوبمش
دیوانه، اسباب بازی‌های زیر شیروانی، دیوانه‌ام
به راستی رفته‌ام ماهیگیری
باید تیله‌هایم را از دستم گرفته باشند
دیوانه، اسباب بازی‌های زیر شیروانی، او دیوانه است.

The Trial

Good morning, Worm your honour.

The crown will plainly show

The prisoner who now stands before you

Was caught red-handed showing feelings

Showing feelings of an almost human nature;

This will not do.

Call the schoolmaster!

I always said he'd come to no good

In the end your honour.

If they'd let me have my way I could

Have flayed him into shape.

But my hands were tied,

The bleeding hearts and artists

Let him get away with murder.

Let me hammer him today?

Crazy, toys in the attic I am crazy,

Truly gone fishing.

They must have taken my marbles away.

Crazy, toys in the attic he is crazy,

ای عوضی، حالا گیرافتاده‌ی
امیدوارم کلید بندت را ببندازند دور
باید پیش از اینها با من حرف می‌زدی
اما نزدی!
باید به راه خودت می‌رفتی
آیا تازگی‌ها در خانه‌ای را شکسته‌ای؟
فقط پنج دقیقه، عالیجناب کرم
من و او، تنها،

کو... چو... لو!
بیا پیش مادر، طفلکم
بیا در آغوشم.
اما هیچ وقت نمی‌خواستم
به هیچ در دسری دچار شود
چرا ترکم کردی
عالیجناب کرم، بگذارید ببرمش خانه،

دیوانه
بر فراز رنگین‌کمان، من دیوانه‌ام
میله‌های پنجره
باید دری تو دیوار بوده باشد

You little shit you're in it now,
I hope they throw away the key.
You should have talked to me more often
Than you did, but no!
you had to go
Your own way, have you broken any
Homes up lately?
Just five minutes, Worm your honor,
Him and Me, alone.

Baaaaaaaaabe!
Come to mother baby, let me hold you
In my arms.
But I never wanted him to
Get in any trouble.
Why'd he ever have to leave me?
Worm, your honour, let me take him home.

Grazy,
Over the rainbow, I am crazy,
Bars in the window.
There must have been a door there in the wall

وقتی که رفتم تو
دیوانه، بر فراز رنگین‌کمان، او دیوانه است
مدارک در پیشگاه دادگاه
انکارناپذیر است.
نیازی به مشورت هیأت مُنصفه نیست.
در تمام سال‌های قضاوتم
هرگز قبلاً نشنیده بودم
که هیچکس چنین
سزاوار اشدّ مجازات قانونی باشد.
عذابی که به همسر و مادر بینوایت دادی
مرا سرشار اضطراب می‌کند
باید آن را خالی کنم!
دوست من، نظر به اینکه
عمیق‌ترین ترس‌هایت را آشکار کردی
به آشکارشدن در پیش همگان محکومت می‌کنم
دیوار را خراب کن!

When I came in.

Crazy, over the rainbow, he is crazy.

The evidence before the court is

Incontrovertible, there's no need for

The jury to retire.

In all my years of judging

I have never heard before

Of someone more deserving

Of the full penalty of law.

The way you made them suffer.

Your exquisite wife and mother,

Fills me with the urge to defecate!

Since, my friend, you have revealed your

Deepest fear,

I sentence you to do exposed before

Your peers.

Tear down the wall!

بیرون دیوار

آنهایی که به راستی دوستت دارند

تنها، یا دو نفری،

برخی دست به دست

و برخی دسته‌دسته

بیرون دیوار بالا و پایین می‌روند.

دل‌های خونریز و هنرمندان

پایداری می‌کنند.

و آنگاه که همه‌چیزشان را به تو دادند

برخی تلو تلو می‌خورند و می‌افتند، با این همه، آسان نیست

که سرت را به یک دیوارِ سختِ لعنتی بکویی.

این همانجایی نبود که...

Outside the Wall

All alone, or in two's,

The ones who really love you

Walk up and down outside the wall.

Some hand in hand

And some gathered together in bands.

The bleeding hearts and artists

Make their stand.

And when they've given you their all

Some stagger and fall, after all it's not easy

Banging your head against some mad bugger's wall.

Isn't this where...

شعرهای دیگر

More

سیروس ماینور^۱

در حیاط کلیسایی کنار یک رود
یله در هُرمِ نیمروز
خنده‌کنان در علفزار و در چِرا
پرندۀ زرد، تو در خواندن و در پریدن تنهایی
و در ترک آشیانه.

بید در آب می‌گرید
و برای دخترکانِ رود دست تکان می‌دهد
در میان چین و شکن موج نیزار
تاب می‌خورد
در سفر به ابر سیروس ماینور
آتشفشانی در خورشید دید
و بعد، هزار فرسنگ مهتاب.

Cirrus Minor

In a churchyard by a river,
Lazing in the haze of midday,
Laughing in the grasses and the graze.
Yellow bird, you are alone in singing and in flying on,
And in leaving.

Willow weeping in the water,
Waving to the river daughters,
Swaying in the ripples and the reeds.
On a trip to Cirrus Minor,
Saw a crater in the sun
A thousand miles of moonlight later.

ترانه نیل

کنار نیل ایستاده بودم
که بانویی را لبخندزنان دیدم
مدتی او را به گردش می‌بردم
مدتی کوتاه.

کودک وار و سبکبار اشک فرو می‌ریخت
گیسوان زرینش تاراج باد بود
آنگاه بال‌هایش را گسترد تا پَر بگیرد
و پرواز کند

بر فراز نسیم اوج می‌گیرد
همیشه به جایی می‌رود که دلخواه اوست
به جزیره‌ای در خورشید
و من سایه به سایه‌اش می‌روم
و همچنان که از پنجره‌ام او را تماشا می‌کنم
روزی چشمش مرا خواهد گرفت

او از اعماق صدا می‌زند
روحم را به خوابی بی‌پایان فرا می‌خواند
او بی‌گمان مرا به زیر آب می‌کشاند
به زیر آب می‌کشاند.

The Nile Song

I was standing by the Nile
When I saw the lady smile.
I would take her out for a while,
For a while.

Light tears wept like a child.
How her golden hair was blowing wild.
Then she spread her wings to fly,
For to fly.

Soaring high above the breezes,
Going always where she pleases.
She will make it to the island in the sun.
I will follow in her shadow
As I watch her from my window.
One day I will catch her eye.

She is calling from the deep,
Summoning my soul to endless sleep.
She is bound to drag me down,
Drag me down.

توانه گریستن

ما لبخند می‌زنیم و لبخند می‌زنیم
ما لبخند می‌زنیم و لبخند می‌زنیم
خنده در چشمانت طنین می‌افکند
ما بالا می‌رویم و بالا می‌رویم
ما بالا می‌رویم و بالا می‌رویم
صدای پا به نرمی در میان کاج‌ها
ما می‌گرییم و می‌گرییم
ما می‌گرییم و می‌گرییم
اندوه در چشم به هم زدنی می‌گذرد
ما می‌غلتیم و می‌غلتیم
ما می‌غلتیم و می‌غلتیم
کمکم کن تا سنگ را به کناری بفلتانم

Crying Song

We smile and smile

We smile and smile

Laughter echoes in your eyes

We climb and climb

We climb and climb

Footfall softly in the pines

We cry and cry

We cry and cry

Sadness passes in a while

We roll and roll

We roll and roll

Help me role away the stone

سبز است رنگ

سایان آبی سنگین آویخته است
به چشم‌هایم سایه اندازد و من می‌توانم تو را ببینم
سفید است رنگی که از لباسِ تنت می‌تابد
او در سایه موج آرمیده است
تصویرهای بازیش مه‌آلود بود
خورشید بر چشم‌هایش می‌تایید، اما مهتاب هر بار نایب‌نایش می‌کرد
سبز است رنگ نوع و تبار او
سرعت حرکت مردمک‌های چشم، ذهن را می‌فریبد
پیوند میان امیدواران و لعنت‌شدگان بسیار است

Green is the Colour

Heavy hung the canopy of blue

Shade my eyes and I can see you

White is the light that shines through the dress that you wore

She lay in the shadow of the wave

Hazy were the visions of her playing

Sunlight on her eyes but moonshine beat her blind every time

Green is the colour of her kind

Quickness of the eye deceives the mind

Many is the bond between the hopeful and the damned

سیمبالین

راهی که می‌روی باریک است و پرتگاه تند است و بسیار بلند
کلاغ‌ها همه از جایگاهی مناسب در آن نزدیکی‌ها تو را می‌پایند
واهمه مثل قطارِ بخار از تیرهٔ پشتت بالا می‌خزد
آیا طناب به نقطهٔ پایان می‌رسد، و آیا بیت قافیه‌دار است.
وقتِ وقتش است

سیمبالین

وقتِ وقتش است

سیمبالین

لطفاً مرا بیدار کن

پروانه‌ای پر شکسته در کنارت می‌افتد

کلاغ‌ها همه نزدیک می‌شوند

جایی نیست که پنهان شوی

مدیر و کارگزارت هر دو مشغول تلفن کردند

عکس‌های رنگی به مجله‌های داخل کشور می‌فروشدند

وقتِ وقتش است

سیمبالین

وقتِ وقتش است

سیمبالین

لطفاً مرا بیدار کن

آنجا که ایستاده‌ای خط‌ها با هم تلاقی می‌کنند

Cymbaline

The path you tread is narrow and the drop is shear and very
high

The ravens all are watching from a vantage point near by
Apprehension creeping like a choo-train up your spine
Will the tightrope reach the end; will the final cuplet rhyme
And it's high time

Cymbaline

It's high time

Cymbaline

Please wake me

Butterfly with broken wings is falling by your side

The ravens all are closing in

There's no where you can hide

Your manager and agent are both busy on the phone

Selling colored photographs to magazines back home

And it's high time

Cymbaline

It's high time

Cymbaline

Please wake me

The lines converging where you stand

بایستی سطح تصویر را جا به جا کرده باشند
برگ‌ها دور پای تو کُپه شده‌اند
تو صدای رعد آسای قطار را می‌شنوی
و این تو را به این فکر می‌اندازد که دارند به ایستگاه وارد می‌شوند
دکتر استرنج هر زمان به شکلی در می‌آید
وقتِ وقتش است
سیمبالین
وقتِ وقتش است
سیمبالین
لطفاً مرا بیدار کن

They must have moved the picture plane

The leaves are heavy around your feet

You hear the thunder of the train

Suddenly it strikes you that they're moving into range

Doctor Strange is always changing size

And it's high time

Cymbaline

It's high time

Cymbaline

Please wake me

بار ایبیزا

از خطاهایی که کرده‌ام خیلی واهمه دارم
هر زمانی که بیدار می‌شوم
حس می‌کنم که بند از بندم جدا شده
پس به من مهلت بده تا اگر کشورها مهربان شدند.
در خط داستان قرارشان بدهم

آیا روزها از صفحه اول روزنامه ساخته شده‌اند؟
من هر سطری را که نوشته‌ای زندگی کرده‌ام
مرا پایین بیاور، پایین بیاور از قفسه بالای سرت
پس به من مهلت بده تا اگر کشورها مهربان شدند
در خط داستان قرارشان بدهم.

اگر من مثل بقیه در قفسه زندگی کنم
و اگر عشق مانند آوازی غمین خون‌ریزی کند
لطفاً دوربونت را بردار و دوباره مرا به کار بگیر
پس به من مهلت بده تا اگر کشورها مهربان شدند
در خط داستان قرارشان بدهم

Ibiza Bar

I'm so afraid of mistakes that I made

Every time that I wake

I feel like a hard - boiled butter man

So give me a time when the countries will lie on the storyline,
if kind

Are days made since the first page

I've lived every line that you wrote

Take me down, take me down, from the shelf above your
head

So give me a time when the countries will lie on the storyline,
if kind

And if I live on the shelf like the rest

And if love bleeds like a sad song

Please pick up your camera and use me again

So give me a time when the countries will lie on the storyline,
if kind

Yea

یک قطعه اسپانیایی

حمام عرق تکیلا و مانوئل

برگ و کمند

اگر به لکنت زبان من بخندی می‌گشمت

من فکر می‌کنم

این موسیقی اسپانیایی

به جان من آتش زده

سینیوریتای محبوب

چشم‌هایت چون دو ستاره است

دندان‌هایت مثل مروارید

و لب‌هایت یاقوت، سینیوریتا

A Spanish Piece

Bath of tequila, Manuel

Leaf and cringle

Laugh at my lisp and I kill you

I think

This Spanish music

It sets my soul on fire

Lovely seniorita

Your eyes are like stars

Your teeth are like pearls

Your ruby lips seniorita

ضربتِ نہایی

The Final Cut

رؤیای پس از جنگ

به من راست بگو، مسیح چرا مصلوب شد؟
علت مرگ پدر، این بود؟
به خاطر تو بود؟ به خاطر من بود؟ آیا خیلی تلویزیون تماشا کردم؟
در چشم‌های تو، آیا آن، اشارتی به اتهام است؟
اگر به خاطر ژاپنی‌ها نبود که در کشتی‌سازی چنین ماهرند
حوضچه‌ها هنوز به روی رود باز بود
اما چندان هم خوشایند آنها نیست که زیر خورشید طالع
همه بچه‌هایشان خودکشی کنند
ما چه کرده‌ایم؟ مگی، ما چه کرده‌ایم؟
چه بر سر انگلستان آورده‌ایم؟
باید فریاد کنیم، باید جیغ بکشیم؟
چه بر سر رؤیای پس از جنگ آمد؟
آه مگی، مگی، ما چه کردیم؟

The Post-war Dream

Tell me true, tell me why was Jesus crucified?

Is it for this that daddy died?

Was it you? Was it me? Did I watch too much TV?

Is that a hint of accusation in your eyes?

If it wasn't for the Nips being so good at building ships

The yards would still be open on the Clyde

And it can't be much fun for them beneath the rising sun

With all their kids committing suicide

What have we done? Maggie what have we done?

What have we done to England?

Should we shout, should we scream?

What happened to the post-war dream?

Oh Maggie, Maggie, what did we do?

گذشته‌های محتمل تو

گذشته‌های محتمل تو در قفایت بال‌بال می‌زنند

برخی با چشمان روشن و سودایی

بعضی وحشت‌زده و از دست شده

[اینها] هشدار برای کسانیست که هنوز بر سریر قدرتِ آینده

[محتمل‌اند

تا هوایِ آن مقام را داشته باشد

در دو راههٔ متروک، خشخاش‌ها دست در آغوش کامیون‌های

[دام‌بری هستند

که منتظر نوبت بعدی‌اند.

آیا مرا به یاد می‌آوری؟

دوستی‌مان چگونه بود؟

آیا فکر می‌کنی که باید صمیمی‌تر باشیم؟

زن در آستان در ایستاد، شبخ لبخندی بر چهره‌اش ماندگار بود

همچون تابلوی [نام] هتلی ارزان

چشمان بی‌روحش به مردان بارانی پوش التماس می‌کردند

به خاطر طلای توی کیفشان یا خنجرهای نهفته در قفایشان

یکی بی‌باکانه جلو آمد، دستش را دراز کرد

گفت: «آن روزها فقط یک بچه بودم، حالا فقط یک مردم.»

آیا مرا به یاد می‌آوری؟

دوستی‌مان چگونه بود؟

آیا فکر می‌کنی که باید صمیمی‌تر باشیم؟

Your Possible Pasts

They flutter behind you, your possible pasts

Some bright eyed and crazy

Some frighened and lost

A warning to anyone still in command

Of their possible future to take care

In derelict sidings the poppies entwine

With cattle trucks lying in wait for the next time

Do you remember me?

How we used to be?

Do you think we should be closer?

She stood in the door way, the ghost of a smile

Haunting her face like a cheap hotel sign

Her cold eyes implored the men in their macs

For the gold in their bags or the knives in thier backs

Stepping up boldly one put out his hand

He said, "I was just a child then, now I'm only a man."

Do you remember me?

How we used to be?

Do you think we should be closer?

ترانه‌های پینک‌فلوید

۱۵۸

مردم بی‌روح و دینداری عهده‌دار ما شدند
به ما قبض و بسط روحی آموختند
در قفا یمان عَلم‌ها و پرچم‌ها صف کشیدند
از گذشته‌های محتملِ اِکبیری ما
آیا مرا به یاد می‌آوری؟
دوستی مان چگونه بود؟
آیا فکر می‌کنی که باید صمیمی‌تر باشیم؟

By the cold and religious we were taken in hand
Shown how to feel good and told how to feel bad
Strung out behind us the banners and flags
Of their possible pasts lie in tatters and rags
Do you remember me?
How we used to be?
Do you think we should be closer?

یکی از چند نفر

تو وقتی که یکی از چند نفری باشی
که بخواهی روی پای خودت بایستی
دخل و خرجت را چگونه جور می‌کنی؟
آنها را عصبانی کن
آنها را غمگین کن
و ادارشان تا ۲ را با ۲ جمع بزنند
آه، منِ شان کنی
آه، توِ شان کن
و ادارشان تا هر چه می‌خواهی بکنند
آنها را بخندان
آنها را بگیران
و ادارشان دراز بکشند و بمیرند.

One of the Few

When you're one of the few

To land on your feet

What do you do to make ends meet?

Make them mad

Make them sad

Make them add two and two

Oh, make them me

Oh, make them you

Make them do what you want them to

Make them laugh

Make them cry

Make them lie down and die.

بازگشت قهرمان

خدایا، خدایا، این جار و جنجال برای چیست؟
به زور مشت و لگد می‌کوشید تا این ناپاسان ناچیز را به راه آورید؟
وقتی من همسَن آنها بودم تمام چراغ‌ها خاموش شد
فرصتی برای نالیدن و دلتنگ شدن نبود
و حتی هنوز پاره‌ای از من با زاویهٔ پانزده پرواز می‌کند
بر فراز [شهر] در سیدن
گرچه هرگز پی نخواهد بُرد
که در پسِ طعنهٔ من، خاطرات نو مید قرار دارد.
دلبرم، دلبرم، به این زودی خوابیده‌ای، (چه خوب)
چون حالا تنها فرصتی ست که می‌توانم حسایی با تو حرف بزنم.
و مطلبی هست که تو آن را پنهان کرده‌ای
خاطرهٔ بسیار دردناکی ست که روشنایی روز را بر نمی‌تابد
هنگامی که از جنگ بازگشتیم
عَلَم‌ها و پرچم‌ها بر سرِ درِ همهٔ خانه‌ها آویخته بود
در خیابان‌ها رقصیدیم و آواز خواندیم و ناقوس کلیساها نواخت
اما در دلم، آن خاطره می‌سوزد و دود می‌کند
خاطرهٔ آخرین کلماتی که تو بچی در بیسیم خود گفت.

The Hero's Return

Jesus, Jesus, what's it all about?

Trying to clout these little ingrates into shape

When I was their age all the lights went out

There was no time to whine and mope about

And even now part of me flies over Dresden at angle one five

And though they'll never fathom it.

Behind my sarcasm desperate memories lie.

Sweet heart, sweet heart, are you fast asleep? (good)

That's the only time that I can really speak to you

And there is something that I've locked away

A memory that is too painful to withstand the light of day

When we came back from the war

The banners and flags hung on everyone's door

We danced and we sang in the street and the church bells

rang

But burning in my heart the memory smoulders on

Of the gunner's dying words on the intercom.

رؤیای توپچی

اکنون خاطراتم شناکنان از میان ابرها به دیدارم می‌شتابند

اما در فضای بین آسمان‌ها و گوشه یک فیلم خارجی

خوابی دیدم

خوابی دیدم

بدرود ماکس

بدرود ما...

بعد از کار، آهسته به سوی آن اتوموبیل می‌روی

و گیسوی سیمین آن زن در سرمای پاییز می‌درخشد

زنگ ناقوس را می‌شنوی

و به ابریشم یقه برگردانت دست می‌سای

و چون قطره‌های اشک طغیان می‌کند تا آرامش گروه [خوانندگان] را

[ببیند

دست لطیف آن زن را می‌گیری

و بر رؤیای خود سخت می‌آویزی

جایی برای ماندن

خوراک کافی برای خوردن

جایی که قهرمانان قدیمی به سلامت در خیابان از این سو به آن سو

می‌روند

جایی که می‌توانی درباره تردیدها و ترس‌هایت با صدای رسا سخن

[بگویی

وانگهی

The Gunner's Dream

Floating down through the clouds memories come rushing up
to meet me now

But in the space between the heavens and the corner of some
foreign film

I had a dream

I had a dream

Goodbye Max

Goodbye Ma

After the service when you're walking slowly to the car

And the silver in her hair shines in the cold November air

You hear the tolling bell

And touch the silk in your lapel

And as the tear drops rise to meet the comfort of the band

You take her frail hand

And hold on to the dream

A place to say

Enough to eat

Somewhere old heroes shuffle safely down the street

Where you can speak out loud about your doubts and fears

And what's more

هیچ‌کس هرگز ناپدید نمی‌شود
هرگز حکم مقرر آنها را که به در تو لگد می‌کوبند نمی‌شنوی
در هر دو سوی جاده‌ها می‌توانی بیارامی و دیوانگان
با [بزار] کنترل از راه دور، طبل نوازندگان را سوراخ نمی‌کنند
و همه می‌توانند به قانون مراجعه کنند
و هیچ‌کس دیگر کودکان را نمی‌کشد
و هیچ‌کس دیگر کودکان را نمی‌کشد
شب، همه شب سرم گیج می‌خورد.
رؤیاهای او دیوانه‌ام می‌کند
امشب توپچی
در گوشه‌ای از یک فیلم خارجی می‌خواهد
آنچه شده، شده
نمی‌توانیم درست صحنه‌نمایی‌ش را حذف کنیم
به آن رؤیاها توجه کنید
توجه کنید...

No one ever disappears

You never hear their standard issue kicking in your door

You can relax on both sides of the tracks, and maniacs

Don't blow holes

In bandsmen by remote control

And everyone has recourse to the law

And no one kills the children anymore

No one kills the children anymore.

Night after night going round and round my brain

His dream is driving me insane

In the corner of some foreign film

The gunner sleeps tonight

What's done is done

We cannot just write off his final scene

Take heed of the dream

Take heed...

چشمان خیالاتی

رازت را فاش مکن، مگذار دستت رو شود
ماسک ضد گلوله‌ات را دوباره محکم کن
و اگر بکوشند هیأت مُبدّل تو را با سؤال‌هایشان آشکار کنند
در پشت چشمان خیالاتی خود
می‌توان پنهان شوی، پنهان، پنهان
قیافه شجاع به خود می‌گیری و برای یک پیاله به خیابان می‌روی
همچنانکه تصادفاً بر پیشخوان میخانه تکیه می‌دهی نیشخندت را
| مرتب می‌کنی

همراه بر و بچه‌های جمع، قه‌قه به بقیه دنیا می‌خندی
در پشت چشم‌های سنگ شده‌ات
می‌توانی پنهان شوی، پنهان، پنهان
داستان‌های آنان را درباره شهوت
ثروت و جلال باور کردی
حالا در میانسالی، در مِه الكل گم شده‌ای
آرمانشهر تو معلوم شد که بسیار دور است
و تو پنهان شو، پنهان، پنهان
پس پشت... چشمهایت؟

Paranoid Eyes

Buttom your lip and don't let the shield slip

Take a fresh grip on your bullet-proof mask

And if they try to break down your disguise with their
questions

You can hide, hide, hide

Behind paranoid eyes

You put on your brave face and slip over the road for a jar

Fixing your grin as you casually lean on the bar

Laughing too loud at the rest of the world with the boys in
the crowd

You can hide, hide, hide

Behind petrified eyes

You believed in their stories of fame

Fortune and glory

Now you're lost in a haze of alcohol soft middle age

The pie in the sky turned out to be miles too high

You can hide, hide, hide

Behind ... eyes?

دستان کثیف را از صحرای من دور کن
پرژنف افغانستان را گرفت و بگین بیروت را گرفت
و گالتیری پرچم کشتی بریتانیا را
و منگی یک روز سرِ ناهار
رزمناوی را با تمام نیروهایش گرفت
ظاهراً تا مجبورشان کند آن [جزیره] را پس دهند.

Get Your Filthy Hands off My Desert

Brezhnev took Afghanistan and Begin took Beirut

Galtieri took the Union jack

And Maggie over lunch one day

Took a cruiser with all hands

Apparently to make them give it back

خانه یادگاری فلچر^۱

همه کودکان بالغ شده‌ات را جایی ببر
و خانه‌ای برایشان بساز
سرپناه کوچکی متعلق به خودشان
خانه یادگاری فلچر را برای جباران و شاهان بی‌درمان بگذار
آنجا آنها هر روز می‌توانند در تلویزیونی مداربسته
چهره خویش را ببینند
تا مطمئن شوند که هنوز واقعی هستند
این تنها بیهوشی است که حس می‌کنند.

«خانم‌ها و آقایان» لطفاً خوشامد بگویید

به ریگان و هیگ

آقای بگین و دوستش

خانم تاجر و پیزلی

آقای برزف و جِزبش

شیخ مک‌کارتی و خاطرات نیکسون

و حالا تصویر رنگین دیگری اضافه می‌شود

یک دسته از چاقو تیزکنان قصابان بی‌نام آمریکای لاتین

آیا انتظار داشتید ایشان را با احترام بپذیریم؟

آنها می‌توانند مدال‌هایشان را جلا دهند و لبخند‌هایشان را تیز کنند

The Fletcher Memorial Home

Take all your over grown infants away somewhere

And build them a home

A little place of their own

The Fletcher Memorial Home for incurable tyrants and kings

They can appear to themselves everyday

On closed-circuit TV

To make sure they're still real

It's the only connection they feel

"Ladies and gentlemen, please welcome;

Reagan and Haig

Mr. Begin and friend

Mrs. Thatcher and Paisley

Mr. Brezhnev and party

The ghost of McCarthy and the memories of Nixon

And now adding colour,

A group of anonymous Latin-American meat packing
glitterati."

Did they expect us to treat them with any respect?

They can polish their medals and sharpen their smiles

و خودشان را مدتی با آرتیست‌بازی سرگرم کنند
گرومب، گرومب، ترق ترق
دراز بکش، تو مُردی
آنها با اسباب‌بازی‌های دلخواه خودشان
ایمن در نگاه پایدار یک چشم شیشه‌ای بی‌روح
دختران و پسران خوبی خواهند بود
در خانه یادگاری فلچر که برای استعمارگران نابودگر جسم و جان
[برپاست]

آیا همه آمده‌اند؟ آیا به شما خوش می‌گذرد؟
راه‌حل نهایی را حالا می‌توان به کار بست.

And amuse themselves playing games for a while
Boom boom, bang bang
Lie down you're dead
Safe in the permanent gaze of a cold glass eye
With their favourite toys
They'll be good girls and boys
In the Fletcher Memorial Home for colonial wasters of life
and limb
Is everyone in? Are you having a nice time?
Now the final solution can be applied

باراندازِ ساتمپتون

در بارانداز ۴۵ پیاده شدند
و هیچ‌کس حرفی نزد و هیچ‌کس لب‌خندی نزد
در صف جا زیاد بود
بر گور سرباز گمنام گرد آمدند
همه دستانشان را بر قلب‌هایشان گذاشتند و پذیرفتند
که خنجرهای مراسم قربانی را غلاف کنند
اما حالا

آن زن بر بارانداز ساتمپتون می‌ایستد

دستمال به دست

و در نو میدی خاموش

جامهٔ تابستانی‌اش به تن خیسش می‌چسبید

انگشتانش عنان لغزنده را نگه داشتند

و دوباره با شجاعت برای بدرود

به سوی بر و بچه‌ها دست تکان می‌دهد.

و هنوز لگهٔ سیاه

میان کتف آنان می‌دود

یا وجودی گنگ از کوکنارستان‌ها و گورستان‌ها

و هنگامی که جنگ آنان به پایان رسید

هر چه را به دست آورده بودند ما خرج کردیم

اما در ژرفای قلب‌هایمان

ضربهٔ آخر را حس کردیم.

Southampton Dock

They disembarked on 45

And no-one spoke and no-one smiled

There were too many spaces in the line.

Gathered on the cenotaph

All agreed with hands on heart

To sheath the sacrificial knives

But now

She stands upon Southampton dock

With her handkerchief

And her summer frock clings to her wet body in the rain

In quiet desperation

Knuckles bear the slippery rein

She bravely waves the boys goodbye again

And still the dark stain

Spreads between their shoulder blades

A mute reminder of the puppy fields and graves

And when their fight was over

We spent what they had made

But in the bottom of our hearts

We felt the final cut.

ضربتِ آخر

از میان عدسی‌های چشم ماهی چشمان اشک‌آلود
شکل این لحظهٔ زمان را به ندرت می‌توانم تشخیص دهم
و دور از پرواز بلند در آسمان‌های صافِ آبی
ماریچِ وار به سوراخی در زمین می‌خزم و پنهان می‌شوم

در نشنگی اگر از میدان مین بگذری
و سگ‌ها را بکوبی و چشمان بی‌روح الکترونی را بفریبی
و اگر بتوانی از تیربارهای توی راهرو بگذری
شمارهٔ رمزی را بگیر
و در مخفیگاه را باز کن
و اگر من در آنجا باشم، به تو خواهم گفت که
در پس آن دیوار چه هست.

پسری هست که توهم زیاد داشت
با دختران توی مجله‌ها مغالزه می‌کند
در شگفت است که آیا تو با ایمان نویافته‌ات خفته‌ای
آیا کسی می‌تواند او را دوست بدارد
یا این فقط یک رؤیای جنون‌آمیز است؟

و اگر من نیمهٔ تاریکم را نشانت بدهم.
آیا باز امشب مرا نگه می‌داری؟

The Final Cut

Through the fish-eyed lens of tear stained eyes
I can barely define the shape of this moment in time
And far from flying high in clear blue skies
I'm spiralling down to the hole in the ground where I hide

If you negotiate the mine field in the drive
And beat the dogs and cheat the cold electronic eyes
And if you make it past the shut guns in the hall
Dial the combination
Open the priest hole
And if I'm in I'll tell you
what's behind the wall

There's a kid who had a big hallucination
Making love to girls in magazines
He wonders if you're sleeping with your new-found faith
Could anybody love him
Or is it just a crazy dream?

And if I show you my dark side
Will you still hold me tonight?

و اگر نیمه ضعیفم را نشانت بدهم
چه می‌کنی؟

آیا داستانت را به [مجله] رُولینگ استون خواهی فروخت؟
آیا کودکان را از خانه می‌بری و مرا تنها می‌گذاری؟
و در تلفن که نجوا می‌کنی، لبخند اطمینان می‌زنی
آیا مرا رها می‌کنی؟
یا مرا به خانه‌ات می‌بری؟

پنداشتم که باید احساس‌های برهنه‌ام را آشکار کنم
پنداشتم که باید پرده‌ها را بدارم
تیغ را با دستان لرزانم برداشتم
آماده بودم که کار را تمام کنم، اما
همان دم تلفن زنگ زد
هرگز زهره نداشتم که ضربه آخر را بزنم.

And show you my weak side

What would you do?

Would you sell your story to Rolling Stone?

Would you take the children away and leave me alone?

And smile in reassurance as you whisper down the phone

Would you send me packing?

Or would you take me home?

Thought I ought to bare my naked feelings

Thought I ought to tear the curtains down

I held the blade in trembling hands

Prepared to make it, but

Just then the phone rang

I never had the nerve to make the final cut.

اکنون نه، جان

همه مطالبی را که باید از اینها بفهمیم، ول کن
بایست با ژاپنی‌های حيله گر رقابت کنیم
در خانه‌ها این همه بخاری می‌سوزد و درخت کافی نیست
پس ول کن همه مطالبی را که باید از اینها بفهمیم
نمی‌توانم بایستم، کارم را از دست می‌دهم، فکرم خوابست،
[سیلیکون، در پدّری،
چه بمبی، بیهوده مگو، روز پرداخت دستمزد، تا تنور داغ است نانت
]را بچسبان،

خرابی، تعمیر لازم، آچارِ شش، تق تق، دست نگه‌دار، اوه، اوه نه،
بینگو شدم.

آنها را بخندان

آنها را بگریان

و ادارشان در راهروها برقصند

و ادارشان بپردازند

و ادارشان بمانند

و ادارشان احساس خوشی کنند

اکنون، نه جان، باید نمایش فیلم را پیش ببریم

هالیوود در پایان رنگین‌کمان منتظر می‌ماند.

تا وقتی که بچه‌ها [به سینما] می‌روند کی اهمیت می‌دهد که مطلب از

[چه قرار است

پس اکنون نه، جان بید نمایش را پیش ببریم

Not Now John

Fuck all that we've got to get on with these

We've got to compete with the wily Japanese

There's too many home fires burning and not enough trees

So fuck all that we've got to get on with these

**Can's stop, Lose job, Mind gone, Silicon, Stroll on, What
bomb,**

Get away, pay day, Make hay, Break down, Need, Fix, Big six

Clickity klik, hold on, oh no! Bingo

Make them laugh

Make them cry

Make them dance in the aisles

Make them pay

Make them stay

Make them feel O.K.

Not now John, We've got to get on with the film show

Hollywood waits at the end of the rainbow

Who cares what it's all about as long as the kids go

So, not now John, we've got to get on with the show

خوب گوش بده جان، باید این را دریابم
نمی‌دانم چیست، اما مناسب اینجاست، مثل...
آخرِ شیفت بیا، می‌رویم و عیاشی می‌کنیم
اما اکنون نه، جان، باید این را دریابیم
دست‌نگه‌دار جان، فکر می‌کنم چیز خوبی در انتظارست
روزگاری کتاب می‌خواندم، اما...
می‌شود اخبار باشد، یا سرگرمی دیگری
یا فیلم‌هایی که باز قابل تماشايند
همهٔ مطالبی را که باید از این‌ها بفهمیم، ول کن
بایست با ژاپنی‌های حيله‌گر رقابت کنیم
لازم نیست نگرانِ ویتنامی‌ها باشیم
باید خرس روس را به زانو درآوریم
خوب، شاید خرس روس نه، شاید سوئدی‌ها را
حساب آرژانتین را رسیدیم، حالا بیا برویم و به اینها نشان بدهیم
این کار به ما احساس یاغیگری می‌دهد و آیا مگی را خشنود نمی‌کند؟
نه نه نه نه نه!

Hang on John, I've got to get on with the show
Don't know what it is but it fits on here like...
Come back at the end of the shift, we'll go and get pissed
But not now John, I've got to get on with this
Hang on John, I think there's something good on
I used to read books but...
It could be news or some other amusement
Could be reusable shows
Fuck all that we've got to get on with these
Got to compete with the wily Japanese
No need to worry about the Vietnamese
Got to bring the Russian bear to his knees
Well, maybe not the Russian bear, maybe the Swedes
We showed Argentina, now let's go and show these
Make us feel tough and wouldn't Maggie be pleased
Na na na na na na na!

دو خورشید در غروب

در آینه اتومبیلم خورشید پایین می‌رود
در پس پُل‌های جاده غرق می‌شود
و من به تمام کارهایی می‌اندیشم که ناتمام رها کرده‌ایم
و از دلشوره‌ای در عذابم
تأیید تردیدها
درباره فرارسیدن قتل عام
سیم زنگ‌زده‌ای که چوب‌پنبه را نگه می‌دارد و خشم را مهار می‌کند
پاره می‌شود و ناگهان باز روزست
خورشید در مشرق است
حتی با آنکه روز به پایان رسیده
دو خورشید در غروب‌اند
شاید نژاد بشر نابود شده
همچون لحظه‌ای که ترمزها قفل می‌شوند
و به سوی کامیون بزرگی می‌لغزی
لحظه‌های یخ‌زده را با ترس خود می‌کشی
و هرگز صداهایشان را نخواهی شنید
و هرگز چهره‌هایشان را نخواهی دید
دیگر هیچ دسترسی بر قانون نداری
و همچنانکه شیشه جلوی اتومبیل آب می‌شود، اشک‌هایم بخار
می‌شود
و تنها طرفدار برانداختن اصول بردگی را برای دفاع باقی می‌گذارند
سرانجام، احساس یک عده اقلیت را درک می‌کنم

Two Suns in the Sunset

In my near-view mirror the sun is going down
Sinking behind bridges in the road
I think of all the good things that we have left undone
And I suffer premonitions
Confirm suspicions
Of the holocaust to come
The rusty wire that holds the cork that keeps the anger in
Gives way and suddenly it's day again
The sun is in the East
Even though the day is done
Two suns in the sunset
Could be the human race is run
Like the moment when the breaks lock
And you slide towards the big truck
You stretch the frozen moments with your fear
And you'll never hear their voices
And you'll never see their faces
You have no recourse to the law anymore
And as the wind shield melts, my tears evaporate
Leaving only charcoal to defend
Finally I understand the feelings of the few

ترانه‌های پینک‌فلوید

۱۸۸

خاکستر و الماس
دشمن و دوست
در پایان همه برابر بودیم.

Ashes and diamonds

Foe and friend

We were all equal in the end

فضولی

Meddle

بالشی از بادها

ابری از پَرِ قو

دورم می‌پیچد و صدا را آرام می‌کند
وقت خواب آلودگیِ زندگی من است
و محبوبه‌ام در کنارم آرمیده
و به آهستگی نفس می‌کشد
و شمع فرو می‌میرد.

وقتی شب فرا می‌رسد، در را می‌بندی

کتاب [از دستت] به زمین می‌افتد

هنگامی که تاریکی فرود می‌آید و امواج بر روی هم می‌غلطند

فصل‌ها تغییر می‌کند

باد، برهنه است.

اکنون ساعتی بیدار می‌شود که قو می‌خواند

رؤیا را بنگر، رؤیا از میان رفته است

کشتزارهای سبز

بارانی سرد می‌بارد

نزدیک بامداد زرّین.

و در ژرفنای زمین

سر و صدای بامداد پگاه، و من پایین می‌روم

A Pillow of Winds

A cloud of eiderdown

Draws around me softening the sound

Sleepy time in my life

With my love by my side

And she's breathing low

And the candle dies.

When night comes down you lock the door

The book falls to the floor

As darkness falls and waves roll by

The seasons change

The wind is raw.

Now wakes the hour that sleeps the swan

Behold a dream, the dream is gone

Green fields

A cold rain is falling

Near the golden dawn.

And deep beneath the ground

The early morning sounds and I go down

وقت خواب آلودگی و گیجی زندگی من است
محبوبه‌ام در کنارم آرمیده
و به آهستگی نفس می‌کشد

و من چون پرنده‌ای در غُبار برمی‌خیزم
و نخستین پرتوها بر آسمان فرو می‌افتد
و بادهای شبانه فرو می‌میرند.

Sleepy time in our life
With my love by my side
And she's breathing low.

And I rise like a bird
In the haze and the first rays touch the sky
And the night winds die.

تروس

می‌گویی شیب تپه زیاد است و نمی‌توان از آن بالا رفت.
از تپه صعود کن!
می‌گویی دوست داری تلاش و تقلای مرا تماشا کنی
از تپه صعود کن!
تو مکانش را برگزین و من زمانش را انتخاب می‌کنم
و به روش خودم از تپه بالا می‌روم
فقط تا فرارسیدن روز موعود، مدتی صبر کن
و آنگاه که از خط درخت‌ها و ابرها بالاتر بروم
به پایین نگاه می‌کنم و صدای چیزهایی را می‌شنوم که امروز گفتی.

ابله با سرِ ناترسی با جماعت روبه‌رو شد، و لبخند زد
داور بی‌رحم سر برگرداند و اخم کرد
من آن ابله را می‌شناسم که تاج بر سر دارد
به روش خودت برو پایین
هر روز هم روزش است
وقتی از خط‌های ترس بالاتر رفتی و به اخم رسیدی
به پایین نگاه کن
به صدای چهره‌ها در میان جمع گوش فراده

Fearless

You say the hill's too steep to climb,

Climb it!

You say you'd like to see me try,

Climb it!

You pick the place and I'll choose the time

And I'll climb

The hill in my own way

Just wait a while, for the right day

And as I rise above the treeline and the clouds

I look down and hear the sound of the things you said today

Fearlessly the idiot faced the crowd, smiling

Merciless the magistrate turns round, frowning

I know the fool who wears the crown

Go down in your own way

And everyday is the right day

And as you rise above the fearlines in the frown

You look down

Hear the sound of the faces in the crowd

سن تروپه

دستم را که به طرف هلو دراز می‌کنم
هلوهِ قِل می‌خوره و می‌ره
بشت نیمکتی در «سن تروپه»
یک تکه چوب را روی ماسه‌ها با آجر می‌شکنم
و دنبال یک ماشین قدیمی موج سواری می‌کنم
در ملالِ تاریکی تک و تنها می‌خوابم
در اعماق رؤیاهایم، ماسه‌ای که از دست محبوبه‌ام می‌افتد
تنم را می‌خراشد؛ و هنوز صدایش را می‌شنوم
که می‌گوید: اگر تنهایی، من به خانه‌ات می‌آیم.

رو به عقب، به سوی خانه
پرستو و کبوتر
روی هواپیمایی بر بادرفته و باران خورده
خانه‌ای دارم، بی دنگ و فنگ
مثل یک آدم خَرپول شامپاینی می‌نوشم
زودتر از آنکه هوا باز شود
افکار دور و درازم را جمع و جور می‌کنم
و بر بالِ باد سوار می‌شوم و می‌تازم به سوی یک روز نو
اگر تنهایی، من به خانه می‌آیم

مدتی درنگ می‌کنم

San Tropez

As I reach for a peach
Slide around down behind
The sofa in San Tropez
Breaking a stick with a brick on the sand
Riding the tide in the wake of an old sedan
Sleeping alone in the drone of the darkness
Scratched by the sand that fall from my love
Deep in my dreams and I still hear her calling
If you're alone I'll come home

Backwards and home bound
The pigeon and the dove
Gone with the wind and the rain on an airplane
Owning a home with no silver spoon
I'm drinking champagne like a big tycoon
Sooner than wait for a break in the weather
I'll gather my far-flung thoughts together
Speeding away on a wind to a new day
If you're alone I'll come home

And I pause for a while

کنار سنگچین یک مزرعه

و به چیزهایی که می‌گویند، گوش می‌دهم
برای پیدا کردن طلا با کج بیل زمین را می‌کنم
امیدوارم آنها به وضع موجود چیزها توجه کنند
آیا مرا به جایی در کنار دریا می‌بری؟
من صدای نرمت را می‌شنوم که صدایم می‌زنی
با تلفن برای بعد با هم قرار می‌گذاریم
و اگر تنها باشی من به خانه‌ات می‌آیم

By a country stile

And listen to the things they say

Digging for gold in the hoe in my hand

Hoping they'll take a look at the way things stand

Would you lead me down to the place by the sea

I hear your soft voice calling to me

Making a date for later by phone

If you're alone I'll come home

سیموس

من تو آشپزخانه بودم

سیموس، که سگه باشه، بیرون بود

خُب، من تو آشپزخانه بودم

سیموس، تازی بیرم، بیرون بود

خُب، می‌دونی، خورشید داشت آروم آروم غروب می‌کرد

اما تازی من همانجا نشست و زوزه کشید و شیون کرد

Seamus

I was in the kitchen

Seamus, that's the dog, was outside

Well, I was in the kitchen

Seamus, my old hound, was outside

Well, you know the sun was sinking slowly

But my hound just sat right down and cried

پژواک‌ها

بر آن فراز مرغ دریایی بی حرکت در هوا مُعلق است
و در اعماق امواج غلتان در هزار توه‌های غارهای مرجانی
انعکاس موجی دور دست
از روی ماسه می‌آید
و همه چیز سبز است و زیر دریایی
و هیچ کس آن زمین را به ما نشان نداد
و هیچ کس از کجاها و چراها خبر ندارد
اما چیزی خیره می‌شود و تلاش می‌کند
و به سوی نور بالا می‌آید.

غریبه‌ها از خیابان می‌گذرند
از قضا دو نگاه با هم برخورد پیدا می‌کنند
و من تو هستم و آنچه می‌بینم من است
و منم که دستت را می‌گیرم
و تو را از میان خشکی رهنمون می‌شوم
و یاری‌ام کن تا آنجا که می‌توانم، خوب بفهم
و هیچ کس ما را به خشکی فرامی‌خواند
و هیچ کس به زور چشم‌های ما را به پایین نمی‌راند
و هیچ کس حرف نمی‌زند
و هیچ کس تلاش نمی‌کند
و هیچ کس بر گرد خورشید پرواز نمی‌کند

Echoes

Overhead the albatross hangs motionless upon the air
And deep beneath the rolling waves in labyrinths of coral
caves

The echo of a distant tide
Comes willowing across the sand
And everything is green and submarine
And no one showed us to the land
And no one knows the wheres or whys
But something stares and something tries
And starts to climb towards the light

Strangers passing in the street,
By chance two separate glances meet
And I am you and what I see is me
And do I take you by the hand
And lead you through the land
And help me understand the best I can
And no one calls us to the land
And no one forces down our eyes
And no one speaks
And no one tries
And no one flies around the sun

بی‌ابر است روزی که می‌افتی
بر چشم‌های باز و بیدار من
مرا به برخاستن می‌خوانی و برمی‌انگیزی
و از راه پنجرهٔ میان دیوار
بر بال‌های آفتاب به درون جاری می‌شود
یک میلیون سفیر درخشان بامداد
و هیچ‌کس برای من لالایی نمی‌خواند
و هیچ‌کس مرا وادار نمی‌کند که چشم‌هایم را ببندم
پس پنجره‌ها را چهارطاق باز می‌گذارم
و تو را از آن سوی آسمان صدا می‌کنم

Cloudless is the day you fall
Upon my waking eyes
Inviting and inciting me to rise
And through the window in the wall
Comes streaming in on sunlight wings
A million bright ambassadors of morning
And no one sings me lullabies
And no one makes me close my eyes
So I throw the windows wide
And call to you across the skies

کاش اینجا بودی

Wish You Were Here

بدرخش ای الماس خوش تراش

یادت می‌آید وقتی بچه بودی، مثل خورشید می‌درخشیدی؟

بدرخش ای الماس خوش تراش

اکنون در چشم‌های تو نگاهی است چون دو حفره در آسمان

بدرخش ای الماس خوش تراش

با وزش نسیم فولاد

تو میان دنیای کودکی و دنیای ستاره‌های شهیر گیر افتاده‌ای

بیا تو ای آماج خنده‌های دوردست، بیا ای بیگانه، ای افسانه

ای شهیدا و بدرخش!

تو زود به رازها دست یافتی و برای ماه گریستی

بدرخش ای الماس خوش تراش

شب سایه‌ها تهدیدت می‌کنند، و در روشنایی بی‌حفاظی

بدرخش ای الماس خوش تراش

تو خوش آمد مردم را با ایرادهای بی‌موقعات خراب کردی

سوار بر نسیم فولاد

بیا ای شورافکن، ای بیننده‌ی رؤیا در بیداری

بیا ای خُفاش، ای نی‌زن، ای زندانی و بدرخش!

Shine on You Crazy Diamond

Remember when you were young, you shone like the sun.

Shine on, you crazy diamond

Now there's a look in your eyes, like black holes in the sky.

Shine on you crazy diamond

You were caught on the cross of childhood and stardom,

Blown on the steel breeze.

Come on you target for faraway laughter, come on you
stranger, you legend, you martyr, and shine!

You reached for the secret too soon, you cried for the moon.

Shine on, you crazy diamond

Threatened by shadows at night, and exposed in the light.

Shine on, you crazy diamond

Well you wore out your welcome with random precision,

Rode on the steel breeze.

Come on, you raver, you seer of visions,

Come on, you painter, you piper, you prisoner, and shine!

خوشآمد به ماشین

خوش آمدی پسر، به ماشین خوش آمدی
کجا بوده‌ای؟ عیبی نداره، ما می‌دانیم کجا بوده‌ای
تو در خط لوله بوده‌ای، برای وقت گذرانی
اسباب بازی بود و پیشاهنگی پسران
تو گیتاری می‌آوردی تا مادرت را تنبیه کرده باشی
و مدرسه را دوست نداشتی، و می‌دانی که هیچ‌کس نمی‌تواند گولت
[بزنند]

پس به ماشین خوش آمدی

خوش آمدی پسر، به ماشین خوش آمدی
چه خواب می‌دید؟ عیبی ندارد. ما به تو گفتیم چه خوابی ببینی
خواب یک ستاره بزرگ را دیدی که گیتار زدنش معرکه بود
همیشه در «استیک بار» غذا می‌خورد، عاشق راندن جگوارش بود
پس به ماشین خوش آمدی

Welcome to the Machine

Welcome my son, welcome to the machine.

Where have you been? It's alright we know where you've been.

You've been in the pipeline, filling in time,

Provided with toys and Scouting for Boys.

You bought a guitar to punish your mum,

And you didn't like school, and you know you're nobody's food.

So welcome to the machine.

Welcome my son, welcome to the machine.

What did you dream? It's alright we told you what to dream.

You dreamed of a big star, he played a mean guitar.

He always ate in the Steak Bar. He loved to drive in his Jaguar.

So welcome to the machine.

سیگاری بکش

بیا اینجا، پسرک نازنین، پُکی به سیگار بزن، تو باید به راهی بس دور
[بروی]

باید آن بالا بالا پرواز کنی
تو هرگز نباید بمیری. اگر تلاش کنی حتماً موفق می‌شوی
و مردم تو را دوست خواهند داشت
خُب، من همیشه عمیقاً به تو احترام می‌گذاشتم، و این را با صمیمیت
[تمام می‌گویم]

گروه شما معرکه است، من واقعاً این طور فکر می‌کنم
با این همه، راستی کدامتان «پینک» است؟
پسرک! آیا ما اسم بازی را به تو گفته‌ایم
ما به این بازی می‌گوئیم «قطار ثروت سواری»

خبر فروش را که شنیدیم
حسابی کله پا شدیم
تو حتماً باید یک آلبوم بیرون بدهی
و این موفقیت را مدیون مردم هستی
ما آنقدر خوشحالیم که نمی‌توانیم درست بشماریم
دیگران هم جا خورده بودند، راستی جدول بهترین صفحه‌ها را دیده‌ای؟
این تازه اول کار است

اگر همه‌مان دست به دست هم بدهیم و یک گروه درست کنیم
کاری خواهیم کرد کارستان
مگر اسم بازی را به تو نگفتیم
پسر، به این بازی می‌گوئیم «قطار ثروت سواری»

Have a Cigar

Come in here, dear boy, have a cigar. You're gonna go far.

You're gonna fly high,

You're never gonna die, you're gonna make it if you try;

And they're gonna love you.

Well I've always had a deep respect, and I mean that most sincerely.

The band is just fantastic, that is really what think.

Oh by the way, which one's Pink?

And did we tell you the name of the game, boy?

We call it Riding the Gravy Train.

We're just knocked out.

We heard about the sell-out.

You gotta get an album out.

You owe it to the people.

We're so happy we can hardly count.

Everybody else is just green, have you seen the chart?

It's a helluva start, it could be made into a monster

If we all pull together as a team.

And did we tell you the name of the game?

Boy, we call it riding the Gravy Train.

کاش اینجا بودی

خُب، پس فکر می‌کنی که می‌توانی تشخیص بدهی
بهشت را از دوزخ
آسمان‌های آبی را از درد
می‌توانی تشخیص دهی کشتزارهای سبز را از خطّ آهنی سرد؟
لبخندی را از نقاب
راستی فکر می‌کنی می‌توانی تشخیص بدهی!

و آیا تو را وادار نکردند
که قهرمانانت را با ارواح معامله کنی
خاکستر داغ را با درختان؟
هوای گرم را با نسیم خنک؟
آسایش سرد را با تغییر؟
آیا نقشی سیاهی لشکر را در جنگ با نقش مهم در یک قفس معاوضه
[کردی؟]

کاشکی اینجا بودی، چقدر دلم می‌خواهد اینجا بود؟
ما دو روح گمگشته‌ایم که سال‌ها سال است در تُنگ ماهی شنا
[می‌کنیم]

بر همان زمین قدیم و آشنا راه می‌رویم، چه یافته‌ایم؟
همان ترس‌های قدیم را.
کاشکی اینجا بودی

Wish You Were Here

So, so you think you can tell

Heaven from Hell,

Blue skies from pain,

Can you tell a green field from a cold steel rail?

A smile from a veil?

Do you think you can tell?

And did they get you to trade

Your heroes for ghosts?

Hot ashes for trees?

Hot air for a cool breeze?

Cold comfort for change?

And did you exchange a walk on part in the war for a lead
role in a cage?

How I wish, how I wish you were here.

We're just two lost souls swimming in a fish bowl, year after
year.

Running over the same old ground, what have we found? The
same old fears.

Wish you were here.

بدرخش ای الماس خوش تراش

هیچ کس نمی‌داند کجایی، چقدر نزدیکی یا چقدر دور

بدرخش ای الماس خوش تراش

چون لایه‌های دیگری بر هم توده شود، من هم به تو می‌پیوندم

بدرخش ای الماس خوش تراش

و ما در سایه پیروزی‌های دیروز می‌آسائیم

و با نسیم فولاد کشتی به پیش می‌رانیم

بیا ای پسر، ای پرنده و بازنده

بیا ای صاحب معدن حقیقت و فریب، و بدرخش!

Shine on You Crazy Diamond

Nobody knows where you are, how near or how far.

Shine on, you crazy diamond.

Pile on many more layers and I'll be joining you there.

Shine on, you crazy diamond.

And we'll bask in the shadow of yesterday's triumph,

And sail on the steel breeze.

Come on, you boy child, you winner and loser.

Come on, you miner for truth and delusion, and shine!

گم شده در ابرها

Obscured by Clouds

پُل‌های شعله‌ور

پل‌ها شادمانه شعله‌ورند
با سایه‌ها درمی‌آمیزند
میان مرزها سوسو می‌زنند
لحظه‌های دزدیده‌شده به نرمی در هوا پرواز می‌کنند
بر بال‌های آتش زاده می‌شوند و بالا و بالاتر می‌روند
قید و بندهای کهن از هم می‌گسلند
جا به جا می‌شوند و تغییر می‌کنند
در رؤیای روز و روزگاری نو
راه و روش‌های دیگر را کنار می‌گذارند
تصویرهای جادویی برانگیخته می‌شوند
و شعله‌های فروزان در چشم‌هایش فراز می‌آیند
در چهارتاق باز می‌ماند
دیوار که زمانی بلند بود
آن سوی قفس زرین
دور از دسترس بندها
آن دم در اختیار ما است
آن زن بندهای طلایی را از هم می‌گسلد

Burning Bridges

Bridges burning gladly,

Merging with the shadows,

Flickering between the lines.

Stolen moments floating softly on the air,

Born on wings of fire and climbing higher.

Ancient bonds are breaking,

Moving on and changing sides.

Dreaming of a new day,

Cast aside the other way.

Magic visions stirring,

Kindled by and burning flames rise in her eyes.

The door stands ajar,

The wall that once were high.

Beyond the gilded cage,

Beyond the reach of ties.

The moment is at hand.

She breaks the golden band.

طلا در... است

بیا بید دوستان من
بیا بید راهی تپه‌ها شویم
می‌گویند آنجا طلا پیدا می‌شود، اما من به دنبال هیجان می‌گردم
هر چه پیدا کردیم، مفتِ چنگ شما
چون من فقط برای حال کردن همراهتان می‌آیم
خُب، شما به راه خودتان بروید
و من به راه خودم
برای من مهم نیست که سر وقت برسیم
می‌گویند هر کسی دنبال چیزی می‌گردد
من توی راه، عشق و حال خودم را می‌کنم

بر فراز کوه‌ها، بر پهنه دریاها
که می‌داند چه سرنوشتی در انتظار من است
می‌توانم تا ابد به هوای اسم‌هایی که معنایی عجیب و غریب دارند
بادبان برافرازم و بر دریا برانم
مکان‌ها و قیافه آدم‌ها عوض نمی‌شود
فقط کافی است که چشم‌هایم را ببندم
تا مرغان دریایی را ببینم که در آن آسمان‌های دوردست
چرخ می‌زنند
تنها چیزی که می‌خواهم به تو بگویم
تنها حرف من
این است که در سفر روی من حساب کن
اما از من انتظار نداشته باش که یک جا ماندگار شوم

The Gold It's in the...

Come on, my friends,

Let's make for the hills.

They say there's gold, but I'm looking for thrills.

You can get your hands on whatever we find,

Because I'm only coming along for the ride.

Well, you go your way,

I'll go mine.

I don't care if we get there on time.

Everybody's searching for something, they say.

I'll get my kicks on the way.

Over the mountains, across the seas,

Who knows what will be waiting for me?

I could sail forever on strange sounding names.

Faces of people and places don't change.

All I have to do is just close me eyes

To see the seagulls wheeling on those far distant skies.

All I want to tell you,

All I want to say

Is count me in on the journey,

Don't expect me to stay.

چی... آها، معامله

سرزمین موعود از آسمان فرود آمد
از اینجا که من ایستاده‌ام، بی‌عیب و نقص به نظر می‌آید
زیرا من آدمی هستم که از بیرون، درون را نگاه می‌کنم
روی پلهٔ اول چشم به راه ایستاده‌ام
جای نگهداری کلید را به من نشان بده
مسیر درست را به من نشان بده، چرا که وقتش است
که مرا از سرما به درون راه دهی
مس وجود مرا طلا کنی
چرا که بادی سرد بر روحم می‌وزد
و من دارم پیر می‌شوم

نقدینه‌ات را رو کن. چی... آها، معامله

باید به غذای بعدی بررسی
سعی کن از گردش چرخ زمانه عقب نمایی
فرسنگ پس از فرسنگ
سنگ از پسِ سنگ
سر برمی‌گردانی که سخن بگویی، اما تنهایی
میلیون‌ها فرسنگ دور از خانه، تک و تنهایی
پس مرا از سرما به درون راه بده
مس وجود مرا طلا کن
چرا که باد سردی بر روحم می‌وزد

Wots... uh the Deal

Heaven sent the promised land

Looks all right from where I stand

Cause I'm the man on the outside looking in

Waiting on the first step

Show me where the key is kept

Point me down the right line because it's time

To let me in from the cold

Turn my lead into gold

Cause there's a chill wind blowing in my soul

And I think I'm growing old

Flash the readies wots... uh the deal

Got to make to the next meal

Try to keep up with the turning of the wheel.

Mile after mile

Stone after stone

You turn to speak but you're alone

A million miles from home you're on your own

So let me in from the cold

Turn my lead into gold

Cause there's a chill wind blowing in my soul

و من فکر می‌کنم که پیر شده‌ام
پرواز درخشان با نور شمع
با او که در کنارم است
و اگر او ترجیح دهد، دیگر از جا تکان نمی‌خوریم
کسی سرزمین موعود را فرستاد
و من آن را دودستی قاپیدم
اکنون مردی هستم که از درون، بیرون را نگاه می‌کنم
فریادم را بشنو «بیا تو، چه خبرها، کجاها بودی؟»
چرا که دیگر در روحم وزشی نمانده است
و من پیر شده‌ام

And I think I'm growing old
Fly bright by candlelight
With her by my side
And if she prefers we will never stir again
Someone sent the promised land
And I grabbed it with both hands
Now I'm the man on the inside looking out
Hear me shout, "come on in, what's the news, where you
been?"
Cause there's no wind left in my soul
And I've grown old

پایان کودکی

تو خواب داد و بیداد می‌کنی
نکند که قیمت‌ها خیلی بالاست
اگر وجدانت آسوده است.
تو با اولین ضربه تپش قلب خودت از خواب می‌بری
فقط یک مرد در زیر آسمان
فقط یک گوش، فقط دو چشم

در دریای اندیشه‌ها و یادهای گذشته دور بادبان کشیدی
پایان کودکی

خواب و خیال‌هایت با واقعیت‌های سخت و خشن درمی‌آمیزند
و آنگاه، وقتی بادبان برافراشته شد
می‌بینی که چشم‌هایت از اشک، نمناک است
همه ترس‌هایی که هرگز به سخن در نیامده‌اند
به تو می‌گویند باید تصمیم نهایی‌ات را بگیری

تو کیستی و من کی‌ام که بگوئیم ما بر علت و انگیزه کارهای جهان
[آگاهیم؟]

در زیر آسمان بی‌پایان
بعضی به دنیا می‌آیند
و بعضی‌ها می‌میرند
جنگ در می‌گیرد، صلح می‌شود

Childhood's End

You shout in your sleep.

Perhaps the price is just too steep.

Is your conscience at rest if once put to the test?

You awake with a start to just the beating of your heart.

Just one man beneath the sky,

Just two ears, just two eyes.

**You set sail across the sea of long past thoughts and
memories.**

Childhood's end,

Your fantastic merge with harsh realities.

And then as the sail is hoist,

You find your eyes are growing moist.

All the fears never voiced

Say you have to make your final choice.

Who are you and who am I to say we know the reason why?

Some are born,

Some men die beneath one infinite sky.

There'll be war, there'll be peace.

ترانه‌های بینک‌فلوید

۲۳۲

اما سرانجام روزی همه چیز از کار می‌افتد
آهن‌ها همه زنگ می‌زنند
آدم‌های مغرور همه خاک می‌شوند
پس زمان همه چیز را روبه‌راه می‌کند
و این ترانه به پایان می‌رسد.

But everything one day will cease.

All the iron turned to rust;

All the proud men turned to dust.

And so all things, time will mend.

So this song will end.

چهار آزاد

خاطرات آدم در سن پیری
کردارهای او در سن جوانی است
غرق اندوه در اتاق بیمار قدم می‌زنی
و با خودت حرف می‌زنی تا زمانی که بمیری
زندگی لحظه‌ای گرم و کوتاه است
و مرگ، آسایشی سرد و طولانی
در یک چشم به هم زدن
بختت را آزمایش می‌کنی
اگر بخت یارت باشد، هشتادسال، شاید هم کمتر
پس همگی برای سیاحت آمریکا سوار شوید
شاید هم بتوانی خودت را به قله برسانی
مواظب بالا رفتنت باش
من می‌توانم به تو بگویم، چون می‌دانم
ممکن است پایین آمدن برایت سخت باشد.

تو فرشته مرگی

و من پسر مردی مُرده‌ام
و او مثل موش کوری در لانه روباه مُرد.
و همه در نوبت مرگ قرار دارند
و کیست صاحب تازی‌های شکاری؟
و کیست که شروع شکار را اعلام می‌کند؟

Free Four

The memories of a man in his old age
Are the deeds of a man in his prime.
You shuffle in gloom in the sickroom
And talk to yourself till you die.
Life is a short, warm moment
And death is a long cold rest.
You get your chance to try
In the twinkling of an eye:
Eighty years, with luck, or even less.
So all aboard for the American tour,
And maybe you'll make it to the top.
And mind how you go.
I can tell you, because I know
You may find it hard to get off.

You are the angel of death
And I am the dead man's son.
And he died like a mole in a fox hole.
And everyone is still in the run.
And who is the master of fox hounds?
And who says the hunt has begun?

و کیست که در دادگاه حکم را می‌خواند؟
و کیست که طبل تشییع جنازه را به صدا درمی‌آورد؟
خاطرات آدم در سنّ پیری
کردارهای او در سن جوانی است
غرق اندوه در اتاق بیمار قدم می‌زنی
و با خودت حرف می‌زنی تا زمانی که بمیری.

And who calls the tune in the courtroom?

And who beats the funeral drum?

The memories of a man in his old age

Are the deeds of a man in his prime.

You shuffle in gloom in the sickroom

And talk to yourself till you die.



لغزش آنی عقل

A Momentary Lapse of Reason

آموزش پرواز

در دوردست نوارِ سیاهی
تا نقطه‌ی بازگشتی گسترده
پرواز خیالی بر فراز دشتی بادخیز
تنها ایستاده‌ام، سرم می‌چرخد
جاذبه‌ای کُشنده مرا سخت گرفته،
چگونه می‌توانم ازین گیرِ مقاومت ناپذیر بگریزم؟

نمی‌توانم چشمانم را از فلکِ گردان برگیرم
زبان بسته و درهم فرو پیچیده، من تنها زمین‌گیر نابجایم

نوک بال‌هایم یخ می‌بندد
هشدارهایی که بدان‌ها اعتنا نکردم، پنداشتم که فکر همه‌چیز را
[کرده‌ام

ناوبری نیست که مرا به خانه رهنمون شود
بی‌یار، خالی و سنگ شده.

روحی گرفتار که پرواز می‌آموزد
زمین‌گیر شده اما مُصمّم به تلاش
نمی‌توانم چشمانم را از فلکِ گردان برگیرم
زبان بسته و درهم فرو پیچیده، من تنها زمین‌گیر نابجایم.

بر فراز این سیّاره، بر بالای سوارم و دعا می‌خوانم

Learning to Fly

Into the distance a ribbon of black
Stretched to the point of no turning back
A flight of fancy on a wind-swept field
Standing alone my senses reeled
A fatal attraction holding me fast, how
Can I escape this irresistible grasp?

Can't keep my eyes from the circling sky
Tongue-tied and twisted just an earth-bound misfit, I

Ice is forming on the tips of my wings
Unheeded warnings, I thought I thought of everything
No navigator to guide my way home
Unheeded, empty and turned to stone

A soul in tension that's learning to fly
Condition grounded but determined to try
Can't keep my eyes from the circling skies
Tongue-tied and twisted just an earth-bound misfit, I

Above the planet on a wing and a prayer.

هالهٔ چرم گرفته‌ام، ردّ بخار در هوای خالی است
از گوشهٔ چشمان اشکبارم
بر فراز ابرها، سایه‌ام را در پرواز می‌بینم
رؤیایی که نور بامدادی تهدیدش نکرده
می‌تواند این روح را از میان سقف شب پدّمَد
این احوال را با هیچ احساسی نمی‌توان قیاس کرد
زندگی معلق، وضعی فرخنده
نمی‌توانم چشمانم را از فلکِ گردان برگیرم
زبان بسته و درهم فروبیچیده، من تنها زمین‌گیر نابجایم.

My crubby halo, a vapour trail in the empty air.
Across the clouds I see my shadow fly
Out of the corner of my watering eye
A dream unthreatened by the morning light
Could blow this soul right through the roof of the night
There's no sensation to compare with this.
Suspended animation, a state of bliss
Can't keep my mind from the circling sky.
Tongue-tied and twisted just an earth-bound misfit, I.

سگ‌های جنگ

سگ‌های جنگ و مردان نفرت
بی دلیل بین آنها فرق نمی‌گذاریم
این کشف باید دهان به دهان نقل شود
پول رایج ما، گوشت است و استخوان
درهای دوزخ باز شده و در معرض فروش است
جمع شوید و چانه بزنید
به خاطر پول نقد، دروغ می‌گوییم و می‌نویسیم
استادان ما حتماً از تارهایی که می‌تنیم بی‌خبرند

دنیا، آوردگاه است

و ما، درهم می‌کوبیمش

یک دنیا... یک دنیا

حواله‌های نامرئی، مکالماتِ راه دور

خنده‌های فریبنده در تالارهای مرمرین

مقدمات فراهم شده، سگ‌های جنگ

با غُرُشی خاموش، ول شده‌اند

جلو ما جرایبی که شروع شده نمی‌توانی بگیري

امضاء شده، مهر شده، آنها فراموشی تقدیم می‌کنند

ما همه، دستِ کم، یک طرفِ تاریک داریم

و معامله‌ مرگ، طبیعتِ ددان است

The Dogs of War

Dogs of war and men of hate
With no cause. We don't discriminate
Discovery is to be downed
Our currency is flesh and bone
Hell opened up and put on sale
Gather round and haggle
For hard cash, we will lie and deceive
Even our masters don't know the webs we weave

One world, it's a battleground
One world, and we will smash it down
One world...one world

Invisible transfers, long distance calls.
Hollow laughter in marble halls
Steps have been taken, A silent uproar
Has unleashed the dogs of war
You can't stop what has begun
Signed, sealed, they deliver oblivion
We all have a dark side, to say the least
And dealing in death is the nature of the beast

دنیا، آوردگاه است
و ما، درهم می‌کوبیمش
یک دنیا... یک دنیا

سگ‌های جنگ، برای معامله گفت و گو نمی‌کنند
سگ‌های جنگ پیمان تسلیم نمی‌بندند
آنها می‌گیرند و تو می‌دهی
و به خاطر زنده ماندن آنها، تو باید بمیری
تو می‌توانی هر در را بکوبی
اما هر جا بروی، می‌فهمی که آنها پیش از تو آنجا بوده‌اند
خُب، برنده‌ها می‌توانند بیازند و اوضاع خراب شود
اما هر چیزی را هم که تغییر بدهی، می‌دانی که سگ‌ها در آنجا

دنیا آوردگاه است
و ما، درهم می‌کوبیمش
یک دنیا... یک دنیا.

One world, it's a battleground
One world, and we will smash it down
One world...one world

The dogs of war don't negotiate
The dogs of war won't capitulate
They will take and you will give.
And you must die so that they may live
You can knock at any door.
But wherever you go, you know they've been there before.
Well, winners can lose and things can get strained
But whatever you change, you know the dogs remain.

One world, it's a battleground
One world, and we will smash it down
One world...one world

یک لغزش

نگاهی بی‌تاب در فضایی دلگیر
نگاهی درخشان و من در جاده می‌رانم
همچنانکه بی‌پایان می‌چرخیدم، موسیقی می‌نواخت و می‌نواخت
هیچ اشاره‌ای، هیچ حرفی که آن دختر از شرفش دفاع کند در میان
نبود.

در پاسخ خواهش، آهی کشید که حاضرم، حاضرم
و بعد همچنانکه ثبات عزم من به محک زده می‌شد، یالی افشاند
و آنگاه دل‌هایمان شعله کشید، غرق در خواهش شدیم.
او را به تلّ هیزم مُرده سوزی بُردم
و بی‌آنکه به عاقبت کار بیندیشم
خود را به پوسیدگی سپردم

یک لغزش و از حفره فرو افتادیم
انگار یک لحظه هم نمی‌پاید
یک لغزش آنیِ عقل
که یک زندگی را به زندگی دیگری می‌پیوندد
پشیمانی ناچیزی که هرگز از یاد نخواهی برد
امشب اینجا خبری نیست از خواب

آیا عشق بود یا پندار عاشق بودن؟

One Slip

A restless eye across a weary room
A glazed look and I was on the road to run
The music played and played as we whirled without end
No hint, no word her honour to defend

I will, I will, she sighed to my request
And then she tossed her mane while my resolve was put to
the test
Then drowned in desire, our souls on fire
I led the way to the funeral pyre
And without a thought of the consequence
I gave in to my decadence

One slip And down the hole we fall
It seems to take no time at all
A momentary lapse of reason
That binds a life for life
A small regret, you won't forget
There'll be no sleep in here tonight

Was it love, or was it the idea of being in love?

یا دست سرنوشت بود که مثل دستکش

قالب دست می نمود؟

آن لحظه لغزید و بی درنگ تخم کاشته شد

آن سال، به درازا کشید و هیچ کس نمی خواست تنها بماند

یک لغزش و از حفره فرو افتادیم

انگار یک لحظه هم نمی باید

یک لغزشِ آنی عقل

که یک زندگی را به زندگی دیگری می پیوندد

پشیمانی ناچیزی که هرگز از یاد نخواهی بُرد

امشب اینجا خبری نیست از خواب

Or was it the hand of fate that seemed to fit just
Like a glove?
The moment slipped by and soon the seeds were sown
The year grew late and neither one wanted to remain alone
One slip, and down the hole we fall
It seems to take no time at all
A momentary lapse of reason
That binds a life to a life
The one regret, you will never forget.
There'll be no sleep in here tonight.

هنگام روی گرداندن

در روی گرداندن
از زرد رویان و ستمدیدگان
و سخنانی که می‌گویند
و ما نمی‌فهمیم
نپذیر که آنچه روی می‌دهد
تنها مسأله رنج بردن دیگرانست
و گرنه درمی‌یابی که تو هم به کسانی می‌پیوندی
که روی می‌گردانند.

این گناه است
که روشنایی به نوعی سایه می‌شود
و کفن خود را
به روی هر آنچه شناخته بودیم می‌افکند
بی‌خبریم که طبقات مردم چگونه بالیده‌اند
با سنگدلی پیش رفتیم
می‌توانیم دریابیم که در رؤیای سرافرازان
همگی تنها ایم

بر بال‌های شب
همچنانکه روز می‌گردد
در جایی که خاموشان متحد می‌شوند

On the Turning Away

On the turning away

From the pale and downtrodden

And the words they say

Which we won't understand

Don't accept that what's happening

Is just a case of others suffering

Or you'll find that you're joining in

The turning away

It's a sin that somehow

Light is changing to shadow

And casting its shroud

Over all we have known

Unaware how the ranks have grown

Driven on by a heart of stone

We could find that were all alone

In the dream of the proud

On the wings of the night

As the daytime is stirring

Where the speechless unite

در همنوایی خاموش
سخنانی می‌گویند که تو بیگانه‌شان می‌یابی
و چون مشعل را بر می‌افروزند
مسحور می‌شوی
و بر بال‌های شب
نسیم تازه دگرگونی را حس می‌کنی.
روی گرداندن بس است
از ناتوانان و خستگان
روی گرداندن بس است
از سرمای درون
فقط یک دنیا است که همه باید در آن سهیم باشیم
فقط ایستادن و خیره‌شدن کافی نیست
آیا این تنها یک رؤیاست
که دیگر روی گرداندن نخواهد بود؟

In a silent accord
Using words you will find are strange
And mesmerised as they light the flame
Feel the new wind of change
On the wings of the night
No more turning away
From the weak and the weary
No more turning away
From the coldness inside
Just a world that we all must share
It's not enough just to stand and stare
Is it only a dream that there'll be
No more turning away?

باز هم یک فیلم دیگر
یک صدا، تنها یک صدا
یک بوسه، تنها یک بوسه
چهره‌ای بیرون قاب پنجره
چگونه کار به اینجا کشید؟

مردی که می‌دوید، کودکی که می‌گریست
دختری که می‌شنید، صدایی که دروغ می‌گفت
خورشیدی که به سُرخِ آتش می‌سوخت
تصوّر بستری خالی

قُلدری کردن، مرد خشن بود
زن زود و اخواهد داد، به اندازه کافی تجربه داشت
گام‌های سرنوشت، اراده درهم شکسته
کسی بی‌جنبش دراز کشیده

مرد خندیده و مرد گریسته
مرد جنگیده و مرد از پا درآمده
او درست مثل همه دیگران است
نه بدترین است، نه بهترین

و هنوز این غُر و نُند بی‌پایان
و راجی‌هایی که تحمّل می‌کنم

Yet Another Movie

One sound, one single sound

One kiss, one single kiss

A face outside the window pane.

However did it come to this?

A man who ran, a child who cried

A girl who heard, a voice that lied

The sun that burned a fiery red

The vision of an empty bed

The use of force, he was so tough

She'll soon submit, she's had enough

The march of fate, the broken will

Someone is lying very still

He has laughed and he has cried

He has fought and he has died

He's just the same as all the rest.

He's not the worst, he's not the best

And still this ceaseless murmuring.

The babbling that I brook.

دریای چهره‌ها، چشمان برانگیخته
پرده‌ خالی، نگاه بی‌جان

مردی سیاه‌بوش، بر اسبی همچو برف سفید
زندگی بی‌هدفی به پایان رسیده
چشم‌ها ملتهب، اشک‌ها همچنان جاری است
مرد در شفق رنگ می‌بازد

The seas of faces, eyes upraised

The empty screen, the vacant look

A man in black on a snow white horse

A pointless life has run its course.

The red-rimmed eyes, the tears still run

As he fades into the setting sun.

ماشینی نو - فراز اول

من همیشه اینجا بوده‌ام
من همیشه از پس این چشم‌ها نگریده‌ام
گویی که بیش از یک عمرست
گویی که بیش از یک عمرست

گاهی از انتظار خسته می‌شوم
گاهی از اینجا بودن خسته می‌شوم
آیا همیشه همین جور بوده؟
آیا هیچ وقت شده جز این باشد؟

آیا هیچ وقت از انتظار خسته می‌شوی؟
آیا هیچ وقت از اینجا بودن خسته می‌شوی؟
نگران مباش، هیچ کس تا ابد زندگی نمی‌کند.
هیچ کس تا ابد زندگی نمی‌کند.

A New Machine (Part one)

I have always been here

I have always looked out from behind these eyes

It feels like more than a lifetime

Feels like more than a lifetime

Sometimes I get tired of the waiting

Sometimes I get tired of being in here

Is this the way it has always been?

Could it ever have been different?

Do you ever get tired of the waiting?

Do you ever get tired of being in there?

Don't worry, nobody lives forever.

Nobody lives forever.

ماشینی نو - فراز دوم

من همیشه اینجا خواهم بود

همیشه از پس این چشم‌ها نگاه خواهم کرد

این فقط یک عمرست

این فقط یک عمرست

این فقط یک عمرست

A New Machine (Part two)

I will always be here

I will always look out from behind these eyes

It's only a lifetime

It's only a lifetime

It's only a lifetime.

اندوه

بوی خوش اندوه طویلی بر زمین می‌گسترده
حلقه‌های دود برمی‌خیزند و در آسمان سُربی درهم می‌آمیزند
مردی خوابیده و خواب کشتزاران سبز و رودها را می‌بیند
اما در بامداد، بی‌هیچ دلیل برای برخاستن، بیدار می‌شود

او مونس خاطرهٔ یک بهشت گمشده است
دقیقاً نمی‌داند در جوانیش بوده یا در رؤیا
تا ابد به دنیای گذشته زنجیر شده
این کافی نیست، این کافی نیست

خونش یخ‌زده و از ترس لخته شده بود
زانوانش لرزیده و شب از پا درآمده بود
در لحظهٔ حقیقت دستانش سُست شده بود
گام‌هایش متزلزل شده بود

یک دنیا، یک روح
زمان می‌گذرد، رود می‌غلند

و او با رود از عشق گمشده و ایثار می‌گوید
و پاسخ‌های خاموشی می‌شنود که خواهش را برمی‌آشوبند
و تیره و گِل‌آلود به دریای چرب می‌ریزند

Sorrow

The sweet smell of a great sorrow lies over the land
Plumes of smoke rise and merge into the leaden sky:
A man lies and dreams of green fields and rivers.
But awakes to a morning with no reason for waking

He's haunted by the memory of a lost paradise
In his youth or a dream. He can't be precise
He's chained forever to a world that's departed
It's not enough. It's not enough

His blood has frozen and curdled with fright
His knees have trembled and given way in the night
His hand has weakened at the moment of truth
His step has faltered

One world, one soul
Time pass, the river roll

And he talks to the river of lost love and dedication
And silent replies that swirl invitation
Flow dark and troubled to an oily sea

اشارتی شوم از آنچه باید روی دهد

بادی بی‌پایان از درون این شب می‌وزد
و خاکی در چشمانم می‌ریزد که کورم می‌کند
و سکوتی است که بس رساتر از کلمات سخن می‌گوید
از پیمان‌های شکسته می‌گوید.

لغزش آنی عقل
۲۶۷

A grim intimation of what is to be

There's an unceasing wind that blows through this night

And there's dust in my eye, that blinds my sight

And silence that speaks so much louder than words.

Of promises broken.

مادر قلب اتمی

Atom-Heart Mother

اگر

من اگر قو بودم، رفته بودم
من اگر قطار بودم، دیر می‌کردم.
و اگر آدم خوبی بودم
بیشتر از حالا با تو حرف می‌زدم.
و اگر به خواب می‌رفتم، خواب می‌دیدم
اگر می‌ترسیدم، قایم می‌شدم.
اگر عqlم را از دست بدهم، بی‌زحمت سیم‌هایت را در مغزم نکار.

من اگر ماه بودم، سرد می‌شدم
من اگر کتاب بودم، خم می‌شدم
و اگر آدم خوبی بودم
فاصله‌های میان دوستان را درک می‌کردم
من اگر تنها بودم، گریه می‌کردم
و اگر با تو بودم، آسوده خاطر بودم
و اگر دیوانه بشوم
باز هم می‌گذارید با شما همبازی شوم؟

If

If I were a swan, I'd be gone

If I were a train, I'd be late.

And if I were a good man,

I'd talk with you more often than I do.

If I were to sleep, I could dream.

If I were afraid, I could hide.

If I go insane, please don't put your wires in my brain.

If I were the moon, I'd be cool.

If I were a book, I would bend.

If I were a good man,

I'd understand the spaces between freinds.

If I were alone, I would cry.

And if I were with you, I'd be home and dry.

And if I go insane,

Will you still let me join in with the game?

تابستان ۱۹۶۸

راستی دوست داری پیش از رفتن چیزی بگویی؟
شاید بخواهی بگویی که دقیقاً چه حس می‌کنی؟
ما پیش از سلام کردن، خدا حافظی می‌کنیم
من حتی از تو چندان خوشم هم نمی‌آید
و اصلاً نباید به تو محل بگذارم
ما فقط شش ساعت پیش با هم آشنا شدیم
صدای موزیک خیلی بلند بود
امروز از بسترت بیرون آمدم و یک سالِ مَعْرکه را از دست دادم
و دوست دارم بدانم چه احساس می‌کنی
چه احساس می‌کنی؟

آنها یک کلمه هم بر زبان نیاوردند
بی‌واهمه، آرام دراز کشیدند
تو گهگاه لبخندی به من می‌زدی، اما راستی چه لزومی داشت؟
من سرما را در باد نودوینج [درجه]، خیلی زود احساس کردم
دوستانم در خورشید آرمیده‌اند، کاشکی من هم آنجا بودم
فردا شهری دیگر با خود می‌آورد، و دختری دیگر چون تو را
آیا پیش از رفتن فرصت داری به مردی دیگر خوشآمد بگویی؟
فقط بگو ببینم، چه حس می‌کنی؟
چه حس می‌کنی؟

Summer 1968

Would you like to say something before you leave?

Perhaps you'd care to state exactly how you feel.

We say goodbye before we've said hello.

I hardly even like you.

I shouldn't care at all.

We met Just six hours ago.

The music was too loud.

From your bed I came today and lost a bloody year.

And I would like to know, how do you feel?

How do you feel?

Not a single word was said.

They lied still without fears.

Occasionally you showed a smile, but what was the need?

I felt the cold far too soon in a wind of ninetyfive.

My friends are lying in the sun, I wish I was there.

Tomorrow brings another town, another girl like you.

Have you time before you leave to greet another man

Just to let me know, how do you feel?

How do you feel?

ترانه‌های پینک‌فلوید

۲۷۴

بدرود با تو
و النگوهای بچه‌گانه‌ات
برای یک روز به اندازه کافی دردسر کشیده‌ام

Goodbye to you.

Childish bangles too.

I've had enough for one day.

خورشید بزرگ کهنسال

خورشید بزرگ کهنسال که از آسمان فرود می‌آید
پرنندگان غروب تابستان، آواز سر می‌دهند
موسم توفانی تابستان سال
نوای موسیقی در گوش‌هایم
طنین ناقوس‌های دوردست است
این چمن‌زار تازه پیراسته چه رایحه‌ خوشی دارد
کنار رود، دست در دست هم
مرا بالا بینداز و در هوا بچرخان و بر زمین بخوابان
و اگر از پاننشستی
صدایت در نیاید
پاهایت را از زمین بلند کن
اگر هنگام فروافتادن شب گرم
صدایی سیمگون را از زمانی بس عجیب شنیدی
برایم آواز بخوان، آواز بخوان
وقتی خورشید بزرگ کهنسال از آسمان فرود می‌آید
پرنندگان غروب تابستان آواز سر می‌دهند
خنده‌های کودکان در گوش‌هایم
طنین افکن می‌شود
آخرین پرتو آفتاب ناپدید می‌شود
و اگر از پاننشستی
صدایت در نیاید
پاهایت را از زمین بلند کن

Fat Old Sun

When the fat old sun in the sky is falling,

Summer evening birds are calling.

Summer's thunder time of year,

The sound of music in my ears.

Distant bells,

New mown grass smells so sweet.

By the river holding hands,

Roll me up and lay me down.

And if you sit,

Don't make a sound.

Pick your feet up off the ground.

And if you hear as the warm night falls

The silver sound from a time so strange,

Sing to me, sing to me.

When that fat old sun in the sky is falling,

Summer evening birds are calling.

Children's laughter in my ears.

The last sunlight disappears.

And if you sit,

Don't make a sound.

Pick your feet up off the ground.

ترانه‌های پینک‌فلوید

۲۷۸

و اگر با فرود آمدنِ شب گرم
صدایی سیمگون را از زمانی چنان عجیب شنیدی
برایم آواز بخوان، برایم آواز بخوان

مادر قلب اتمى

۲۷۹

**And if you hear as the warm night falls
The silver sound from a time so strange,
Sing to me, sing to me.**

ناقوس جدایی

The Division Bell

از من چه می‌خواهی

امشب وقتی به دور و بر این اتاق نگاه می‌کنی
درست در صندلی‌ات بنشین و نور چراغ‌ها را کم کن
آیا خونم را می‌خواهی؟ آیا اشکم را می‌خواهی
چه می‌خواهی؟

از من چه می‌خواهی؟

آیا باید آنقدر آواز بخوانم که دیگر نتوانم؟
باید چندان به این تارها زخمه بزنم که سرانگشتانم زخم شود؟
راضی کردن تو، چه سخت است
از من چه می‌خواهی؟

آیا خیال می‌کنی چیزی را می‌دانم که تو نمی‌دانی؟

از من چه می‌خواهی؟

اگر قول پاسخ ندهم، آیا خواهی رفت؟

از من چه می‌خواهی؟

آیا باید زیر باران بایستم؟

آیا می‌خواهی که یک رشته گل مروارید برایت بسازم

من مردی نیستم که به او احتیاج داری

از من چه می‌خواهی؟

هر چه بخواهی می‌توانی داشته باشی

می‌توانی دستخوش پیشامد شوی، خواب ببینی، حتی روی آب راه

ابروی

What Do You Want from Me

As you look around this room tonight

Settle in your seat and dim the lights

Do you want my blood, do you want my tears

What do you want?

What do you want from me?

Should I sing until I can't sing any more?

Play these strings until my fingers are raw?

You're so hard to please

What do you want from me?

Do you think I know something you don't know?

What do you want from me?

If I don't promise you the answers would you go?

What do you want from me?

Should I stand out in the rain?

Do you want me to make a daisy chain for you?

I'm not the one you need

What do you want from me?

You can have anything you want

You can drift, you can dream, even walk on water

هر چه بخواهی

هر چه را می‌بینی می‌توانی صاحب شوی
روح را بفروش به خاطر سلطهٔ کامل
آیا به راستی این همان چیز است که به آن نیاز داری؟
می‌توانی خودت را امشب بیازی
به باطن بنگر، هیچ چیز برای نهفتن نیست
برگرد روبه‌روی چراغ

از من چه می‌خواهی؟

Anything you want

You can own everything you see

Sell your soul for complete control

Is that really what you need?

You can lose yourself this night

See inside there is nothing to hide

Turn and face the light

What do you want from me?

دو نظر متفاوت

می‌دانستی... که بنا بود کارهایت به عاقبت خیری نرسد؟
و می‌دانی که بنا بود کارهای من عاقبت خیری داشته باشد؟
چرا آن وقت به تو گفتیم
که دیگر همیشه پسری طلایی هستی
و هیچ‌گاه آن برق چشمانت را از دست نخواهی داد؟

هی تو... آیا هرگز فهمیدی چه به سرت می‌آید؟
و دیدی که این تنها من بودم که از او می‌گریختی؟
آیا همیشه می‌دانستی اما هرگز نگران نمی‌شدی
هنگامی که به فولاد چشمانت خیره می‌شدم، کوران را رهبری
[می‌کردم؟]

باران آهسته بارید بر تمام بام‌های بی‌یقینی
به تو اندیشیدم و آن سال‌ها و تمام غم‌ها از من دور شد
و آیا تو می‌دانستی؟

هرگز فکر نمی‌کردم که آن برق چشمانت را از دست بدهی.

Poles Apart

Did you know... it was all going to go so wrong for you?

And did you see it was all going to be so right for me?

Why did we tell you then

You were always the golden boy then

And that you'd never lose that light in your eyes?

Hey you... did you ever realise what you'd become?

And did you see that it wasn't only me you were running
from?

Did you know all the time but it never bothered you anyway

Leading the blind while I stared out the steel in your eyes?

The rain fell slow, down on all the roofs of uncertainty

I thought of you and the years and all the sadness fell away
from me

And did you know...?

I never thought that you'd lose that light in your eyes.

روزی بزرگ برای آزادی

روزی که دیوار فرو ریخت

قفل‌ها را بر زمین انداختند

و ما جام‌های خود را بلند کردیم، فریاد سر دادیم، زیرا آزادی فرا

[رسیده بود

روزی که دیوار فرو ریخت

کشتی ابلهان سرانجام به گِل نشست

امید، شب را روشن می‌کرد. همچون کبوتران کاغذی در پرواز

خواب دیدم که ترکم کرده‌ای

هیچ گرمایی، حتی غرور هم نمانده بود

گرچه به من نیاز داشتی

روشن بود که برای تو کاری از دستم بر نمی‌آمد

اکنون، همچنانکه دوستان و همسایگان روی می‌گردانند

روزبه‌روز زندگی بی‌ارزش می‌شود

و تغییری وجود دارد که حتی با اظهار پشیمانی نمی‌توان جلویش را

[گرفت

اکنون، مرزها چون ریگ‌های بیابان جابه‌جا می‌شوند

زمانی است که ملت‌ها در سایه‌های خاکستری

دست‌های خونینشان را از وفاداری، از تاریخ، می‌شویند

A Great Day for Freedom

On the day the wall came down
They threw the locks onto the ground
And with glasses high we raised a cry for freedom had arrived

On the day the wall came down
The ship of fools had finally run aground
Promises lit up the night like paper doves in flight

I dreamed you had left my side
No warmth, not even pride remained
And even though you needed me
It was clear that I could not do a thing for you

Now life devalues day by day
As friends and neighbours turn away
And there's a change that, even with regret, cannot be
undone

Now frontiers shift like desert sands
While nations wash their bloodied hands
Of loyalty, of history, in shades of gray

ترانه‌های پینک‌فلوید

۲۹۰

به آوای طبل‌ها برخاستم
موسیقی می‌نواخت و آفتاب با مدادی در اتاقم جاری بود
برگشتم و به تو نگاه کردم
و همه چیز، همچون دُردی تلخ لغزید و دور شد، لغزید و دور شد.

ناقوس جدایی

۲۹۱

I woke to the sound of drums

The music played, the morning sun streamed in

I turned and I looked at you

And all but the bitter residue slipped away... slipped away.

زیر و روشن شدن

از صبح تا شب، خود را نمان کردم از چشم مردم
به جا نمی‌آوردم چه بر سرم می‌آید
فقط زنده بودم، به سختی نفس می‌کشیدم
در یک کلام... داغان

از دهن من صدایی نمی‌شنوی
دیر است که عمر را
واژگونه گذرانده‌ام
در تماس دستِ انسان‌ها
پوستم سرد است
این قلب خونبار
چندان نمی‌تپد

سوگند خاموشی خوردم و اکنون
حتی وقتی به صدای بلند می‌اندیشم، نمی‌شنوم

نوری نیست، چراغ را می‌افروزم
با لبخند بی‌روحی، تاریکیش را می‌پوشم

به سوی زندگی می‌خزم
اعصابم کار نمی‌کند
من زیر و روشن شده‌ام

Wearing the Inside out

From morning to night I stayed out of sight

Didn't recognise what I'd become

No more than alive I'd barely survive

In a word... overrun

Won't hear a sound

From my mouth

I've spent too long

On the inside out

My skin is cold

To the human touch

This bleeding heart's

Not beating much

I murmured a vow of silence and now

I don't even hear when I think aloud

Extinguished by light I turn on the light

Wear its darkness with an empty smile

I'm creeping back to life

My nervous system all away

I'm wearing the inside out

اکنون آن مرد را ببین
پریده رنگ تر است
اما به هوش می‌آید
گلویش گرفته
دیربست که حرفی نزده
کلمات را می‌تواند سرراست از دهان من بشنود

و با این کلمات می‌خوانم
از درون ابری که مرا پوشانده، واضح ببینم
فقط کمی مجال بده، بعد نام مرا بگو
اکنون دوباره می‌توانیم صدای خود را بشنویم.

من دستم را به سوی روز دراز کردم
هنگامی که همه ابرها را
باد بُرده است
من با توام
می‌توانم نامت را بگویم
اکنون می‌توانیم
دوباره صدای خود را بشنویم.

Look at him now

He's paler somehow

But he's coming round

He's starting to choke

It's been so long since he spoke

Well he can have the words right from my mouth

And with these words I can see

Clear through the clouds that covered me

Just give it time then speak my name

Now we can hear ourselves again

I'm holding out

For the day

When all the clouds

Have blown away

I'm with you now

Can speak your name

Now we can hear

Ourselves again

او در گنجی خزیده

اما هنوز صفحه تلویزیون سایه روشن می‌زند

جریان بی‌پایانی یاوه

تا نفرین کند به مکان

در دریای جلوه‌های الکلی

جانوری که خودش را نابود می‌کند

در انتظار شکستن موج‌هاست

او محصور در خشم آتشین

بر آستانه ایستاده

و به درون کوره پرتاب شده تا

نفرین کند به مکان

او تگّه تگّه شده

اما هنوز پرده تلویزیون سایه روشن می‌زند

در انتظار شکستن شعله‌هاست.

He's curled into the corner
But still the screen is flickering
With an endless stream of garbage to
... curse the place
In a sea of random images
The self-destructing animal
Waiting for the waves to break

He's standing on the threshold
Caught in fiery anger
And hurled into the furnace he'll
... curse the place
He's torn in all directions
And the screen is still flickering
Waiting for the flames to break.

آن را پس بگیر

عشق او همچون نسیم لطیفی بر من می‌بارد
به صدای نفس کشیدنش گوش می‌کنم، به صدای امواج دریا می‌ماند
فقط به آن زن می‌اندیشیدم، در خشم و اشتیاق می‌سوختم
به درون تاریکی می‌غلطیدم، زمین در آتش می‌سوخت
آن زن می‌تواند آن را پس بگیرد، او روزی باید پس بگیرد.

پس او را می‌پایم، به او دروغ می‌گویم، وعده‌هایی می‌دهم که
[نمی‌توانم به آنها وفا کنم
آنگاه صدای خنده‌اش را می‌شنوم که از اعماق برمی‌خیزد
و او را وامی‌دارم تا عشقش را به من ثابت کند، هر چه را می‌توانم
[می‌گیرم
و او را تا نهایت می‌رانم تا ببینم آیا می‌شکند.

آن زن می‌تواند آن را پس بگیرد، او روزی باید پس بگیرد.

اکنون هشدارهایی را دیده‌ام که از هر سو فریاد می‌کشند
بی‌اعتنایی آسان است و خدا می‌داند که سعی کرده‌ام
تمام این وسوسه‌ها، ایمانم را به دروغ بدل کرد
تا وقتی که دیگر نمی‌توانستم خطر را ببینم
یا صدای موج خیزان را بشنوم

Take it Back

Her love rains down on me easy as the breeze

I listen to her breathing, it sounds like the waves on the sea

I was thinking all about her, burning with rage and desire

We were spinning into darkness; the earth was on fire

She could take it back, she might take it back some day

So I spy on her, I lie to her, I make promises I cannot keep

Then I hear her laughter rising, rising from the deep

And I make her prove her love to me, I take all that I can
take

And I push her to the limit to see if she will break

She might take it back, she could take it back some day

Now I have seen the warnings, screaming from all sides

It's easy to ignore and God knows I've tried

All of this temptation, it turned my faith to lies

Until I couldn't see the danger

Or hear the rising tide

آن زن می‌تواند آن را پس بگیرد، او روزی باید پس بگیرد.

آن زن می‌تواند آن را پس بگیرد، او روزی باید پس بگیرد.

آن زن می‌تواند آن را پس بگیرد، او روزی باید پس بگیرد.

ناقوس جدایی

۳۰۱

She can take it back, she will take it back some day

She can take it back, she will take it back some day

She can take it back, she will take it back some day

بازگشت به زندگی

کجا بودی، وقتی که سوختم و شکستم
ایامی که از پنجره‌ام می‌دیدم که روزها از بی هم می‌گذشتند؟
کجا بودی، وقتی که آزرده و بی‌یاور بودم
آخر آنچه می‌گویی و آنچه می‌کنی به دلم می‌نشیند
هنگامی که به سخنان کس دیگری دل بسته بودی
و حرف‌های او را به جان باور می‌کردی
من راست به خورشید درخشان خیره شده بودم

غرق در اندیشه و غرق در زمان
هنگامی که تخم زندگی و تخم تغییر کاشته می‌شد
بیرون، باران آهسته می‌بارید و تیره
و من به این گذشت خطرناک اما مقاومت‌ناپذیر می‌اندیشیدم
از میان سکوت‌مان، تاختی بهشتی کردم
می‌دانستم که برای کُشتن گذشته و بازگشت به زندگی
لحظه‌اش فرارسیده
از میان سکوت‌مان، تاختن بهشتی کردم
می‌دانستم که انتظار آغاز شده است
و راست رفتم... به سوی خورشید درخشان

Coming Back to Life

Where were you when I was burned and broken
While the days slipped by from my window watching
Where were you when I was hurt and I was helpless
Because the things you say and the things you do surround
me

While you were hanging yourself on someone else's words
Dying to believe in what you heard
I was staring straight into the shining sun

Lost in thought and lost in time
While the seeds of life and the seeds of change were planted
Outside the rain fell dark and slow
While I pondered on this dangerous but irresistible pastime
I took a heavenly ride through our silence
I knew the moment had arrived
For killing the past and coming back to life
I took a heavenly ride through our silence
I knew the waiting had begun
And headed straight... into the shining sun

باز حرف بزن

سکوتی مرا فرا گرفته

انگار نمی‌توانم درست فکر کنم

در گوشه‌ای می‌نشینم

هیچ‌کس نمی‌تواند مزاحم من شود

فکر می‌کنم که حالا باید حرف بزنم

(چرا با من حرف نمی‌زنی؟)

انگار حالا نمی‌توانم حرف بزنم

(هرگز با من حرف نمی‌زنی)

حرف‌هایم درست ادا نمی‌شوند

(به چه فکر می‌کنی؟)

حس می‌کنم که انگار غرق می‌شوم

(چه حس می‌کنی؟)

حالا احساس ضعف می‌کنم

(هرگز با من حرف نمی‌زنی)

آیا می‌توانم ضعفم را نشان دهم

(به چه فکر می‌کنی؟)

گاهی به حیرتم

(چه حس می‌کنی)

از اینجا به کجا می‌رویم؟

چرا با من حرف نمی‌زنی؟

(حس می‌کنم که انگار غرق می‌شوم)

Keep Talking

There's a silence surrounding me

I can't seem to think straight

I'll sit in the corner

No one can bother me

I think I should speak now

(Why won't you talk to me?)

I can't seem to speak now

(You never talk to me)

My words won't come out right

(What are you thinking?)

I feel like I'm drowning

(What are you feeling?)

I'm feeling weak now

(You never talk to me)

But I can't show my weakness

(What are you thinking?)

I sometimes wonder

(What are you feeling?)

Where do we go from here

Why won't you talk to me

I feel like I'm drowning

هرگز با من حرف نمی‌زنی

می‌دانی که حالا نمی‌توانم نفس بکشم

(به چه فکر می‌کنی؟)

به هیچ کجا نمی‌رویم

(چه حس می‌کنی)

به هیچ کجا نمی‌رویم

(چرا با من حرف نمی‌زنی؟)

هرگز با من حرف نمی‌زنی

(به چه فکر می‌کنی؟)

از اینجا به کجا می‌رویم؟

(You never talk to me)

You know I can't breathe now

(What are you thinking?)

We're going nowhere

(What are you feeling?)

We're going nowhere

(Why won't you talk to me?)

You never talk to me

(What are you thinking?)

Where do we go from here?

در جستجوی کلمات

وقتم را در خمودی می‌گذرانم
در دیگ نفرت افتاده بودم
خودم را زجر دیده و فلج حس می‌کردم
فکر می‌کردم که هر چیز دیگری هم صبر می‌کند

هنگامی که وقت خود را درباره دشمنانت هدر می‌دهی
محصور در تبِ کینه
آن سوی دالان دید تو، واقعیت کمرنگ می‌شود
مثل سایه در شب

قربانی کردن خودت در راه احتیاط
به هیچ وجه کمکی به حالت نیست
زیرا وقتی که آدم‌های درست از در بیرون زدند
امنیتی در جمع نخواهد بود

می‌توانی ببینی که روزهایت را تاریکی تباه کرده؟
راست است که مشت به زمین می‌کوبیدی؟
هنگامی که پیچک دور در می‌بالد
تو در دنیای انزوا، به دام افتاده‌ای

پس در را به روی دشمنانم می‌گشایم

Lost for Words

I was spending my time in the doldrums

I was caught in a cauldron of hate

I felt persecuted and paralysed

I thought that everything else would just wait

While you are wasting your time on your enemies

Engulfed in a fever of spite

Beyond your tunnel vision reality fades

Like shadows into the night

To martyr yourself to caution

Is not going to help at all

Because there'll be no safety in numbers

When the Right One walks out of the door

Can you see your days blighted by darkness?

Is it true you beat your fists on the floor?

Stuck in a world of isolation

While the ivy grows over the door

So I open my door to my enemies

ترانه‌های پینک‌فلوید

۳۱۰

و می‌پرسم آیا می‌شود دل‌هایمان را پاک کنیم؟
اما آنها می‌گویند، بی‌رحمت بروم گورم را گم کنم
می‌دانی که نمی‌توانی برنده شوی

ناقوس جدايی

۳۱۱

And I ask could we wipe the slate clean
But they tell me to please go fuck myself
You know you just can't win.

امیدهای بزرگ

هنگام جوانی، آنسوی افق آنجا
در دنیایی از مغناطیس و معجزات می‌زیستیم
اندیشه‌هایمان مُدام و بی‌مرز پُرسه می‌زد
زنگ ناقوس جدایی آغاز شده بود

در سراسر جاده لانگ رُذ و بر جاده سنگفرش
آیا هنوز در دو راهه دیدار می‌کنند؟

دسته زنده‌پوشی که گام‌هایمان را دنبال می‌کردند
پیش از آنکه زمان رؤیاهایمان را پیرد، می‌دویدند
انبوهی از جانوران کوچک را بر جای می‌نهادند
می‌کوشیدند ما را به زمین بدوزند
به یک زندگی دستخوش پوسیدگی آهسته

سبزه، سبزتر تو
نور، نورانی‌تر بود
شب‌های شگفتی
دوستان، دورمان بودند.

به فراسوی خاکستر سوزان پُل‌های پشت میزمان می‌نگرم

High Hopes

Beyond the horizon of the place we lived when we were
young

In a world of magnets and miracles

Our thoughts stayed constantly and without boundary

The ringing of the division bell had begun

Along the Long Road and on down the Causeway

Do they still meet there by the Cut

There was a ragged band that followed in our footsteps

Running before times took our dreams away

Leaving the myriad small creatures trying to tie us to the
ground

To a life consumed by slow decay

The grass was greener

The light was brighter

When friends surrounded

The nights of wonder

Looking beyond the embers of bridges glowing behind us

به یک نظر، که طرف دیگر پُل چقدر سبز بود
گام‌هایی که به پیش برداشته شد، دوباره در خواب‌گردی به پس
[نهاده شد
با نیروی موجی خواب‌آلود کشیده می‌شدیم.

بر بلندایی رفیع
با پرچم در اهتزاز به بلندی‌های سرگیجه‌آور آن دنیای رؤیایی
[رسیدیم

تا ابد در چنگال اشتیاق و بلندپروازی
عطشی هست که هنوز سیراب نشده
چشمان خسته ما هنوز به سوی افق بال می‌گشاید
هر چند بارها از این راه رفته‌ایم

سبزه، سبزه تر بود
نور، نورانی تر بود
و مزه شیرین تر
شب‌های شگفتی
دوستان دورمان بودند
چه بامدادان درخشانی است
آب، جاریست
رود بی‌پایان

تا ابدِ اَلْآباد

To a glimpse of how green it was on the other side
Steps taken forwards but sleepwalking back again
Dragged by the force of some sleeping tide
At a higher altitude with flag unfurled
We reached the dizzy heights of that dreamed-of world

Encumbered forever by desire and ambition
There's a hunger still unsatisfied
Our weary eye still stray to the horizon
Though down this road we've been so many times

The grass was greener
The light was brighter
The taste was sweeter
The nights of wonder
With friends surrounded
The dawn mist glowing
The water flowing
The endless river

Forever and ever

نی‌زن بر دروازه‌های سپیده‌دم

The Piper at the Gates of Dawn

قلمرو اخترشناسی

لیمویی و سبز روشن، صحنه‌ای دیگر
پرواز از میان [آسمان] آبی که زمانی می‌شناختی
شناور در فضا فرود می‌آیی، صدا در گوشت می‌پیچد
دور و بر آب‌های یخ‌زده زیر زمین غوطه‌وری
[در میان] برجیس و کیوان، اوپرون، میراندا
تیتانیا، نپتون، تیتان - این اخترانِ هراس‌انگیز.

صورت‌های رخشان فلکی جرقه می‌زنند

جرقه، جرقه، جرقه.. ترق!

پلکان فلکی دَن را می‌ترساند

که بپرسد «کی اونجاست؟»

Astronomy Domain

Lime and limpid green, a second scene

A flight between the blue you once knew

Floating down, the sound resounds

Around the icy waters underground

Jupiter and Saturn, Oberon, Miranda and Titania

Neptune, Titan, Stars can frighten.

Blinding signs flap,

Flicker, flicker, flicker blam. Pow, pow.

Stairway scare Dan dare who's there?

سام شیطان

سام شیطان، گربه سیامی
همیشه خدا کنار نشسته

همیشه خدا کنار تو.

این گربه یک جوریه که نمی‌توانم وصفش کنم.

حنا، خانم حنا تو ساحری

تو دست چپ نشسته‌ای

و گربه‌هه دست راست.

وای، نه

این گربه یک جوریه که نمی‌توانم وصفش کنم.

شیطان برو به دریا

یک جا، همه جا

گربه دریایی باش، گربه کشتی باش

این گربه یک جوریه که نمی‌تونم وصفش کنم.

شب‌ها پُرسه می‌زند، ماسه‌ها را زیرورو می‌کند.

تو سوراخ سُمبه‌ای قایم می‌شود

وقتی تو پی‌جویش باشی، او هم پیدایش می‌شود

این گربه یک جوریه که نمی‌توانم وصفش کنم.

Lucifer Sam

Lucifer Sam, Siamese cat.

Always sitting by your side

Always by your side.

That cat's something I can't explain.

Ginger, ginger you're a witch.

You're the left side

He's the right side.

Oh, no!

That cat's something I can't explain.

Lucifer go to sea.

Be a hip cat, be a ship's cat

Somewhere, anywhere.

That cat's something I can't explain.

At night prowling, sifting sand.

Hiding around on the ground.

He'll be found when you're around.

That cat's something I can't explain.

مادر ماتیلدا

پادشاهی بود که بر سرزمینی فرمان می‌راند
اعلیحضرت فرمانروا بود
با چشم‌های سیمگون شاهینی سرخ
بر مردمان سکه‌های سیمین نثار می‌کرد
وای مادر، باز هم برایم تعریف کن!

چرا باید مرا آنجا
سرگشته در عالم کودکیم
چشم‌انتظار رها کنی؟
تو فقط باید سطرها را بخوانی
خط‌ها سیاه و درهم برهم‌اند، همه چیز می‌درخشد.

روز و روزگاری هزار سوار مرموز
با کفش‌های صندل
و ناقوس‌هایی که به شاه‌خبر می‌رسانند
از نهر می‌گذرند و بالا می‌آیند و بالاتر.

واژه‌ها در سرگردانی و رؤیا
معنای دیگری دارند
آری چنین بود
زیرا تمامی اوقاتی که در آن اتاق گذراندم

Matilda Mother

There was a king who ruled the land.

His majesty was in command.

With silver eyes the scarlet eagle

Showers silver on the people.

Oh Mother, tell me more.

Why'd'ya have to leave me there

Hanging in my infant air

Waiting?

You only have to read the lines

They're scribbly black and everything shines

Across the stream with wooden shoes

With bells to tell the king the news

A thousand misty riders climb up

Higher once upon a time.

Wandering and dreaming

The words have different meaning.

Yes, they did.

For all the time spent in that room

خانهٔ عروسک‌ها، تاریکی و عطری کهن
و قصه‌های پریان، مرا برفراز
ابره‌های جاری آفتاب، نگه می‌داشت
مادر جان، باز هم بگو
باز هم برایم تعریف کن

The doll's house, darkness, old perfume

And fairy stories held me high on

Clouds of sunlight floating by.

Oh Mother, tell me more

Tell me more.

شعله‌ور شدن

تک و تنها در ابرهایی سراسر آبی‌رنگ
لمیده بر بستر پر قو
جانمی جان! تو نمی‌توانی مرا ببینی،
اما من می‌توانم ببینمت.

لمیده در شب‌نمِ مه‌زده
نشسته بر اسب تک‌شاخ
روا نیست، تو نمی‌توانی صدای مرا بشنوی
اما من می‌توانم صدایت را بشنوم

تماشای آلاله‌های وحشی که نور در جام خویش می‌ریزند
خواییده بر گل قاصدک
تحمل‌ناپذیر است؛ من به تو دست نمی‌زنم،
اما شاید بعدها چنین کنم.

در آسمان روشن از ستارگان فریاد می‌زنم
با تلفن سفر می‌کنم
همه‌جا ره می‌سپاریم
به فراترها.

تک و تنها در ابرهایی سراسر آبی‌رنگ

Flaming

Alone in the clouds all blue

Lying on an eiderdown.

Yippee! You can't see me

But I can you.

Lazing in the foggy dew

Sitting on a unicorn.

No fair, you can't hear me

But I can you.

Watching buttercups cup the light

Sleeping on a dandelion.

Too much, I won't touch you

But then I might

Screaming through the starlit sky

Travelling by telephone.

Hey ho, here we go

Ever so high.

Alone in the clouds all blue

لمیده بر بستر پَرِ قو
جانمی جان! تو نمی توانی مرا ببینی
اما من می توانم ببینم

نی‌زن بر دروازه‌های سپیدم

۳۲۹

Lying on an eiderdown.

Yippee! You can't see me

But I can you.

گوشی‌ات را بردار و قدم‌بزن

دکتر دکتر!

من تو رختِ خوابم

با درِ دسر

و حالم از بد، بدتر

نون از گلوم پایین نمی‌ره

خورد و خوراک ندارم

اشتهام پاک کور شد

اوضاعم ناچور شد

عیسی خون داد

درد سُرخه

راستی ابله‌ها

گت و گنده که شدند، رفتنی‌اند

قاشق چرب و چیلی

دلت می‌ره قبلی و یلی

غش می‌کنی می‌میری

موسیقی انگار درد را تسکین می‌دهد

انگاری مغز را پرورش می‌دهد

دکتر، لطفاً به زنت بگو که

من زنده‌ام - گل‌ها تر و تازه و شادابند

حالیته... حالیته... حالیته

Take up Thy Stethoscope and Walk

Doctor doctor!

I'm in bed

Achin' head

Gold is lead

Choke on bread

Underfed

Gold is lead

Jesus bled

Pain is red

Are goon

Grow go

Greasy spoon

You swoon

June bloom

Music seems to help the pain

Seems to cultivate the brain.

Doctor kindly tell your wife that

I'm alive - flowers thrive - realize - realize

Realize.

غول

می‌خوام برات قصه بگم

حرف‌های سربسته بگم

قصه‌ی مرد کوچک

اگه بتونم.

غولی بود به اسم غُرَّان غُرَّان

غولچه‌ها تو خونه‌شون می‌ماندند

می‌خوردند و می‌خوابیدند و می‌نوشتیدند.

آقا غوله یک ردای سرخ به بر می‌کرد

یک شبکلاه آبی روشن به سر می‌گذاشت

و این لباس خیلی بهش می‌آمد

وسط علفزار

ماجرای بزرگی برای آقاغوله پیش آمد

سرانجام، هوای تازه...

می‌نوشتید، می‌خورد و یل لَلّی - تل لَلّی می‌کرد

و یک روز - هورا

غولچه‌ها یک جور دیگه هورا کشیدند

هوووووووورا

The Gnome

I want to tell you a story

About a little man

If I can.

A gnome named Grimble Grumble.

And little gnomes stay in their homes.

Eating, sleeping, drinking their wine.

He wore a scarlet tunic,

A blue green hood,

It looked quite good.

He had a big adventure

Amidst the grass

Fresh air at last.

Wining, dining, biding his time.

And then one day - hooray!

Another way for gnomes to say

Hoooooooooray.

به آسمان نگاه کن، رود را تماشا کن

راستی زیبا نیست؟

به آسمان نگاه کن، رود را تماشا کن

راستی زیبا نیست؟

آقاغوله چرخ می‌زد، تا برای گردش جایی پیدا کند

و آن وقت یک روز... هورا!

و غولچه‌ها یک جور دیگه‌ای هورا کشیدند

اینجوری! هووووورا

هووووووووورا

Look at the sky, look at the river

Isn't it good?

Look at the sky, look at the river

Isn't it good?

Winding, finding places to go.

And then one day - hooray!

Another way for gnomes to say

Hoooooooooray!

Hoooooooooooooooooray!

فصل ۲۴

یک حرکت در شش مرحله کامل می‌شود
حرکت هفتم سرآغازی دیگر است
هفت شماره نور جوان است
و زمانی شکل می‌گیرد که یک مرحله بر تیرگی افزوده شود
تغییر قرین کامیابی است
رفت و آمدِ بری از خطا
حرکت مایه برکت است و نیک‌بختی
شباهنگام

Chapter 24

A movement is accomplished in six stages

And the seventh brings return.

The seven is the number of the young light

It forms when darkness is increased by one.

Change returns success

Going and coming without error.

Action brings good fortune.

Sunset.

مترسک

مترسک سیاه و سبز، همان‌طور که همه می‌دانند
ایستاده بود و پرنده‌ای روی کلاهش؛ سراپا ساخته از پوشال
به هیچ چیز اعتنایی نداشت
مترسک در کشتزاری ایستاده بود که جو در آن سبز می‌شود

تو کله‌اش فکری نبود

دست‌هایش تکان نمی‌خورد، مگر وقتی که تُندبادی به لرزه‌اش
[درمی‌افکند]

موش‌ها آن دور و بر روی زمین پُرسه می‌زدند
مترسک در کشتزاری ایستاده بود که جو در آن سبز می‌شود.

مترسک سیاه و سبز از من غمگین‌تر است
اما حالا دیگر به سرنوشتش تن در داده است
از آنجا که زندگی با او سروکاری ندارد،
او هم به هیچ‌کس و هیچ‌چیز کاری ندارد
مترسک در کشتزاری ایستاده بود که جو در آن سبز می‌شود.

The Scarecrow

The black and green scarecrow as everyone knows
Stood with a bird on his hat and straw everywhere.
He didn't care.
He stood in a field where barley grows.

His head did no thinking
His arms didn't move except when the wind cut up
Rough and mice ran around on the ground
He stood in a field where barley grows.

The black and green scarecrow is sadder than me
But now he's resigned to his fate
Cause life's not unkind - he doesn't mind.
He stood in a field where barley grows.

Bike

I've got a bike. You can ride it if you like.

It's got a basket, a bell that rings and

Things to make it look good.

I'd give it to you if I could, but I borrowed it.

You're the kind of girl that fits in with my world.

I'll give you anything, everything if you want things.

I've got a cloak. It's a bit of a joke.

There's a tear up the front. It's red and black.

I've had it for months.

It you think it could look good, then I guess it should.

You're the kind of girl that fits in with my world.

I'll give you anything, everything if you want things.

I know a mouse, and he hasn't got a house.

I don't know why. I call him Gerald.

He's getting rather old, but he's a good mouse.

You're the kind of girl that fits in with my world.

I'll give you anything, everything if you want things.

نیمہ تاریکِ ماہ

The Dark Side of the Moon

نفس

نفس بکش، در هوا نفس بکش
از نگاه کردن به دور و بَرت ترسی به دل راه مده
اینجا را ترک کن اما مرا ترک نکن
به دور و بر نگاه کن و زمین خودت را انتخاب کن
برای عمر دراز و پرواز بلندی که داری انتخاب کن.
و لبخندهایی که بر لب می‌آوری و اشک‌هایی که می‌ریزی
و هر چه را که می‌بینی و به آن دست می‌زنی
همیشه همهٔ زندگی تو خواهد بود.

بدو، خرگوش بدو
لانه‌ات را بکن و خورشید را فراموش کن
سرانجام، وقتی کار تمام شد
از پا نشین، وقت کندن لانهٔ دیگر است
برای عمر دراز و پرواز بلندی که داری
اما اگر بر مدّ دریا سوار شوی
و تعادلت را بر روی بلندترین موج‌ها حفظ کنی
زودتر به سوی گور می‌شتایی

Breathe

Breathe, breathe in the air

Don't be afraid to care

Leave but don't leave me

Look around and choose your own ground

For long you live and high you fly

And smiles you'll give and tears you'll cry

And all you touch and all you see

Is all your life will ever be

Run, rabbit run

Dig that hole, forget the sun.

And when at last the work is done

Don't sit down, it's time to start another one

For long you live and high you fly

But only if you ride the tide

And balanced on the biggest wave

You race toward an early grave.

زمان

لحظه‌هایی را که روز را ملال آور می‌کنند کنار بینداز
تو با بی‌مبالاتی وقت را به هر ترتیب هدر می‌دهی
روی یک تکه زمین شهر زادگاهت پدو و پدو می‌کنی
چشم به راهی تا کسی یا چیزی به تو راه نشان دهد

خسته از درازکشیدن در آفتاب، در خانه می‌مانی تا باران را تماشا
کنی

تو جوانی و عمر دراز است و امروز برای تلف کردن، وقت داری
و آن وقت یک روز می‌بینی که ده سال پشت سر گذاشته‌ای
هیچ‌کس نگفت کی پدوی، تو تیر شروع مسابقه را نشنیدی

می‌دوی و می‌دوی تا به خورشید برسی، اما خورشید غروب می‌کند
و دور می‌زند تا از پشت سر تو بیرون بیاید
خورشید به نسبت همان است که بود، اما تو پیر شده‌ای
نفس بیشتر تنگی می‌کند و یک قدم به مرگ نزدیکتر می‌شوی

هر سال کوتاهتر می‌شود گویی تو هرگز زمان را پیدا نمی‌کنی
نقشه‌هایی که حاصلشان هیچ است یا نیم صفحه خط‌های کج و معوج
است

بطالت در یاسی خاموش رسم و راهی انگلیسی است
زمان گذشت، ترانه به آخر رسید، هر چند انگار من حرف‌های دیگری
هم داشتم که بگویم

Time

Ticking away the moments that make up a dull day
You fritter and waste the hours in an off hand way
Kicking around on a piece of ground in your home town
Waiting for someone or something to show you the way

Tired of lying in the sunshine, staying home to watch the rain
You are young and life is long and there is time to kill today
And then one day you find ten years have got behind you
No-one told you when to run, you missed the starting gun

And you run and you run to catch up with the sun, but, it's
sinking

And racing around to come up behind you again
The sun is the same in the relative way, but you're older
Shorter of breath and one day closer to death

Every year is getting shorter, never seem to find the time
Plans that either come to naught or half a page of scribbled
lines

Hanging on in quiet desperation is the English way
The time is gone, the song is over, though I'd something
more to say

نفس - تکرار

خانه، باز هم خانه
من دوست دارم هر وقت که بتوانم، اینجا باشم
هر وقت که خسته و یخ‌زده به خانه می‌رسم
گرم کردن استخوان‌هایم در کنار بخاری، خوش است
آن دورها، آن سوی کشتزار
بانگ ناقوس آهنین
مؤمنان را به زانو زدن فرا می‌خواند
تا به نجوای آرام وردهای جادویی گوش فرا دهند

Breathe Reprise

Home, home again

I like be here when I can

When I come home cold and tired

It's good to warm my bones beside the fire

Far away across the field

The tolling of the iron bell

Calls the faithful to their knees

To hear the softly spoken magic spells

پول

ای پول، برو گمشو
یک کار خوب نان و آبدار پیدا کن، آن وقت وضعت روبه‌راه
[می‌شود]

پول، چه چیز یاوه‌ای
پول نقد را دو دستی بچسب و پس دست نگهدار
ماشین نو، خاویار، و رؤیاهای چهار ستاره در بیداری
گمانم من برای خودم یک تیم فوتبال می‌خرم
ای پول، برگرد
چک، من حال خوب است، چیزیم نیست دست از پس انداز من بردار
پول، بخت است
آن نصیحت‌های هشت من یک‌قاز را تحویل من نده
در قسمت درجه یک هواپیما، مجهز به دستگاه‌های عالی صوتی
[نشسته‌ام]

و گمانم دیگر باید یک جت اختصاصی دست و پا کنم
پول، جنایت است
پول‌ها را درست قسمت کن اما از یک بُرش از کیک من بربندار
می‌گویند پول امروزه ریشه همه جنایت‌هاست
اما اگر تقاضای اضافه کار کنی، تعجیبی ندارد که حتی یک قاز هم به
[تو نمی‌دهند]

Money

Money, get away

Get a good job with more pay and your O.K.

Money, It's a gas

Grab that cash with both hands and make a stash

New car, caviar, four-star daydream.

Think I'll buy me a football team

Money, get back

I'm all right Jack Keep your hands of my stack.

Money, It's a hit

Don't give me that do goody good bullshit

I'm in the hi-fidelity first class travelling set

And think I need a Lear jet

Money, it's a crime

Share it fairly but don't take a slice of my pie

Money, so they say

Is the root of all evil today

But if you ask for a rise it's no surprise that they're

Giving none away

ما و آنها

ما و آنها

همه‌مان روی هم‌رفته فقط آدم‌های معمولی هستیم

من و تو

فقط خدا می‌داند که دلخواه ما باشد

از پشت سر فریاد زد به پیش

و سربازهای خط مقدم به خاک افتادند

و زرنال نشست و خط‌های نقشه

جا به جا شدند

سیاه و کبود و زخم و زیلی

هیچ‌کس به هیچ‌کس نیست، شیر تو شیر عجیبی است

آخرش هم باید دور خودت بگردی و بگردی و بگردی

مرد پوستر به دست گفت

مگر نشنیده‌ای که این فقط یک جنگ زرگری است

مرد تفنگ‌چی گفت: گوش کن پسر

آن تو برای تو هم جایی هست

بی‌پول و پله

کاریش نمی‌شود کرد، اما همه جا فراوان است

پول‌دار و بی‌پول

و کی انکار می‌کند که همه جنگ‌ها بر سر همین است

Us and Them

Us, and them

And after all we're only ordinary men

Me, and you

God only knows it's not what we would choose to do

Forward he cried from the rear

And the front rank died

And the general sat and the lines on the map

Moved from side to side.

Black and blue

And who knows which is which and who is who

Up and down

And in the end it's only round and round and round

Haven't you heard it's a battle of words

The poster bearer cried

Listen son, said the man with the gun

There's room for you inside.

Down and out

It can't be helped but there's a lot of it about

With, without

And who'll deny it's what the fighting's all about

ترانه‌های بینک‌فلوید

۲۵۴

بیرون از راه، روز شلوغ و پُر کسب و کاری است
فکرهایی در سر دارم
پیرمرد که پول چای و یک تکه نان نداشت، مُرد.

Out of the way, it's a busy day

I've got things on my mind

For want of the price of tea and a slice, the oldman died

آسیب مغزی

دیوانه ماه زده روی علفزار است
دیوانه ماه زده روی علفزار است
به یاد می‌آورد بازی‌ها، ریشه‌های گل و خنده‌ها را
باید دیوانه‌ها را در راه نگه داشت

دیوانه ماه زده در «هال» خانه است
دیوانگان ماه زده در هالِ خانه من هستند
روزنامه چروکیده افتاده در کف هال، چهره چروک خورده آن‌ها را به
[یادگار نگه داشته.
و هر روز، پسرک روزنامه‌فروش، روزنامه‌های بیشتری با عکس
[دیوانگان می‌آورد

اگر سَد سال‌های سال زودتر از آنچه انتظار می‌رود، بشکافد
و اگر بالای تپه جایی برای پناه آوردن نباشد
و اگر مغزت را دغدغه‌هایی گنگ از هم بپاشد
تو را در نیمه تاریک ماه خواهم دید.

دیوانه ماه زده در ذهن من است
دیوانه ماه زده در ذهن من است
تو تیغ برمی‌داری، تو تغییر می‌دهی
تو مرا باز می‌سازی تا عقلم سر جایش بیاید

در را قفل می‌کنی

Brain Damage

The lunatic is on the grass

The lunatic is on the grass

Remembering games and daisy chains and laughs

Got to keep the loonies on the path

The lunatic is in the hall

The lunatics are in my hall

The paper holds their folded faces to the floor

And every day the paper boy brings more

And if the dam breaks open many years too soon

And if there is no room upon the hill

And if your head explodes with dark foreboding too

I'll see you on the dark side of the moon

The lunatic is in my head

The lunatic is in my head

You raise the blade, you make the change

You re-arrange me till I'm sane

You lock the door

کلید را دور می‌اندازی
کسی در ذهن من است، اما من نیستم

اگر ابر در گوش تو تُندَرِ پِتِرِک‌کَند
و تو فریاد بکشی و کسی نباشد که صدایت را بشنود
و اگر گروه موسیقی همراه تو، نغمه‌هایی دیگر ساز کنند
تو را در نیمهٔ تاریک ماه خواهم دید

And throw away the key
There's someone in my head but it's not me.

And if the cloud bursts thunder in your ear
You shout and no one seems to hear
And if the band you're in starts playing different tunes
I'll see you on the dark side of the moon

کسوف

به هر چه دست می‌زنی
هر چه می‌بینی
هر چه می‌چشی
هر چه حس می‌کنی
هر چه دوست داری
از هر چه بیزاری
هر چه پس انداز می‌کنی
هر چه می‌بخشی
هر چه معامله می‌کنی
هر چه می‌خری
گدایی می‌کنی، قرض می‌گیری یا می‌دزدی
هر چه می‌سازی
هر چه ویران می‌کنی
هر چه می‌کنی
هر چه می‌گویی
هر چه می‌خوری
هر که را می‌بینی
از هر چه بدت می‌آید
و با هر کس که می‌جنگی
هر چه اکنون هست
و هر چه دیگر نیست

Eclipse

All that you touch
All that you see
All that you taste
All you feel
All that you love
All that you hate
All you distrust
All you save
All that you give
All that you deal
All that you buy
beg, borrow or steal
All you create
All you destroy
All that you do
All that you say
All that you eat
Everyone you meet
All that you slight
Everyone you fight
All that is now
All that is gone

ترانه‌های پینک‌فلوید

۳۶۲

هر چه آمدنی است
و همه چیز در زیر آفتاب، همنوا و هماهنگ است
اما خورشید را ماه در کسوفش پنهان کرده است

All that's to come

And everything under the sun is in tune

But the sun is eclipsed by the moon.